زندگینامه و آثار

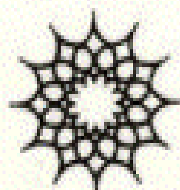
شیخ طوسی (رض)

تألیف

شیخ آقا بزرگ تهرانی

ترجمهٔ

دکتر علیرضا میرزا محمّد ــ دکتر سیّد حمید طبیبیان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدّمهٔ مؤلف

بر هریک از کرانه‌های عالم اسلام نام مردانی انگشت‌شمار نقش بسته که به سبب فضل و نبوغ خد دادشان از دیگران ممتاز شده‌اند، فضل و نبوغی که آنان را به اوج اعلای این کرانه‌ها بالا برده و نامشان را در شمار بزرگان تاریخ و دانش ثبت کرده است و آنان چونان جوزاء ستارگان درخشان و چراغهای تابان آسمان دانش شدند که بر جهانیان پرتوافشانی می‌کنند و عالم بشریّت به قدر امکان از آنان بهره‌مند می‌شود و بدین ترتیب برای خود کاخی از مجد و شکوه برپا کرده‌اند که از گزند ویرانی و فراموشی برکنار و یادشان باگذشت زمان و تکرار روزان و شبان جاودان مانده است.

همچنین در هریک از کرانه‌های عالم اسلام نام بزرگ مردانی نقش

بسته که به سبب استثنایی بودنشان بسیار کم و نادرند، به طوری که نبوغ و عظمتشان آنچنان آنان را در جهان اسلام منحصر به فرد و بی‌نظیر گردانیده است که نمی‌توان آنان را مقیاس یا میزانی جهت سنجش ارزش دیگران قرارداد، چه برای همگان رسیدن به مراتب آنان امکان پذیر نیست، هرچند به آن مراتب گردن افرازند و در آن مراتب با آنان به گفتگو پردازند.

از همین قلّهٔ نبوغ و عظمت بود که ارادهٔ خدای تعالی بر آن قرار گرفت که برکتی در علم و قلم شیخ ما، شیخ کامل، علّامهٔ دهر، شیخ‌الطّائفهٔ طوسی ـ خدا درجاتش را بلند و اجرش را افزون گرداناد ـ نهد تا از آن نتیجه‌ای نیکو برای مردمان بدست آید که دلیلی کافی بر دانشی سرشار و آگاهی وسیع باشد و خدای تعالی شیخ را با صفاتی بارز، ممتاز و با عنایتی وافر، ویژه گردانید و بر بسیاری از آفریدگان برتری بخشید.

شیخ ـ خدا روانش را پاک گرداناد ـ همهٔ زندگی خود را در راه خدمت به دین و مذهب صرف نمود و به همین منظور شایستگی مقامی والا را در جهان اسلام به ویژه در مذهب شیعه احراز کرد و به جهت افادهٔ علمی فراوانش در زمرهٔ بزرگترین دانشمندان و ارکان زمان درآمد تا آنجا که همواره نام وی با شگفتی و بزرگداشتی هرچه تمامتر بر زبانها جاری می‌شود. شاعری دربارهٔ وی چه نیکو سروده است:

شیخ طائفه و رهنمای راستین، میراث قرنهای گذشته،

به وصف حق نایل آمد و خدا وی را به دریافت کنه حقایق امور ویژه

گردانید.

راز دانش وی به فضل و بزرگواری خدا آشکار شد.

برای سپاسگزاری از خدا خویشتن را وقف او ساخت.

ابر خرسندی با بارشی نرم برفراز قبری که ترا در میان گرفته است، به غرّش درآمد.

چه بسیار فضیلتهای پیاپی که خدا به وی ارزانی داشته است[1].



---

۱. شیخ‌الهدی والطائفة — اثر القرون السالفه
وصل الاله فخصه — بنهی الامور العارفه
ظهرت سریرة علمه — بالفضل عنه کاشفه
لله أوقف نفسه — شکر الاله مواقفه
سحب الرضا هتفت علی — قبر یضمک، واکفه
کم قد حباه فضیلة — متبوعة مترادفه

ابیات فوق برروی چلچراغی که به مزار شیخ‌الطائفه اهدا گردیده، نوشته شده ولی نام سرایندهٔ آنها نیامده است.

نسب شیخ طوسی

او شیخ ابوجعفر محمّدبن حسن بن علی بن حسن طوسی است.
طوسی، منسوب به طوس از شهرهای کهن و معروف ایران است که همواره از مراکز علمی و فرهنگی به شمار می‌رفته است، چه آرامگاه امام علی‌بن‌موسی‌الرّضا ـ درود بروی ـ هشتمین پیشوای شیعیان دوازده امامی در آن واقع است و به همین جهت خاستگاه عشق دلهای این امت است که از سرزمینها و شهرهای دور و نزدیک و دشت و هامون برای زیارت آستان مقدس و خاک‌نشینی در درگاه مبارکش به آن شهر روی می‌آورند.

پس به همین دو دلیل، این آرامگاه همانند دیگر مشاهد ائمهٔ اطهار ـ درود بر آنان ـ هدف اغراض شوم دشمنان اهل تشیّع واقع شد که

خرابیهای پیاپی بر آن وارد آمد و سه بار به ترتیب به وسیلهٔ سبکتکین و غزنویان و قوم آشوبگر مغول (۷۱۶ هـ) در دوران تسلط چنگیزخان به ویرانی کشیده شد که پس از هر بار ویرانی تجدید بنا و بازسازی شد و امروزه با همهٔ خرابی و ویرانیی که بر آن وارد آمد برخلاف میل دشمنان، از مهمترین حوزه‌های علمی شیعی به شمار می‌آید و کتابخانهٔ آستان قدس رضوی در آن قرار دارد که به حق از مفاخر عالم تشیع محسوب می‌شود و خدا بر امر خویش غالب است.



ولادت و پرورش شیخ طوسی

شیخ الطّائفه در ماه رمضان سال ۳۸۵ هجری ـ یعنی سال وفات هارون‌بن‌موسی تلعکبری یا چهارسال پس از وفات شیخ صدوق ـ در طوس دیده به جهان گشود، آنگاه به سال ۴۰۸ ه[1]. در سن بیست‌وسه سالگی به شهر بغداد هجرت کرد. در آن روزگار شیخ بزرگ شیعی محمّدبن محمّدبن‌نعمان، معروف به شیخ مفید ـ خدا جایگاهش را معطر

---

۱. سال فوق در «الروضات»، چاپ اول، ص ۵۷۳ ضمن شرح احوال شریف رضی- در گذشته به سال ۴۰۶ هـ- آمده‌است، مضافاً براینکه تاریخ ورود شیخ‌الطائفه به بغداد نیز در همین کتاب ، ص ۵۸۱، به صراحت سال ۴۰۸ هـ ذکر شده است. تعجب در این است که بعضی این روایت را از کتاب «مستدرک الوسائل» شیخ نوری نقل کرده‌اند و حال آنکه این مطلب اصلاً درکتاب مذکور نیامده و وی خود این اشتباه را یادآوری کرده‌است.

کناد - پیشوای مذهب جعفری بود که شیخ‌الطّآئفه همچون سایه ملازم او گردید و همواره به استفاده از وی می‌پرداخت و نیز محضر شیخ حسین‌بن عبیدالله بن غضائری - درگذشته به سال ۴۱۱ هـ - را درک کرد و همراه با نجاشی به مکتب گروهی از اساتید آن روزگار راه یافت و همچنان تا سال ۴۱۳ هـ که شیخ مفید وفات یافت در خدمت وی ماند. پس از شیخ مفید شاگردش علّامه علم‌الهدی، سیّد مرتضی - مزارش پاکیزه باد - پیشوای مذهب جعفری شد و شیخ‌الطّآئفه نزد وی منزلت یافت و از محضر وی کسب فیض کرد و سیّد مرتضی نیز توجهی خاص به او داشت و در تعلیم وی بیش از دیگر شاگردانش اهتمام ورزید و برای او دوازده دینار شهریه تعیین کرد[1]. شیخ‌الطّآئفه بیست و سه سال از عمر خویش را در خدمت

---

۱. این سخن و امثال آن بخلی را که به سید مرتضی نسبت می‌دهند، تکذیب می‌کند، چنانکه گویند سیّدمرتضی نزد مهلبی وزیر رفت و عریضه‌ای بدو داد که در آن لغو بیست دینار مالیاتی را که بر زمینش تعلق می‌گرفت، تقاضا کرده بود. وزیر به او توجهی نکرد و از وی روی گردانید و ضمن بزرگداشت برادرش سیّدرضی او را در حضور جمع سرزنش و نکوهش کرد، با آنکه سیّدمرتضی از سیّدرضی عالمتر و فاضلتر بود، و البته هر دانایی به این دروغ پی خواهد برد. امثال این داستان ساخته و پرداختهٔ غرض ورزان است، چه معلوم است که دست یافتن به زعامت دینی در بغداد آن زمان مستلزم جود و کرم بسیار بوده‌است و شک نیست که سیّدمرتضی علاوه بر شیخ طوسی مخارج گروهی از شاگردانش را عهده‌دار بوده و همان مبلغ را که به شیخ طوسی می‌داده به آنان نیز می‌پرداخته است. شیخ بهایی در «**کشکول**» پس از ذکر راتبه‌ای که سیّدمرتضی برای شیخ مقرر کرده بود، گوید که وی هرماه هشت دینار به ابی‌البراج و دیگران نیز می‌پرداخته است. فرزندم دکتر عبدالرزاق محی‌الدین در کتاب «**ادب‌السیّد المرتضی**» که پایان نامهٔ دکترای وی در ادبیات از دانشگاه قاهره بوده به رد امثال این مجعولات پرداخته است. وی این کتاب را پس از بازگشت از عراق به من داد و من پس از خوشحالی بسیار تقریظی برآن نوشتم.

سیّدمرتضی گذرانید تا این سیّد بزرگوار پنج روز از ماه ربیع‌الاول سال ۴۳۶ هـ مانده، بدرود حیات گفت و شیخ الطّائفه خود پیشوا و مشعلدار شیعه و شریعت شد. خانهٔ وی در کرخ بغداد جایگاه مـردمان و مـقصد کسانی بود که برای حلّ مشکلات و مسایل بـدان روی مـی‌آوردند و دانشمندان و فضلا از هر شهر و دیار برای تحصیل علم و کسب فیض به حضورش می‌شتافتند تا آنجا که تعداد شـاگـردان مـجتهد شیعی او بـه سیصدتن رسید و تعداد شاگردان سنی مذهبش افزون از شمار شد.

هریک از شاگردان شیخ به عظمت و نبوغ و بزرگی شخصیت و برتری وی بر همگنان معترف بودند و گرایش بدو و بزرگداشتش تا بدانجا رسید که خلیفهٔ وقت القائم‌بامرالله، عبدالله پسر القادر بالله، احمد کرسی درس کلام را بدو اختصاص داد. در آن روزگار این کرسی از قدر و منزلتی فوق‌العاده برخوردار بود و کسی بدان دست می‌یافت که در علوم سرآمد اقران خود می‌شد و در آن زمان در بغداد کسی ارجمندتر و دانشمندتر از وی نبود که به شرف تصاحب این کرسی تعیین گردد.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

هجرت شیخ طوسی به نجف اشرف

همواره شیخ‌الطّائفه پیشوای زمان و گرامیترین فرد دوران خویش بود تا اینکه آتش فتنه میان شیعه و سنی برخاست و پیوسته شدّت و ضعف می‌یافت تا به دستور طغرل بیک سرسلسلهٔ سلجوقیان گسترش پیدا کرد. طغرل در سال ۴۴۷ ه وارد بغداد شد و بر شیعیان یورشی سخت برد و دستور سوزانیدن کتابخانهٔ آنان را که به دست ابونصر شاپوربن اردشیر، وزیر بهاءالدّولهٔ دیلمی تأسیس یافته بود، صادر کرد. این کتابخانه از مراکز مهم علمی بغداد بود که این وزیر گرانقدر و ادیب و دانشمند به سال ۳۸۱ ه آن را در یکی از محلّات کرخ به گونهٔ «بیت‌الحکمه» که به وسیلهٔ هارون‌الرّشید ساخته شده بود، بنا نهاد. مهمتر از همه آنکه وی در این کتابخانه کتب پراکندهٔ فارس و عراق را گردآوری و تألیفات دانشمندان

هند و چین و روم را بازنویسی کرد، چنانکه محمّد کرد علی گوید[۱]: کتابهای آن بالغ بر ده هزار جلد از نفیس ترین آثار بود که بیشتر آنها نسخ اصلی و به خطّ خود مؤلفان نگاشته شده بود. یاقوت حموی گوید[۲]: در همین کتابخانه مخزن کتابهای موقوفهٔ ابونصر شاپوربن‌اردشیر، وزیر بهاءالدّولة بن‌عضدالدّوله قرار داشت که در جهان بهتر از آن کتابها یافت نمی‌شد، کتابهایی که مطالب آنها به خطّ کاتبان و مؤلفان معتبر به رشتهٔ تحریر درآمده بود و به قول ابن‌اثیر[۳] صد مصحف به خطّ ابن‌مقله از جمله کتابهای معتبری بود که در آن مخزن یافت می‌شد. چون شاپور وزیر، خود اهل فضل و ادب بود[۴]، دانشمندان تألیفات خود را به او اهدا

۱. **خطط‌الشام**، ج ۶، ص ۱۸۵. ۲. **معجم‌البلدان**، ج ۲، ص ۳۴۲.

۳. **تاریخ‌الکامل**، ج ۱۰، ص ۳.

۴. شاپور [شاه‌پور] وزیر شیعی بهاءالدوله، اهل دانش و فضل و ادب و خانه‌اش میعادگاه شاعران و ادیبان بود. ثعالبی در «یتیمةالدهر» از او نام برده و فصلی خاص شاعران مداح وی ترتیب داده است که از آن جمله ابوالعلاء معری را می‌توان نام برد که با قصیده‌ای غرّا وی و کتابخانه‌اش را مدح کرده گوید:

کنیزکی چونان کبوتری خوشخوان و خوشنواز، شامگاهان در خانهٔ شاپور برای ما نغمه سرداد.

ابن‌خلکان در «وفیات‌الاعیان»، ج ۱، ص ۱۹۹ - ۲۰۰ ضمن شرح حال شاپور گوید: او از وزیران و دانشمندان بزرگ و مردی باکفایت و درایت بود و خانه‌اش میعادگاه شاعران. این تمکن مادی به اضافهٔ فضایل علمی و کمالات معنوی وی از عوامل مهمی بود که او را به گردآوری کتابهای علمی - به ویژه کتابهای نفیس نایاب و تصحیح یافتهٔ معتبر - و وقف آنها برای اهل تشیع ترغیب می‌کرد، همچنانکه تا به امروز روش همهٔ گردآورندگان کتاب چنین بوده است.

شاپور به سال ۳۳۶ هـ در شیراز تولد یافت و به سال ۴۱۶ هـ درگذشت و بهاءالدوله

می‌کردند و درنتیجه کتابخانه‌اش از غنی‌ترین کتابخانه‌های بغداد شد. این کتابخانهٔ بزرگ همراه با آتش‌سوزی محلاّت کرخ به هنگام ورود طغرل بیک به بغداد طعمهٔ حریق شد و آشوب سلاجقه آنچنان بالا گرفت که شیخ‌الطّائفه و یارانش نیز در امان نماندند و کتابها و کرسی شیخ را که برای تدریس کلام بر آن می‌نشست، سوزانیدند.

ابن جوزی[1] در حوادث سال ۴۴۸ هـ گوید: ابوجعفر طوسی از بغداد گریخت و خانه‌اش به غارت رفت و ضمن حوادث سال ۴۴۹ هـ نیز گوید: در ماه صفر همین سال خانهٔ ابوجعفر طوسی، متکلّم شیعی در کرخ مورد هجوم قرار گرفت و کتابها و کرسی وی که بر روی آن به تدریس کلام می‌پرداخت، به علاوهٔ سه درفش سفیدی که مردمان کرخ از دیرباز به هنگام عزیمت به کوفه با خود حمل می‌کردند، از خانهٔ وی به محلهٔ کرخ آورده و سوزانیده شد.

چون شیخ خود را در مخاطره یافت، به نجف اشرف هجرت کرد و در جوار مرقد مطهّر امیر مؤمنان، مولای متّقیان، علی - درود بر وی - مأویٰ گزید و آنجا را به صورت پایگاه دانش و دین اسلام و مذهب جعفری درآورد و دانشگاه بزرگ شیعه را بنیان نهاد به طوری که اهل

نیز به سال ۴۰۳ هـ در ۴۲ سالگی وفات کرد و بنا به گفتهٔ قاضی نورالله مرعشی در کتاب «مجالس المؤمنین»، ص ۳۹۷، در نجف کنار آرامگاه پدرش فنا خسرو ملقب به عضدالدوله به خاک سپرده شد، خدا همهٔ آنان را بیامرزاد.

۱. المنتظم، ج ۸، ص ۱۷۳، ۱۷۹.

علم و تحقیق آنجا را خاستگاه آمال خویش یافته بدان روی آوردند و بدین ترتیب برج شکوهمند معارف اسلامی برپا گشت. شیخ‌الطّائفه را در چنین زمینه‌ای این مزّیت بس که توانست در نهاد دانش‌پژوهان حوزهٔ خویش روح علمی بدمد و بذر معارف الهی را در دلهایشان بیفشاند، به طوری که با تلاشی پیگیر به کسب دانش پرداختند و شب و روز به تحصیل اشتغال ورزیدند و همواره به بحث و فحص و حلّ مشکلات نشستند و چرا که چنین نباشد؟ در حالی که خداوند به آنان در علم و عمل سعهٔ صدر عنایت فرموده و از ذکاوت و هوشمندی خاصی برخوردارشان ساخته بود. این دانشمندان پیوسته بازار علم را رونق می‌بخشیدند تا بدانجا که حوزه‌های نجف از دیگر مراکز علمی ممتاز گشت و آنان این نکو نامی را در طول قرون متمادی از خود به یادگار گذاشتند؛ خدا در بهشت به آنان درجاتی برتر دهاد. دوست ما، علّامه سیّدعلی نقی نقوی چه نیکو سروده است:

این شیخ طوسی، بنیانگذار دانشگاه بزرگ شیعه که مایهٔ شرف عالم اسلام و شریعت محمّدی است،

نجف اشرف را که همواره بلند پایگان دانش در آن مأوی می‌گزیده‌اند، پایگاه خویش ساخت.

و آنان چونان پروانگانی که به چراغ نزدیک می‌شوند، خود را در پرتو فروغ دانش وی افکندند.

و در پی آنان نسلهایی آمدند و تضمین کردند که تجدیدکنندهٔ اهداف

پیشینیان باشند.[1]

مقصود از دانشگاه فوق‌الذّکر، حوزهٔ علمیّهٔ نجف است که رکن اصلی و نخستین سنگ آن را شیخ‌الطّائفه بنا نهاد و در طول قرون متمادی هزاران مؤلف از نوابغ و بزرگان دین، فقه، فلسفه، کلام، تفسیر، لغت و دیگر علوم و معارف اسلامی از آن بیرون آمدند و مهمترین دلیل بر این گفتار آثار ارزندهٔ آنان است که تا به امروز در صدر میراث فرهنگی اسلام می‌درخشد و پیشتازان علوم و معارف همهٔ سرزمینها از این سرچشمه‌های زلال و سرشار بهره‌مند می‌شوند (هرچه چشمه گواراتر، نوشندگان از آن بیشتر).

بعضی از نویسندگان متأخر بر این عقیده‌اند که حوزهٔ علمیّهٔ نجف پیش از هجرت شیخ‌الطّائفه بدان شهر دایر بوده است و این اعتقاد مبتنی بر اجازهٔ نقل روایت است که شیخ ابوالعبّاس نجاشی آن را از شیخ ابوعبدالله خمری دریافت داشته است، چنانکه وی در کتاب «رجال» خویش، ص ۵۰ که ضمیمهٔ کتاب «عمل‌السّلطان» بوشنجی است، گوید: شیخ صالح ابوعبدالله خمری به سال ۴۰۰ هـ در نجف اشرف به ما اجازهٔ نقل حدیث داد.

---

۱. ذا شیخنا الطوسي شید بها ‌ ‌ لربوع شرع المصطفی شرف
فهو الذی اتخذ (الغري) له ‌ ‌ مأوی بـه العلياء تعتكف
فتهافتوا لسراج حكمته ‌ ‌ مثل الفراش اليه تزدلف
وقفتهم الابناء ضامنة ‌ ‌ تجديد ماقد شاءه السلف

دلیل فوق براین مدعاکافی نیست، چه نجف زیارتگاهی است که همه بدان روی می‌آورند و چه بسا دو زایر در آنجا به یکدیگر برخورد کنند و یکی از آن دو به دیگری اجازهٔ نقل حدیث دهد، همچنانکه محقّق حلّی صاحب کتاب «الشّرایع» به هنگام شکوفایی دانش در حلّه و انحطاطش در نجف، بعضی را در نجف اجازهٔ نقل حدیث داد. حال ممکن است محقق حلّی را از اهالی نجف به شمار آورد؟

من خود از بعضی شیوخ در کربلا، کاظمین، مکه، مدینه، قاهره و دیگر بلاد اجازهٔ نقل حدیث دریافت داشته و به گروهی از علمای ری، مشهد و دیگر شهرها نیز اجازهٔ نقل حدیث داده‌ام که نام بعضی از آنان در برخی تألیفات، مذکور است. حال جایز است که من یا آن اجازه یافتگان همگی در زمرهٔ علمای فارس یا حجاز یا مصر محسوب شویم؟

اینک به اصل موضوع باز می‌گردم که نجف، پیش از هجرت شیخ بدانجا، میعادگاه دانشمندان و پایگاه علوم و معارف بوده است. این مکان مقدّس از هنگامی که نخستین بنا بر مرقد امام امیرمؤمنان، علی - درودبروی - برپا شد، پناهگاه شیعیان گردید، ولی از آنجاکه شیعیان به سبب زورگوییهای امویان و عباسیان امنیت جانی نداشتند و قادر به گسترش علوم و روایات شیعی نبودند، فقیهان و محدثان نمی‌توانستند آشکارا به بحث و فحص و تبلیغ پردازند و همچنان تا روزگار شیخ طوسی پراکنده بودند، لیکن پس از هجرت وی به نجف وضع درسی سروسامان پذیرفت و حلقه‌های درس تشکیل یافت، چنانکه بر

خوانندگان کتاب «امالی» شیخ طوسی پوشیده نیست کـه وی آن را بـر شاگردان خویش املا می‌کرده است.




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مقام و مرتبت علمی شیخ طوسی

بدیهی است که مقام و مرتبت والا و مایهٔ علمی سرشار شیخ بی‌نیاز از هر گونه تعریف و توصیف است و نویسنده ـ هرچند خود را به زحمت افکند ـ یارای درک و بیان و شرح بلند پروازیهای علمی و عملی وی و والامقامی‌اش نزد فقها و منزلت زعامت دینی‌اش در میان اهل تشیّع را ندارد و علما هرچند در تذکره‌هایشان با عبارات مدح آمیز و تحسین‌انگیز به توصیف کمالات وی پرداخته‌اند، نتوانسته‌اند حق عظمت مقام شامخش را ادا کنند و هرکس که در تاریخ و کتب شیعه غور کند و در تألیفات گوناگون علمی شیخ دقت نظر مبذول دارد، درمی‌یابد که وی از بزرگترین علمای دین و پیشوای مجتهدان اسلام و پیشاهنگ بنیانگذاران جوامع علمی و سرآمد فقیهان شیعهٔ دوازده امامی است که طریقهٔ اجتهاد

مطلق در فقه و اصول را رایج کرد و امر استنباط را بنابر فقه جعفری به کمال رسانید و به «شیخ» شهرت یافت و این لقب بر سر زبان شاگردان و یارانش جاری بود و از زمان حیاتش تا روزگار زعیم محقّق و فقیه عالیقدر شیعه، ابوذر دوران، شیخ مرتضی انصاری ـ درگذشته به سال ۱۲۸۱ هـ ـ به وی اختصاص داشته و از اندکی پیش از عصر ما تاکنون این لقب به شیخ انصاری اطلاق شده است، لیکن مقصود از «شیخ» در کتابهای پیشینیان همان شیخ‌الطّائفه ـ خدا روانش را پاک کناد ـ بوده است[1].

سالهای متمادی بر علمای شیعه گذشت و نسلهای پیاپی آمدند و رفتند و هیچ یک را یارای دخل و تصرّف و اظهار نظر در آراء و فتاوی شیخ‌الطّائفه نبود و همگی نظریّات وی را اصلی مسلّم می‌شمردند و بدانها بسنده می‌کردند و تألیف کتاب و صدور فتوا را در برابر نظریّاتش، گستاخی و اهانت نسبت بدو می‌پنداشتند. این وضع تا روزگار شیخ ابن ادریس همچنان ادامه داشت و او اوّل کسی بود که با پاره‌ای از آراء و

۱. مراد از «شیخان» در برخی کتابها، شیخ مفید و شیخ طوسی است و در اصطلاح متکلمان به ابوعلی محمّدبن عبدالوهاب ـ درگذشته به سال ۳۰۳ هـ ـ و پسرش ابوهاشم عبدالسلام بن‌محمّد ـ درگذشته به سال ۳۲۱ هـ ـ معروف به جبائیان، از روسای فرقهٔ معتزله اطلاق می‌شود که هر دو مقالات و کتابهایی کلامی در زمینهٔ مذهب معتزله تألیف کرده‌اند.

در کتابهای حکمت و فلسفه و منطق نیز کلمهٔ «شیخ» به ابوعلی حسین بن‌عبدالله ابن‌سینا بخاری ـ درگذشته به سال ۴۲۸ هـ ـ و در کتابهای بلاغت به شیخ ابوبکر عبدالقاهر جرجانی ـ درگذشته به سال ۴۷۱ هـ ـ اطلاق می‌شود.

فتاوی شیخ‌الطّائفه مخالفت ورزید و برخی از نظریّاتش را رد کرد، ولی با وجود این، دیگر دانشمندان حتی محقّق حلّی و خواهرزاده‌اش علّامه حلّی و معاصرانشان همگی وضع پیشین را ادامه می‌دادند و از آراء شیخ‌الطّائفه تجاوز نمی‌کردند. فقیه بزرگوار، شیخ اسدالله دزفولی شوشتری در کتاب «مقابس» گوید: محقّق حلّی و علّامه حلّی و دیگران بسیاری از فتاوی شیخ را بی‌آنکه نامی از وی برده باشند، ذکر کرده‌اند و نیز پاره‌ای مطالب راکه مورد تردید یا مخالفت است، آورده‌اند، به‌طوری که بین فتاوی شیخ و مطالب آنان منافات ایجاد می‌شود و صورت صحیح این دو همان است که ما بیان کردیم.

چون محقّق حلّی کتاب «شرایع‌الاسلام» را تألیف کرد، این کتاب جایگزین تألیفات شیخ‌الطّائفه گشت و پس از کتاب «النّهایهٔ» شیخ که مدار بحث و تدریس و شرح مشکلات طلّاب بود، کتاب درسی آنان شد.

سخن فوق بدین معنی نیست که تألیفات شیخ‌الطّائفه اهمّیت و اعتبار خود را از دست داده، بلکه اندک اندک باگذشت زمان بر اهمیت آنها نیز افزوده شده است، به طوری که در تاریخ و کتب رجال شیعه هر بزرگمردی راکه شهرتی جهانی داشته باشد و حتی دشمنانش به عظمت وی معترف باشند، در برابر بلندپایگی شیخ طوسی فروتر خواهی یافت که به فزونی علم و فضل و پیش‌کسوتی وی اعتراف دارد.

نابغهٔ کم‌نظیر شیخ‌جمال‌الدین ابومنصور حسن‌بن یوسف حلّی، معروف به علّامه ـ درگذشته به سال ۷۲۶ هـ ـ که آوازه‌اش در عالم اسلام

پیچیده و در بیشتر علوم و فنون تبحّر یافته و در علوم معقول و منقول سرآمد علمای عصر خویش شده و در هر علمی چندین کتاب تألیف کرده و بدون شک از بزرگان و نوادر روزگار به شمار می‌رفته است، در کتاب «**خلاصة‌الاقوال فی‌معرفة احوال الرّجال**»[1] ص ۷۳، شیخ‌الطّائفه را چنین توصیف کرده است:

زعیم شیعهٔ جعفری که فقیهی عالیقدر و بلندمرتبه و عالمی موثّق و راستین به شمار می‌رفت و از علم اخبار، رجال، فقه، اصول، کلام و ادب آگاهی کامل داشت و جامع جمیع فضایل بود، در تمام فنون اسلامی تألیفاتی از خود برجای نهاد. وی اصول و فروع عقاید را اصلاح کرد و خود نیز در علم و عمل جامع کمالات نفسانی بود.

همچنین حجّت دین و عالم بزرگ اسلام و احیاکنندهٔ علوم شیعی، شیخ محمّد باقر مجلسی، مؤلّف دایرةالمعارف مفصّل «**بحارالانوار**» ـ

---

۱. این کتاب به سال ۱۳۱۱ هـ در تهران به صورتی مغلوط و نامنقح به چاپ رسیده است و من چندین نسخهٔ صحیح و معتبر آن را شخصاً دیده‌ام که یکی از آنها در کتابخانهٔ غروی موجود و تاریخ کتابت آن ۷۶۶ هـ است و این نسخه نزد بعضی مشایخ خوانده و تعلیقات سودمندی بر آن نوشته شده است. نسخهٔ نفیس دیگری نیز در کتابخانهٔ سیّدحسن صدر موجود است که نزد مؤلفش علّامهٔ حلی خوانده شده و مؤلف بر پشت جلد اول آن اجازه نامه‌ای جهت نقل مطالب نگاشته است و همین اجازه نامه را نیز در پایان جلد دوم آورده که تاریخ نگارش هر دو، سال ۷۱۵ هـ قید گردیده است. نسخهٔ سوم این کتاب از روی نسخه‌ای به خط نوادهٔ مؤلف، ابوالمظفر یحیی بن محمّدبن حسن نوشته شده است. برای آشنایی با مشخصات این کتاب و شناخت بیشتر آن

درگذشته به سال ۱۱۱۱ هـ ـ در کتاب «الوجیزة»، ص ۱٦۳، از شیخ‌الطّائفه چنین یاد کرده است:

فضل و عظمت شیخ‌الطّائفه مشهورتر از آن است که نیازی به توصیف داشته باشد.

علّامه شهیر سیّد مهدی طباطبایی ملقّب به بحرالعلوم ـ درگذشته به سال ۱۲۱۲ هـ ـ نیز در کتاب «الفوائدالرّجالیة» ضمن شرح حال شیخ گفته است:

زعیم اهل تشیّع و برافرازندهٔ رایت شریعت، پیشوای امت پس از دوازده امام ـ درود برآنان ـ و رکن استوار مذهبی و دینی شیعهٔ جعفری، محقّق در اصول و فروع و اصلاح کنندهٔ علوم معقول و منقول، شیخ‌الطّائفه که همه بدو روی می‌آوردند، در خصوص همهٔ علوم اسلامی کتابها نوشت و در این زمینه سرآمد همگان بود.

شیخ و استاد ما، عالم و مجتهد بزرگوار، شیخ میرزا حسین نوری ـ در گذشته به سال ۱۳۲۰ هـ ـ هم در کتاب «مستدرک وسائل الشیعة» از شیخ الطّائفه نام برده و او را نیک ستوده است. علاوه بر دانشمندان فوق‌الذکر دهها عالم شیعی و سنی نیز در بزرگداشت وی قلم فرسایی کرده‌اند که ما به ذکر نام گروهی از آنان خواهیم پرداخت.

از این سخنان شیوا و دیگر گفتار بزرگان و دانشمندان شیعی، مقام و منزلت شیخ را نیک درمی‌یابیم و از اطالهٔ کلام در ذکر فضایل و مناقبش بی‌نیاز می‌شویم.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

آثار و تألیفات شیخ طوسی

تألیفات شیخ‌الطائفه در میان هزاران هزار کتابهای گرانقدری که نتیجهٔ اندیشه‌های والا و آثار خامه‌های دانشمندان بزرگ شیعی بوده است همواره مقامی بس بلند دارد، دانشمندانی که مادر گیتی همانندشان فرزندی نزاده است. این تألیفات همچون سپیده‌ای درخشان بر پیشانی روزگار نمایان است و چرا چنین نباشد، در حالیکه این آثار بیشتر علوم اصلی و فرعی اسلامی و حل مشکلات فلسفی و کلامی را دربرگرفته است و پیوسته آراء دانشمندان و منقّدان گرد آنها می‌گردد، همچنانکه این تألیفات کلیّهٔ نیازهای علمی دانشمندان اسلامی را با وجود اختلاف مشارب و مذاهبشان برآورده است. در عظمت شیخ همین بس که دو کتاب «التّهذیب» و «الاستبصار» وی از اصول مسلّم و منابع فقهی و از

کتابهای چهارگانه‌ای به شمار می‌روند که در طول روزگار، پس از قرآن مدار و مرجع استنباط احکام دین گشته‌اند.

جاودانگی شیخ در تاریخ و دست یافتنش بدین مرتبت والا نتیجهٔ اخلاص و گرایش واقعی وی به علم بوده است، چه او هرگز برای کسب شهرت و ریاست طلبی و دلجویی از مردم و جلب نظرشان و فخرفروشی به دانشمندان هم‌عصر خویش و برتری جویی و یا برای رسیدن به مقاصد پست و آمال دنیویی که متأسفانه بسیاری از معاصران ما با آنها دست به گریبانند، کتابهای خود را تألیف نکرده و این افکار هیچگاه به ذهن او راه نیافته است، بلکه منظورش صرفاً جلب رضای خدای تعالی و کسب اجر و ثواب الهی و حمایت از دین واحیای شریعت نبوی و محو آثار تبهکاران بوده است و به همین جهت، در گفتار و رفتار و کردار خویش مورد تأییدات الهی قرار گرفته است. حکایتی که برای اندرز پندگیرندگان عیناً در ذیل نقل می‌کنیم، بیانگر اخلاص فراوان شیخ است.

شیخ بزرگوار ما، خاتم محدّثان، میرزا حسین نوری ـ خدا مقامش را بلند گرداناد ـ در کتاب «**مستدرک الوسائل**»، ج ۳، ص ۵۰۶ گوید:

به نسخهٔ کهنه‌ای از کتاب «**النّهایة**» دست یافتم که بر پشت جلد آن به خطّ کاتبان و در برخی صفحات به خطّ بعضی از دانشمندان چنین نوشته شده بود: شیخ فقیه، نجیب‌الدّین ابوطالب استرابادی ـ خدایش بیامرزاد ـ گوید: بر پشت جلد کتاب «**النهایة**» موجود در کتابخانهٔ مدرسهٔ ری چنین نوشته شده بود: گروهی از یاران موثّق ما نقل کرده‌اند که فقیهان بزرگواری

چون حسین بن مظفّر حمدانی قزوینی و عبدالجباربن علی مقری رازی و حسن‌بن حسین بن‌بابویه، معروف به «حسکا» ساکن ری ـ خدایشان بیامرزاد ـ در خصوص کتاب «النّهایة» و ترتیب ابواب و فصول آن در بغداد بحث و گفتگو می‌کردند و هریک از آنان در پاره‌ای از مسایل بر شیخ فقیه، ابوجعفر محمّدبن حسن طوسی ـ خدایش بیامرزاد ـ خرده‌گیری می‌کردند و اعتقاد داشتند که کتاب مذکور خالی از نقص نیست؛ آنگاه به اتّفاق هم در زمان حیات شیخ‌الطّائفه ابوجعفر طوسی ـ خدایش بیامرزاد و روحش را پاک گرداناد ـ به قصد زیارت مرقد مطهّر امیرمؤمنان علی ـ درود بروی ـ رهسپار نجف شدند و همچنان از خرده‌گیریهای خود در شکّ و تردید به سر می‌بردند تا سرانجام همداستان گشتند که سه روز روزه بگیرند و شب جمعه غسل کنند و در درگاه مولای متّقیان علی ـ درود بروی ـ به نماز و دعا پردازند، شاید از حضرتش پاسخی دریابند و از شکّ و تردید به درآیند. اتّفاق را علی ـ درود بروی ـ به خواب همهٔ آنان آمد و فرمود:

هیچ فقیهی در فقه آل محمّد ـ درود برآنان ـ کتابی که بتوان بدان اعتماد کرد و آنرا مرجع گرفت، برتر از کتاب «النهایة» که شما در مسایل آن اختلاف دارید، تصنیف نکرده است، زیرا مصنّف با خلوص نیّت و تقرّب به خدا به تألیف آن پرداخته است. پس بر شماست که در صحّت محتوای آن تردید به خود راه ندهید و بر طبق مسایل آن رفتار کنید، چه تنقیح و ترتیب و گزینش مسایل صحیح و جامع آن بسیار مورد عنایت و

توجّه بوده است.

هنگامی که آنان از خواب برخاستند، هریک به دیگری روی کرد و گفت: دیشب خوابی دیدم که بر صحّت مطالب کتاب «النهایة» و اعتماد به مؤلّف آن دلالت دارد؛ آنگاه تصمیم گرفتند که هریک رؤیای خویش را پیش از بازگو کردن برکاغذی بنگارد. چنین کردند و نوشته‌ها همه عیناً همانند هم بود. از این موضوع سخت شادمان شدند و برخاستند و نزد شیخ خویش، ابوجعفر طوسی ـ خدا روحش را پاک گرداناد ـ رفتند. همینکه چشم شیخ به آنان افتاد، گفت: من شما را بدانچه که در کتاب «النّهایة» آمده است، آگاه ساختم، ولی شما قانع نشدید تا اینکه خود آن را از زبان مولای متّقیان علی ـ درود بر وی ـ شنیدید. آنان از این سخن شیخ سخت به شگفت آمدند و از وی پرسیدند که چگونه پیش از ما از این موضوع آگاهی یافتی؟ شیخ گفت: من نیز همچون شما امیر مؤمنان ـ درود بر وی ـ رادر خواب دیدم و آن‌چه راکه به شماگفته بود به من هم تلقین فرمود؛ آنگاه خواب خویش را عیناً مطابق خواب آنان تعریف کرد و از آن پس تاکنون فقیهان شیعی با استناد به این کتاب فتاوی خویش را صادر می‌کنند. سپاس بیکران بر خدای یکتا ودرود خدا بر محمّد و خاندان پاک او باد. این بود حکایتی که شیخ نوری در کتاب «مستدرک» آورده است.

این حکایت به تنهایی دلیلی کافی بر اخلاص شیخ‌الطّائفه و خدمت راستینش به دین است ـ اگرچه وی را نیازی بدین مسایل نیست ـ وگواهی

امیرمؤمنان ـ درود بر وی ـ که فرمود قصد شیخ از تألیف این کتاب برای خرسندی خدا بوده و بس، بسنده است که توشه‌ای برای واپسین روزش باشد و «چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار» که خداوند با کسانی است که تقوی دارند و پرهیزکارند و با کسانی است که نیکوکاری می‌کنند[۱].

قابل تذکر اینکه از این واقعه به دو نکته پی می‌بریم که شیخ نوری ـ خدا جایگاهش را معطّر کناد ـ صریحاً بدانها اشاره‌ای نکرده است:

نخست اینکه خرده گیران بر شیخ از هرگونه غرض ورزی شخصی در ایراد و انتقاد از وی به دور بوده‌اند و تنها در برخی از آراء فقهی با او اختلاف نظر داشته و می‌پنداشته‌اند که وی اشتباه کرده و فتاویش مطابق نظر و مقبول ائمه ـ درود بر آنان ـ نبوده است و این امر به صرف جانبداری از دین و علاقهٔ بسیار بدان و جلوگیری از بروز خطا در آن بوده است و به همین جهت به امام متوسّل شده و حقیقت امر را از وی استفسار کردند که امام با اعلام قبول و رضایت خویش پاسخشان فرمود و آنان شادمان شدند و آرامش خاطر یافتند و همچنانکه در پیش گذشت بر توفیق شیخ‌الطّائفه رشک بردند.

نکته دوّم ـ که از نکته اوّل مهمتر است ـ اینکه آنان در کار خویش بصیرت کافی و اعتماد به نفس داشته و خود را مشمول رضایت خاطر امامان خویش ـ درود بر آنان ـ می‌دانسته و فرمانبردار و خادمشان

---

۱. سورهٔ نحل (۱۶)، آیهٔ ۱۲۸: ترجمه از: «کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار».

می‌پنداشته‌اند، چه بنده در امتثال امر مولای خویش باید که به میل و رضای وی عمل کند و فرمانش را اجرا نماید و از نواهی و مناهی دوری جوید. در این صورت چه عاملی می‌تواند او را از رسیدن به پیشگاه مولایش و تشرّف به خدمتش مانع شود؟

از این رو می‌بینیم که چون فهم این مسأله بر این مشایخ ـ خدا از آنان خرسند باد ـ دشوار و درهای امید بر رویشان بسته می‌شود، با به جای آوردن آداب شرعی از قبیل روزه، وضو، نماز و دعا، به امام ـ درود بر وی ـ متوسّل می‌شوند و اگر کمترین تقصیری یا کوچکترین تخلّفی از اوامر امام در خود می‌دیدند، هرگز به خود اجازهٔ ملاقات با وی را نمی‌دادند. از این موضوع و نظایر آن در می‌یابیم که پیشینیان ما ـ خدا از آنان خرسند باد ـ تا چه اندازه پای‌بند تکالیف کوچک و بزرگ شرعی خویش بوده و از هرکار ناشایست حتّی مکروه و مباح آن پرهیز می‌کرده و ما را باکردارشان بیش ازگفتارشان پند واندرز می‌داده‌اند. پس بر ماست که از آنان پیروی کرده و راه و رسمی را که برای ما مقرر داشته‌اند، ادامه دهیم تا از راه راست و سرمنزل مقصود به دور نیفتیم، شاید که لطف و عنایت ائمهٔ اطهار ـ درود بر آنان ـ شامل حالمان شود و در روزی که هیچ‌کس به کار کسی دیگر نیاید و هیچ شفاعتی سودمند نیفتد، شفیع ما گردند.

سخن به درازا کشید و از مقصود به دور افتادیم، اینک به ذکر تألیفات شیخ می‌پردازیم. تألیفات شیخ از امتیاز خاصی برخوردار است که آن را

در کتابهای پیشینیان نمی‌یابیم، چه این تألیفات نه تنها نخستین مرجع و یگانه منبع اغلب مؤلفان قرون وسطی بود که اصول کلّی کتابهای خویش را از آنها اتخاذ می‌کردند، بلکه چکیدهٔ کتابهای مذهبی کهن و کتب اصول فقها را در برداشت[1]. همچنانکه گذشت به هنگام هجرت شیخ به نجف اشرف، کتابخانهٔ شاپور در کرخ کتابهای کهنه و صحیح بسیاری داشت که به خطّ مؤلفانشان نگاشته شده بود و همهٔ آنها یکجا طعمه حریق گشت، ولی ما به لطف خدا تنها شکل ظاهری و ترکیب صوری آنها را از دست دادیم، چه محتویات اصلی آنها را به همان حال و بی‌کم و کاست در مجموعه‌های کهنی که مطالب کتب اصول فقها سالها پیش از آتش‌سوزی در آنها گردآوری شده بود، باقی ماند تا آنجاکه گروه کثیری از دانشمندان بزرگ کتابهای متنوعی تألیف کردند و تمام مطالب آنها را از آن کتب اصول و کتابهای دیگر کتابخانه‌ها اقتباس نمودند و این کتب عیناً تا به امروز وجود دارد و شیخ الطّائفه ـ خدایش بیامرزاد ـ از این کتابخانه و دیگر کتابخانه‌ها بیشترین استفاده را برده است، زیراکه وی در آن روزگار پیشوا و مرجع شیعیان بوده و این کتابخانه‌ها در دسترسش قرار داشته است و یکایک آن کتابها را از نظر گذرانیده و مطالب و

---

۱. اصل، عنوانی است که بر برخی از کتابهای خاص حدیث اطلاق می‌شود و اصول چهارصدگانه عبارتند از چهارصد کتاب که از مجموعهٔ جوابهای امام صادق ـ درود بروی ـ تألیف یافته‌اند و ما در نهایت دقت و وضوح از آنها در کتاب خویش «الذریعة الی تصانیف الشیعة»، ج ۱، ص ۱۲۵ ـ ۱۳۵ سخن به میان آورده‌ایم که پژوهندگان می‌توانند بدان رجوع کنند.

موضوعات ویژۀ آنها را استنساخ کرده است.

از جمله کتابخانه‌هایی که در دسترس وی قرار داشت، کتابخانۀ استادش سیّد مرتضی را می‌توان نام برد که بیست و هشت سال در خدمتش روزگار گذراند. این کتابخانه علاوه بر کتابهای اهدا شده به رؤسا، بنابر گفتۀ همۀ تذکره نویسان حاوی هشتاد هزار جلد کتاب بوده است و این خود یکی از علل لقب یافتن سیّد مرتضی به (ثمانینی) به شمار می‌رود.

آری، شیخ از کتابخانه‌های شاپور و سیّد مرتضی کمال استفاده را برد، گویی که خدای تعالی بهره‌مندی از این دو کتابخانه را پیش از آتش‌سوزی و از دست رفتن به او الهام فرمود و او ـ خدا پاداشش را افزون کناد ـ نیز چنین فرصتی را مغتنم شمرد و بهترین کتابها را برگزید و به قدر نیاز از آنها بهره گرفت و گمشدۀ خویش را یافت؛ در نتیجه دو کتاب ارزنده‌اش «التّهذیب» و «الاستبصار» را که از کتب چهارگانه و از جملۀ جوامع حدیثی به شمار می‌رود، تألیف کرد و این دو کتاب از زمان حیات مؤلف تا به امروز نزد فقیهان شیعه، مدار استنباط احکام شرعی بوده است. وی پیش از حادثۀ حریق به جز دو کتاب فوق، کتابهای مهم دیگری نیز تألیف کرده است و همچنین دیگر دانشمندان در نگهداری میراث آل محمّد ـ درود بر آنان ـ سعی بلیغ مبذول داشتند و به فضل الهی به خواسته‌های خود دست یافتند.

بدین‌ترتیب شیخ‌الطّائفه موضوعات اصلی تألیفات خویش را از

تصانیف پیشینیان اتخّاذ کرد و در غالب علوم از قبیل فقه و اصول، کلام و تفسیر، حدیث و رجال، ادعیه و عبادات و جز آنها دست به تألیف زد و همواره تألیفاتش در همهٔ زمینه‌های علمی مأخذ علمای دین بوده که از آنها اقتباس می‌کردند و بدانها استناد می‌نمودند.

ازاین رو شیخ‌الطّائفه حقّی آشکار و انکارناپذیر به گردن عالم تشیّع دارد، هرچند که علمای پیشین شیعی روشی مشابه او داشتند، چنانکه شیخ کلینی کتاب «**الکافی**» و شیخ صدوق کتاب «**من لایحضره‌الفقیه**» را که هر دو از کتب چهارگانهٔ شیعه بشمارند، تألیف کردند. البتّه، گرچه ما هرگز منکر فضل این بزرگان نیستیم، و همواره آثار ارزنده‌شان را ارج می‌نهیم و از کوششان قدردانی می‌کنیم و از خدای تعالی پاداش و اجر فراوان برایشان مسألت می‌نماییم، لیکن ناگزیر باید اعتراف کنیم که شیخ‌الطّائفه به تنهایی دست به کاری زده که دیگر علما از عهدهٔ آن برنیامده‌اند و به فضل و قدرت الهی بارگرانی را بردوش کشیده که دیگران از حمل آن ناتوان بوده‌اند، چه هریک از آن دانشمندان وجود گرامی خویش را در یک زمینه به رنج می‌افکند و در خصوص موضوعی واحد مانند فقه، حدیث، دعا و جز آنها دست به تألیف می‌زد، اما شیخ‌الطّائفه در هر علمی راکوبید و راه هر دانشی را پویید و در نتیجه، تألیفات ارزندهٔ گوناگونی برای ما به جای نهاد که مورد استفادهٔ بزرگان و دانشمندان سده‌ها و نسلهای بعد واقع شد.

با آنکه دربارهٔ آتش سوزی و از بین رفتن کتابهای شیعه سخن گفتیم،

ولی مجموعهٔ نادری از آنها از نابودی در امان ماند و تعدادی از آن مجموعه به شکل اصلی نخست تا اوایل قرن هشتم هجری باقی ماند که بیشترین آنها راکتابهای دعا تشکیل می‌داد و بسیاری از آن کتب دعا نزد سیّدجمال‌السّالکین، رضی‌الدّین ابوالقاسم، علی‌بن موسی بن محمّد طاووسی حسینی حلّی ـ درگذشته به سال ۶۶۴ هـ ـ گرد آمد، همچنانکه وی با نقل مطالبی از آن‌ها در تصانیفش این موضوع را آشکار می‌سازد. او در فصل صد و چهل و دوم کتاب «**کشف‌المحجة**» ـ تألیف یافته به سال ۶۴۹ هـ ـ پس از ترغیب فرزندش به دانش اندوزی گوید: خدای ـ جلّ جلاله ـ کتابهای بسیاری به دست من برای تو مهیّا فرمود ... و در ادامهٔ سخن پس از یادکرد کتب تفسیر نیز گوید: خدای ـ جلّ جلاله ـ توفیق گردآوری بیش از شصت جلد کتاب دعا را به من عطا فرمود.

پس از سال ۶۴۹ هـ نیز کتابهای دیگری نزد او گرد آمده چنانکه در پایان کتاب «**مهج‌الدّعوات**» که در روز جمعهٔ هفتم جمادی‌الاولی سال ۶۶۲ هـ یعنی تقریباً دو سال پیش از فوت وی به اتمام رسیده است، گوید: اکنون در کتابخانهٔ ما بیش از هفتاد جلد کتاب دعا موجود است.

حال به نظر من دیگر کتابهای وی که در «**مجموعةالشّهید**» ذکر شده تا سال تألیف کتابش «**الاقبال**» یعنی سال ۶۵۰ هـ بالغ بر هزار و پانصد جلد بوده است و از کتابهایی که از این تاریخ تا سال وفاتش ـ ۶۶۴ هـ بر تعداد فوق افزون گشته اطلاع دقیقی در دست نیست و این هفتاد و اند جلد کتاب دعاکه نزد وی فراهم آمده همه از تألیفات مؤلّفان پیش از

شیخ‌الطّائفه ـ درگذشته به سال ۴۶۰ هـ ـ بوده است، چه شیخ منتجب‌الدّین بن‌بابویه قمی شرح احوال رجال پس از شیخ‌الطّائفه را تا نزدیک به یکصد و پنجاه سال بعد از وفات وی با ذکر تألیفاتشان نگاشته است و ما در میان این تألیفات تعداد اندکی کتاب دعا می‌یابیم و چنانکه گفتیم سبب آن است که علمای شیعه به مدّت صدسال یا بیشتر، پس از فوت شیخ‌الطّائفه به تألیفات وی بسنده می‌کردند و به خود اجازهٔ تألیف نمی‌دادند. البته سخن در این زمینه بسیار است و این صفحات راگنجایش شرح آن نیست و ما کسانی راکه خواهان تفصیل بیشتری در این زمینه‌اند به دو مقالهٔ مبسوط مندرج در کتاب خود «الذّریعة»، ج ۱، ص ۱۲۵ ـ ۱۳۵ و ج ۸، ص ۱۷۲ ـ ۱۸۱ ارجاع می‌دهیم و اینک به ذکر فهرستی از تألیفات موجود شیخ‌الطّائفه به ترتیب الفبایی می‌پردازیم:

۱ ـ **الابواب**: این کتاب بدان سبب «**الابواب**» نامیده شده که از بابهایی به تعداد صحابهٔ رسول اکرم (ص) و اصحاب ائمهٔ اطهار (ع) ترتیب یافته است و «**رجال شیخ‌الطّائفة**» نیز نامیده می‌شود و ما آن را با هر دو عنوان در کتاب «**الذّریعة**»، ج ۱، ص ۷۳ و ج ۱۰، ص ۱۲۰ ذکر کرده‌ایم. کتاب «**الابواب**» از دیدگاه علمای شیعه یکی از کتابهای اصلی در علم رجال به شمار می‌رود و شیخ علّامه سیّد محمّدعلی شاه عبدالعظیمی نجفی ـ درگذشته به سال ۱۳۳۴ هـ ـ منتخبی از این کتاب و کتابهای «**الفهرست**» شیخ‌الطّائفه، «**رجال**» کشی، «**رجال**» نجاشی و «**خلاصهٔ**» علّامهٔ حلّی تدوین کرده و آن را «**منتخب الرّجال**» نام نهاده که به چاپ

رسیده است.

۲ـ **اختیار الرّجال:** این کتاب در اصل همان کتاب «**رجال**» کشی، موسوم «**معرفة النّاقلین**» ابوعمرو محمّدبن عمربن عبدالعزیز کشی ـ در گذشته به سال ۳٦۹ هـ ـ است که معاصرابن‌قولویه بوده و از یکدیگر روایت می‌کرده‌اند. کتاب «**رجال**» کشی، همچنانکه نجاشی ذکر کرده پر غلط بوده است و به همین سبب شیخ‌الطّائفه به تصحیح آن پرداخته و آن را «**اختیارالرّجال**» نامیده و بر شاگردانش در نجف اشرف املاکرده است و بنابر گفتهٔ سیّدرضی‌الدّین بن‌طاووس در کتاب «**فرج‌المهموم**» آغاز املای آن در روز سه‌شنبه ۲٦ صفر سال ۴۵٦ هـ صورت پذیرفته است. برای اطلاع بیشتر به کتاب «**الذّریعة**»، ج ۱، ص ۳٦۵ـ ۳٦٦ و نسخهٔ معروف به «**رجال**» کشی ـ که عیناً همان کتاب «**اختیارالرّجال**» شیخ‌الطّائفه است و اثری از اصل آن در دست نیست ـ رجوع کنید.

۳ـ **الاستبصار فیما اختلف من الاخبار:** این کتاب یکی از کتب چهارگانه و مجموعه‌های حدیث است که از زمان مؤلف تاکنون نزد فقیهان شیعهٔ دوازده امامی مدار استنباط احکام شرعی بوده است. دو جزء این کتاب دربارهٔ عبادات و جزء سومش در زمینهٔ بقیهٔ ابواب فقه از قبیل عقود، ایقاعات، احکام، حدود و دیات نوشته شده و مشتمل بر چندین کتاب تهذیب است که تنها موارد اختلاف اخبار در آن ذکر گردیده و روش جمع و ائتلاف میان اخبار مخالف و موافق بیان شده است، چه کتاب «**التهذیب**» شیخ احادیث و اخبار مخالف و موافق را در بردارد و حال

آنکه شیخ به ۵۵۱۱ حدیث در کتاب «الاستبصار» که در پایان بدان اشاره نموده، بسنده کرده و گفته است: به این تعداد بسنده کردم تا زیادت و نقصانی در آن راه نیابد. این کتاب در چاپخانهٔ جعفری لکنهوی هند به سال ۱۳۰۷ هـ و در تهران به سال ۱۳۱۷ هـ و در نجف اشرف به سال ۱۳۷۵ هـ به چاپ رسید که چاپ اخیر به سرمایهٔ شیخ فاضل علی آخوندی انجام پذیرفت و با سه نسخهٔ خطی مقابله شد، ولی با نسخهٔ مخطوط به خطّ خود شیخ الطائفه که در کتابخانهٔ علّامه شیخ هادی آل کاشف‌الغطاء در نجف اشرف موجود است، مقابله نشده و ما در کتاب «الذّریعة»، ج ۲، ص ۱۴-۱۶ این مطلب را به هنگام ذکر کتاب «الاستبصار» بیان کرده‌ایم. بر کتاب «الاستبصار» شروح و تعلیقاتی نگاشته شده که ما هیجده جلد از آنها را نام برده‌ایم و علّامه سیّد محمّدصادق آل‌بحرالعلوم در مقدمهٔ کتاب «الفهرست» که زیر نظر وی به زیور طبع آراسته گردیده، به آنها نیز اشاره کرده است، آنگاه علّامه شیخ محمّد علی اردوبادی در مقدّمه‌اش بر «الاستبصار» چاپ نجف، همهٔ این شروح و تعلیقات را تماماً از ما نقل کرده است.

اخیراً آقای شهاب‌الدّین تبریزی در نامه‌ای برای ما نوشت که به نسخه‌ای از حواشی کتاب «الاستبصار» اثر علّامه محقّق، ملقب به مجذوب دست یافته که به خطّ سیّدمحمّدهاشم حسینی فرزند میرخواجه بیک کججی نگاشته شده است. کاتب از نویسندهٔ حواشی به عنوان استاد خویش که تا سال ۱۰۳۸ هـ در قید حیات بوده، نام برده است و نویسندهٔ

حواشی نیز از مولاعبدالله شوشتری - درگذشته به سال ۱۰۲۱ هـ - به عنوان شیخ و استاد خود یاد کرده است. کاتب به سال ۱۰۸۳ هـ از نگارش این نسخه فراغت یافته است.

۴ـ **اصول العقائد:** شیخ‌الطّائفه در کتاب «**الفهرست**» به هنگام شرح احوال و شمارش آثار خویش گوید: «**اصول‌العقائد**» کتابی است بزرگ که در آن از توحید و عدل سخن به میان آمده است.

۵ـ **الاقتصاد الهادی الی‌طریق الرشاد:** این کتاب در خصوص اصول عقاید و عبادات شرعیه‌ای که بر بندگان واجب است، به اختصار تألیف یافته است. برای اطلاع بیشتر از این کتاب و محل نسخه‌های خطی آن به کتاب «**الذّریعة**»، ج ۲، ص ۲۶۹ـ ۲۷۰ رجوع کنید.

٦ـ **الأمالی:** این کتاب در زمینهٔ حدیث است و «**المجالس**» نیز نامیده می‌شود، چه شیخ آن را در چندین جلسه بر شاگردانش املا کرده است. کتاب مذکور در سال ۱۳۱۳ هـ همراه باکتابی دیگر به نام «**الأمالی**» که به شیخ ابوعلی حسن‌بن شیخ طوسی منسوب است، در تهران به چاپ رسید. نسبت کتاب «**الأمالی**» به شیخ ابوعلی حسن بن شیخ طوسی درست نیست، بلکه این کتاب جزئی از کتاب «**الأمالی**» پدرش، شیخ‌الطّائفه است، با این تفاوت که همانند «**الأمالی**» اول بر حسب جلسات، ترتیب و تدوین نیافته و همین شایعه موجب شده است که ما این مطلب را با تفصیل و دقّت هرچه تمامتر در کتاب «**الذّریعة**»، ج ۲، ص ۳۰۹ـ ۳۱۱ و ص ۳۱۳ـ ۳۱۴ شرح دهیم.

۷ـ **انس‌الوحید:** این کتاب را شیخ ضمن شرح احوال و شمارش آثار خویش در کتاب «**الفهرست**» به همین صورت ذکر کرده و گفته است: این کتاب نیز گرد آمده است.

۸ـ **الایجاز:** این کتاب در باب فرایض نوشته شده و به سبب ایجازی که شیخ در محتویات کتاب معمول داشته، بدین نام خوانده شده است و مطالب آن در کتاب «**النّهایة**» مفصلاً مورد بحث قرار گرفته است. کتاب «**الایجاز**» یکی از مآخذ کتاب «**بحارالانوار**» بوده و ما در کتاب «**الذّریعة**»، ج ۲، ص ۴۸۶ از آن نام برده و نیز در ج ۲، ص ۳۶۴ از همین کتاب گفته‌ایم که قطب‌الدین راوندی شرحی به نام «**الانجاز**» بر آن نگاشته است.

۹ـ **التبیّان فی تفسیرالقرآن:** این کتاب که امروزه به زیور طبع آراسته شده و در دسترس دانش پژوهان قرار گرفته، کتابی بزرگ و گرانقدر و نخستین تفسیری است که مؤلف در آن انواع علوم قرآنی را گردآورده و در دیباچهٔ کتاب فهرستی از محتویات آن ترتیب داده و آن را چنین توصیف کرده است: تاکنون همانند این کتاب تدوین نشده است. امام‌المفسّرین، امین‌الاسلام طبرسی نیز در مقدّمهٔ کتاب ارزندهٔ خویش «**مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن**[1]» به اهمیّت کتاب «**التّبیان**» اعتراف کرده

---

۱. عالم محقق، مرحوم حاج کاتب چلبی در کتاب «**کشف‌الظنون**»، ج ۱، ص ۳۱۲ و ج ۲، ص ۳۸۵ به اشتباه «**مجمع‌البیان**» را به شیخ طوسی نسبت داده و گفته است: شیخ ←

و گفته است: این، کتابی است که نور حق و برق صداقت از آن ساطع است و اسرار بدیع و الفاظ وسیعی را دربر دارد که شیخ در تدوین و تنسیق آنها از هیچگونه تبیین و تحقیقی فروگذار نکرده است. این کتاب راهنما و راهگشایی است که از آن استفاده و پیروی می‌کنم.

علّامه سیّد مهدی بحرالعلوم در کتاب «**الفوائد الرجالیة**» گوید:

در علم تفسیر، شیخ‌الطّائفه کتاب «**التّبیان**» را تألیف کرده است که کتابی گرانقدر و بی‌نظیر و جامع علوم قرآنی است و امام‌المفسرین شیخ طبرسی در تألیفات خویش از دریای بیکران این کتاب سیراب گشته و در مقدمهٔ کتاب بزرگ خود «**مجمع‌البیان**» بدین امر اعتراف کرده است.

شیخ محقق محمّدبن ادریس عجلی ـ درگذشته به سال ۵۹۸ هـ ـ بانظریّات شیخ‌الطّائفه پیوسته در تعارض بوده است، چه وی همواره اغلب تألیفات شیخ‌الطّائفه را رد می‌کرده و نخستین کسی بوده که با آراء و اقوال او مخالفت می‌ورزیده است، لیکن در مورد کتاب «**التّبیان**» زبان به اعتراف گشوده و به عظمت مقام علمی و استواری کلام وی اقرار کرده

→ طوسی به سال ۵۹۱ هـ درگذشته است، و نیز گوید که شیخ کتاب «**الکشاف**» را تلخیص کرده و آن را «**جوامع‌الجامع**» نام نهاده و به سال ۵۶۲ هـ تألیف آن را آغاز نموده است. چنین به نظر می‌رسد که حاج کاتب چلبی، شیخ‌الطائفه ـ درگذشته به سال ۴۶۰ هـ ـ را با شیخ طبرسی ـ درگذشته به سال ۵۴۸ هـ ـ یکی دانسته است و حال آنکه کتاب «**جوامع‌الجامع**» از شیخ طبرسی است که آن را پس از «**مجمع‌البیان**» نوشته و در سال ۵۴۳ هـ از تألیف آن فارغ شده است. این مطلب را در «**الذّریعة**»، ج ۵، ص ۲۴۸ ـ ۲۴۹ به تفصیل بیان کرده‌ایم.

است، تا آنجا که بر رجوع کنندگان به کتاب «خاتمةالمستدرک» شیخ نوری پوشیده نیست که شیخ محمّدبن ادریس عجلی چنان تحت تأثیر «التّبیان» قرار گرفت که به تلخیص آن پرداخت و آن را «مختصرالتّبیان» نام نهاد. این کتاب که ما در جای خود از آن نام برده‌ایم، هم‌اکنون موجود است.

فقیه مفسرابوعبدالله محمّدبن هارون که پدرش، شیخ محمّدبن مشهدی، صاحب‌المزار معروف به (کال) ـ کیال خ ل ـ بوده‌است، کتاب «التّبیان» را نیز تلخیص کرده و آن را «مختصرالتّبیان» نامیده است و حُرّ محدّث در کتاب «امل‌الآمل» بدان اشاره کرده و ابن‌نما نیز ـ بنا به گفتهٔ صاحب «المعالم» در کتاب «الاجازة» ـ آن را از تألیفات وی به شمار آورده است.

ما از کتاب «التّبیان» در «الذّریعة»، ج ۳، ص ۳۲۸ـ۳۳۱ به وضوح سخن گفته و به اجزای مفصّل و پراکندهٔ آن اشاره کرده و گفته‌ایم که تمامی اجزای این کتاب، با همهٔ ندرتش، نزد علّامه مجلسی موجود بوده، چه وی خود در مقدمهٔ کتاب «البحار» از آن به عنوان یکی از مآخذش نام برده است و نیز بیان داشته‌ایم که اجزای پراکندهٔ این کتاب در جاهایی مانند کتابخانه‌های زیر یافت می‌شود: کتابخانهٔ جامع‌الازهر مصر، کتابخانهٔ سلطان محمّد فاتح، کتابخانهٔ سلطان عبدالحمیدخان در استانبول، کتابخانهٔ حاج حسین ملک در تهران، کتابخانهٔ شیخ جعفر در قطیف، کتابخانهٔ شیخ‌الاسلام در زنجان، کتابخانهٔ غروی در نجف اشرف و

کتابخانهٔ مجدالدین نصیری در تهران و مانند اینها.

ما در کتاب «الذّریعة»، ج ۴، ص ۲۶۶ـ۲۶۷ ضمن یادکرد تفاسیر شیعه کاملاً به بحث و بررسی پرداخته و گفته‌ایم که علاوه بر نسخه‌های فوق‌الذّکر به نسخه‌هایی چند در کتابخانه‌های زیر دست یافته‌ایم: نسخهٔ کتابخانهٔ مرحوم شیخ محمّد سماوی در نجف اشرف، نسخهٔ کتابخانهٔ دوست گرانقدر، زعیم عالیقدر شیعه، عالیترین مرجع تقلید، حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج آقا حسین بروجردی و نسخهٔ کتابخانهٔ مرحوم سیّدنصرالله تقوی، وکیل مجلس و رئیس دیوانعالی تمیز در تهران و نسخه‌هایی دیگر.

در میان کتابهای مرحوم شیخ موسی اردبیلی نسخه‌ای مشتمل بر جزء اول و چهارم و ششم این تفسیر نیز موجود بوده که پس از فوت وی، دانشمند محترم آقای شفیع اردبیلی از من درخواست کرد تا به بررسی کتابهای آن مرحوم بپردازم. من ضمن بررسی، به این نسخه دست یافتم که تاریخ کتابت آن ۱۰۸۷ هـ قید شده و به سال ۱۱۴۰ هـ وقف کتابخانهٔ نجف گردیده بود. آقای شفیع اردبیلی میل داشت که این کتاب نزد من باشد تا از گزند حوادث محفوظ بماند و من نیز پذیرفتم و از آنجاکه جزء اول آن را در جایی دیگر نیافته بودم، فرزند برومندم میرزا علینقی منزوی راکه صاحب چندین تألیف چاپ شده و چاپ نشده است، مأمور استنساخ و تکثیر آن نسخه گردانیدم؛ آنگاه نسخهٔ اصلی وقف شده را به کتابخانهٔ حسینیهٔ شوشتری‌ها فرستادم تا مورد استفادهٔ دانش‌پژوهان قرار

گیرد و نسخهٔ نوشته شده به خطّ فرزندم نزد من باقی ماند. دو سال بعد از آن، فقیه بزرگوار، سیّدمحمّد کوه‌کمری تبریزی - خدایش بیامرزاد - به چاپ کتاب «التّبیان» همّت گمارد و با کوشش بسیار اجزای پراکندهٔ آن را از شهرهای مختلف فراهم آورد، لیکن جزء اوّل آن به دست نیامد. آنگاه به گروهی از دانشمندان، از جمله علّامه مجاهد، شیخ عبدالحسین امینی، صاحب کتاب «الغدیر» نامه نوشت و از آنان درخصوص این جزء کسب اطلاع کرد. شیخ امینی به من مراجعه کرد و من نسخه‌ای را که نزد خود داشتم به وی دادم و او آن را برای سیّد کوه‌کمری به قم فرستاد و بدین ترتیب کتاب «التّبیان» به لطف الهی تکمیل و تصحیح شد و در دو مجلّد بزرگ که هریک تقریباً ۹۰۰ صفحه بود، به سال ۱۳۶۰-۱۳۶۵ هـ و به سرمایهٔ آقای عبدالرّسول روغنی، از بازرگانان نیکوکار و مشهور اصفهان، به زیور طبع آراسته گشت. وی مرد متموّل و خیّری است که پاره‌ای از اعمال نیک خود را توسّط ما، در نجف به انجام می‌رسانید.

سیّد کوه‌کمری حقیقةً بر اهل تشیع منتی انکارناپذیر نهاد و دست به خدمتی بزرگ زد، چه از دیرباز دلهای صدها دانشمند بزرگ برای رهایی این تفسیر گرانقدر از پراکندگی در سرزمینهای مختلف و دست یافتن به مجموع اجزای آن در یک مکان، در سینه می‌تپید. او در تحقّق بخشیدن بدین آرزوی بزرگ توفیق یافت و پس از کوشش بسیار توانست به جمع و ترتیب اجزای این کتاب بپردازد. مااو را سپاس می‌گوییم و از خدا مسألت داریم که وی را غرق در رحمت خویش گرداند و پاداش گران

بدو عطا فرماید.

در مقدّمهٔ کتاب **«التّبیان»** که به کوشش سیّد کوه کمری به چاپ رسید، پاره‌ای از خصوصیّات این تفسیر به نقل از کتاب **«الذّریعة»** نگاشته شد و با همهٔ اهتمامی که ناشر و مصحّحان در چاپ این کتاب مبذول داشته‌اند، کتاب پر از اغلاط چاپی و املایی بود. به همین جهت صاحب کتابخانهٔ امین در نجف به تصحیح و تجدید چاپ آن همّت گمارد و به راستی می‌توان گفت که چاپ دوّم به مراتب از چاپ اوّل بهتر است. اینک از دانشمندان و فضلا انتظار می‌رود که به تهیهٔ این کتاب و استفاده از آن و رونق بخشیدن به چنین خدمات ارزندهٔ دینی پردازند تا کتابهای پیشینیان ما انتشار یافته، قدر و منزلت دانشمندان ماو خدمات گرانقدرشان بر همگان آشکار شود، و خدا الهام بخش کارهای نیک است.

در کتاب **«الذّریعة»**، ج ۳، ص ۱۷۲ گفته‌ایم که کتاب **«البیان فی تفسیرالقرآن»** را در شش مجلّد و در کتابخانهٔ شیخ‌عبدالحسین تهرانی، معروف به شیخ عراقین، دیده و نیز گفته‌ایم که این تفسیر ظاهراً تفسیر **«التّبیان»** شیخ طوسی نیست، چه تفسیر **«التّبیان»** چنانکه گویند، در بیست مجلد یا بیشتر نوشته شده است و تنها پایان جزء دوم و آغاز جزء سوم کتاب مذکور باکتاب **«التّبیان»** مطابقت دارد.

پس از چندی این کتاب را با برخی از نسخه‌های **«التّبیان»** مقابله کردیم و دریافتیم که آن نیز چندین جزء از کتاب **«التّبیان»** است. آنگاه یکی بودن این دو کتاب را ضمن ذکر کتابهای تفسیر، در **«الذّریعة»**، ج ۴،

ص ٢٦٦ به صراحت و تفصیل بیان کرده‌ایم.

۱۰- **تلخیص‌الشافی:** این کتاب در باب امامت واصل آن تألیف علم‌الهدی سیّد مرتضی -خدایش بیامرزاد- است که شاگردش شیخ‌الطّائفه آن را ملخّص کرده و چنانکه در «**الذّریعة**»، ج ۴، ص ۴۲۳ بیان داشته‌ایم، این ملخّص در پایان کتاب «**الشافی**» به سال ۱۳۰۱ هـ در تهران به چاپ رسیده است.

۱۱- **تمهیدالاصول:** این کتاب، شرح کتاب «**جمل‌العلم و العمل**» تألیف سیّد مرتضی، استاد شیخ طوسی است و همچنانکه شیخ خود در کتاب «**الفهرست**» به صراحت گفته است، تنها به شرح اصول مذکور در کتاب فوق پرداخته و به همین جهت نجاشی از آن به «**تمهیدالاصول**» تعبیر کرده است. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود است که نام آن در فهرست کتابهای همین کتابخانه ثبت شده است و ما نیز در کتاب «**الذّریعة**»، ج ۴، ص ۴۳۳ از آن نام برده‌ایم.

۱۲- **تهذیب الاحکام:** این کتاب یکی از کتابهای چهارگانه و مجموعه‌های کهن است که از زمان تألیف تا به امروز مرجع و مأخذ علما و دانشمندان بوده است. شیخ‌الطّائفه این کتاب را از اصول صحیح و قابل اعتماد دین نزد پیشینیان و نیز از کتابهایی اتخاذ کرده که آنها را از هنگام ورودش به بغداد در سال ۴۰۸ هـ تا زمان هجرتش به نجف اشرف در سال ۴۴۸ هـ در دسترس داشته است. شیخ از بخش طهارت تا بخش نماز این کتاب را که شرحی بر کتاب «**المقنعة**» تألیف استادش شیخ مفید - در

گذشته به سال ۴۱۳ هـ ـ است، در زمان حیات استاد و در بیست و پنج یا بیست و شش سالگی نگاشته و بقیهٔ کتاب را پس از فوت وی به پایان برده است. کتاب «**تهذیب‌الاحکام**» سیصد و نود و سه باب و ۱۳۵۹۰ حدیث دارد که در دو مجلّد بزرگ به سال ۱۳۱۷ هـ چاپ شده است. جزء اول این کتاب به خطّ مؤلّف آن، شیخ‌الطّائفه در تبریز و در کتابخانهٔ سیّد میرزا محمّد حسین بن‌علی اصغر شیخ‌الاسلام طباطبایی ـ درگذشته به سال ۱۲۹۳ هـ ـ یافت شده که خط شیخ‌بهایی بر روی آن به چشم می‌خورد. ما از این کتاب در «**الذّریعة**»، ج ۴، ص ۵۰۴-۵۰۷ مفصلاً سخن گفته و یادآور شده‌ایم که شانزده شرح و بیست حاشیه دارد و نیز به پاره‌ای از کتابهای مربوط بدان، از قبیل «**انتخاب‌الجیّدمن تهذیبات‌السیّد**»، «**ترتیب‌التّهذیب**»، «**تصحیح‌الاسانید**»، «**تنبیه‌الاریب فی ایضاح رجال التّهذیب**» و کتابهای دیگر اشاره کرده‌ایم که مراجعه به آنها خالی از فایده نیست.

۱۳ـ **الجمل و العقود**: این کتاب درباب عبادات است که من چندین نسخه از آنرا در نجف اشرف و تهران یافته‌ام. شیخ‌الطّائفه این کتاب را بنا به درخواست‌نایبش در سرزمین شام، قاضی عبدالعزیزبن نحریربن عبدالعزیز بن‌براج، قاضی طرابلس ـ درگذشته به سال ۴۸۱ هـ ـ تألیف کرده و در آغاز کتاب به صراحت گفته است که من درخواست شیخ فاضل ـ خدا عمرش را دراز کناد ـ را پذیرفتم. در حاشیهٔ برخی از نسخ خطّی کهن این کتاب تصریح شده که مقصود از شیخ فاضل همان قاضی

طرابلس است و ما نیز در کتاب «الذّریعة»، ج ۵، ص ۱۴۵ به این نکته اشاره کرده‌ایم.

۱۴ـ الخلاف فی‌الاحکام: این کتاب که «**مسائل‌الخلاف**» نیز نامیده می‌شود، بنابر ترتیب دیگر کتابهای فقهی تدوین یافته و شیخ الطائفه خود صریحاً گفته است که این کتاب را پیش از «**التّهذیب**» و «**الاستبصار**» تألیف کرده و در آن با همهٔ مخالفان و آرائشان به بحث و مناظره پرداخته و مسایل مورد اختلاف میان ما و فقیهان مخالف را پیش کشیده است و نیز مذهب هر گروه مخالف را تعیین نموده و صورت صحیح مسایل را بیان داشته و پس از شرح موارد فوق، آراء و معتقدات قابل اعتمادی را ارائه کرده است. این کتاب در دو مجلّد بزرگ و در کتابخانهٔ آقای میرزا باقر قاضی در تبریز موجود است و نسخه‌های خطی آن در کتابخانه‌های شیخ هادی آل کاشف الغطاء، شیخ محمّد سماوی، شیخ مشکور حولاوی و حسینیهٔ شوشتری‌ها، در نجف اشرف، و در کتابخانهٔ سیّد حسن صدر، در کاظمین یافت می‌شود که نسخهٔ موجود در کتابخانهٔ اخیر قدیمترین نسخه‌ای است که من آن را یافته‌ام، چون بر پشت آخرین صفحهٔ آن نوشتهٔ کوتاهی به چشم می‌خورد که در آن، تاریخ کتابت این نسخه سال ٦٦٨ هـ قید شده است و من به سبب نثر شیوای این نوشتهٔ کوتاه، عیناً آن را در حاشیهٔ «الذّریعة»، ج ۷، ص ٢٣٦ ضمن یاد کرد کتاب «**الخلاف فی‌الاحکام**» به چاپ رسانیده‌ام. نسخه‌ای دیگر در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجوداست که برای اطلاع کافی از آن

می‌توان به کتاب «**الذّریعة**» مراجعه کرد. کتاب «**الخلاف فی‌الاحکام**» به لطف الهی و به امر مرجع عالیقدر شیعه، حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج آقاسیّد حسین بروجردی همراه با تعلیقات وی بر آن، به سال ۱۳۷۰ ه در تهران چاپ شد و مخارج آن به وسیلهٔ حاج محمّد حسین کوشان‌پور ـ از مردان خیّر و نیکوکار ـ تأمین گردید.

متأسفانه آیت‌الله بروجردی به کتاب «**الذّریعة**» رجوع نکرده است، چه اگر رجوع می‌کرد از نسخهٔ کاملی که در آنجا نام برده‌ایم، آگاهی می‌یافت و از استنساخ اجزای پراکندهٔ کتاب فوق و ترتیب و تنظیم آن ـ همچنانکه خود در مقدّمهٔ کتاب بدان اشاره کرده است ـ بی‌نیاز می‌شد.

۱۵ـ **ریاضة‌العقول**: شیخ در این کتاب به شرح کتاب دیگرش موسوم به «**مقدّمة فی‌المدخل الی علم‌الکلام**» پرداخته است که نجاشی در کتاب «**رجال**» خویش از آن نام برده و ابن شهر آشوب در کتاب «**معالم‌العلماء**» آن را جزو کتابهای شیخ شمرده است و ما نیز در زیر حرف راء از کتاب «**الذّریعة**» از این نسخهٔ خطی یاد کرده‌ایم.

۱۶ـ **شرح‌الشّرح**: این کتاب در باب اصول است که حسن بن‌مهدی سلیقی، شاگرد شیخ دربارهٔ آن گفته است: یکی از تألیفات شیخ که در کتاب «**الفهرست**» از آن نام برده نشده کتاب «**شرح‌الشّرح**» در باب اصول است و آن، کتاب مفصّل و مبسوطی است که شیخ بخش مهمّی از آن را برما املا کرد و پیش از اتمام آن بدرود حیات گفت و کتاب دیگری همانند آن تألیف ننمود.

۱۷ـ العدّة: این کتاب در باب اصول است که شیخ آن را در زمان حیات استادش سیّدمرتضی تألیف کرد و آن را به دو بخش اصول دین و اصول فقه اختصاص داد. این کتاب مفصّلترین تألیفی است که از دیرباز در این زمینه نگاشته شده و شیخ در آن بیش از همهٔ معاصران خویش به سخن دربارهٔ اصلاح و تنقیح مبانی فقه پرداخته است. کتاب مذکور به سال ۱۳۱۲ هـ در بمبئی و به سال ۱۳۱۴ هـ همراه با حاشیهٔ مولا خلیل قزوینی ـ درگذشته به سال ۱۰۸۹ هـ ـ بر آن در ایران به چاپ رسیده است. این حاشیه همچنانکه شیخ حُرّ در کتاب «امل الآمل» بیان داشته تنها یک شرح مختصر نیست، بلکه حاشیه‌ای است مبسوط در دو مجلّد که مولا عبدالله افندی در کتاب «ریاض العلماء» به تفصیل از آن سخن گفته است. برای اطلاّع بیشتر به کتاب «الذّریعة»، ج ۶، ص ۱۴۸ رجوع کنید.

۱۸ـ الغیبة: این کتاب در خصوص غیبت امام زمان، حجّةبن‌الحسن المهدی ـ درود بر وی ـ نگاشته شده و به سال ۱۳۲۴ هـ ـ در تبریز همراه با حاشیه‌ای از علّامه شیخ فضل علی ایروانی ـ درگذشته به سال ۱۳۳۱ هـ ـ و نیز حاشیه‌ای از علّامه شهید میرزا علی آقا تبریزی، ملقّب به ثقةالاسلام، با چاپی سنگی و منقّح انتشار یافته است. مخارج چاپ این کتاب به وسیلهٔ دانشمند پرهیزگار شیخ محمّد صادق تبریزی، معروف به قاضی فرزند حاج محمّد علی بن حاج علی محمّدبن حاج‌الله وردی تأمین گردیده و وی نسخهٔ اصلی این کتاب را از پدرش، سیّد میرزا مهدی‌خان طباطبایی تبریزی به ارث برده است. برخی پنداشته‌اند که شیخ کتاب مذکور را در

زمان حیات استادش، شیخ مفید تألیف کرده است و این پندار، ناشی از این سخن شیخ بوده که گفته است: «آنچه شیخ بزرگوار ـ خدا عمرش را دراز کناد ـ نوشته است... الخ»؛ و حال آنکه چنین نیست و شیخ مذکور با شیخ مفید یکی نمی‌باشد، چه شیخ‌الطّائفه در واقع در صفحهٔ ۸۵ همین کتاب آنجاکه در پاسخ به خرده گیری بر طول عمر امام زمان (ع) گفته است: «تا این زمان که سال ۴۴۷ ﻫ است... الخ» و مسلماً شیخ مذکور در این تاریخ در قید حیات بوده و خود به رفع این ابهام پرداخته است، بنابراین چگونه می‌توان شیخ مذکور را با شیخ مفید که در سال ۴۱۳ ﻫ در گذشته است، یکی دانست.

۱۹ ـ **الفهرست**:[۱] شیخ در این کتاب به ذکر نام علمای علم اصول و تألیفاتشان پرداخته و اسناد خویش را دراین کتاب از زمان مشایخش تا قدیمیترین رجال علم اصول و کتابهایشان روایت کرده‌است. کتاب «**الفهرست**»، از جمله آثار گرانقدر و جاودانهٔ شیخ است که علمای شیعی در علم رجال از دیرباز بدان استناد می‌کرده‌اند و علّامهٔ محقّق شیخ سلیمان ماحوزی ـ درگذشته به سال ۱۱۲۱ ﻫ ـ شرحی برآن نوشت و آن را «**معراج‌الکمال الی معرفة‌الرّجال**» نامید و بنابرترتیب کتاب «**الرّجال**»

۱. محقق دانشمند یوسف اسعد داغر در مآخذ کتابش «**مصادرالدراسة الادبیة**»، ج ۱، ص ۹ از این کتاب نام برده و گفته است که وفات شیخ در سال ۴۹۵ ﻫ رخ داده و کتابش ۲۸۳ صفحه بوده است، لیکن چنانکه خواهد آمد سال صحیح وفات شیخ ۴۶۰ ﻫ و کتابش ۳۸۳ صفحه بوده است.

علّامه شیخ علی مقشاعی اصبعی بحرانی - درگذشته به سال ۱۱۲۷ هـ- و کتاب «الرجال» علّامه مولا عنایت الله قهپایی نجفی - درگذشته پس از سال ۱۱۲۶ هـ- و دیگر کتابهای رجال که از آنها در کتاب «الذّریعة» نام برده‌ایم، آن را تدوین کرد.

کتاب «الفهرست»: سالها پیش در لیدن به چاپ رسید که من اینک تاریخ دقیق چاپ آن را به خاطر ندارم، با اینکه من شصت و یک سال پیش در تهران به این چاپ که بس منقّح بود، دست یافتم و نسخه‌ای از روی آن برای خود نوشتم. این نسخهٔ دست‌نویس با همان خط و کاغذ کهنه، همراه با دیگر نسخی که از کتابهای نادر آن روزگار استنساخ کرده بودم، همچنان نزد من باقی است و تاریخ اتمام استنساخ آن صبح روز یکشنبهٔ اول ربیع‌الاوّل سال ۱۳۱۵ هـ در تهران - پس از بازگشتم از نجف اشرف - بوده است.

به راستی این چاپ آنچنان منقّح و صحیح و پرارزش بود که کتابخانه‌ها و دانشمندان تهران در آن روزگار، تنها همین نسخه را داشتند، گرچه آوردن آن از خارج هزینهٔ سنگینی نداشت. این کتاب در کتابخانهٔ زعیم عالیقدر و ادیب بزرگوار میرزا ابوالفضل تهرانی، معروف به کلانتری - درگذشته به سال ۱۳۱۹ هـ- موجود بود و من آن را از شاگرد وی و استاد خود، شیخ علی نوری ایلکایی - خدایش بیامرزاد - به عاریه گرفتم که در پایان آن، چند صفحه به زبان لاتینی نوشته شده بود و پس از جستجوی بسیار در تهران کسی را یافتم که توانست آن را به فارسی

ترجمه کند و من آن ترجمه را به عربی برگردانیده و در مقدّمهٔ نسخهٔ دست‌نویس خود قرار دادم. این متن لاتینی ترجمه شده، گفتار ناشر کتاب بوده و خلاصهٔ آن، این است که وی در مقابله و تصحیح نسخه‌ها کوشش فراوان کرده است.

کتاب «**الفهرست**» به سال ۱۲۷۱ هـ در کلکتهٔ هند به کوشش و تصحیح (ا. اسپرنگر) و مولا عبدالحق در ۳۷۳ صفحه به چاپ رسید و کتاب «**نضدالایضاح**» تألیف علم‌الهدی محمّدبن فیض کاشانی ـ درگذشته به سال ۱۱۱۲ هـ ـ که براساس کتاب «**ایضاح‌الاشتباه**» علّامه حلّی تدوین یافته در حاشیهٔ صفحات آن چاپ شده است. من خود به این نسخه دست نیافتم و مشخّصات فوق در خصوص این نسخه را، ناشر چاپ سوم آن بیان داشته است.

دوست ما، علّامه محقّق سیّد محمّد باقر بحرالعلوم، قاضی کنونی بصره کتاب «**الفهرست**» را به سال ۱۳۵۶ هـ در نجف اشرف به چاپ رسانید و مقدّمه‌ای کامل دربارهٔ زندگانی شیخ‌الطّائفه و تعلیقاتی سودمند بدان افزود و با تصحیحی دقیق و مراجعه به کتابهای معتبر اصول و رجال و مقابلهٔ روایات آن‌ها با روایات «**الفهرست**» به جبران نواقص چاپهای اول و دوم پرداخت و بدین ترتیب چاپی منقّح و ممتاز از این کتاب عرضه داشت و برخلاف روش برخی از معاصران امانت را رعایت کرده و هر مطلبی که از ما نقل نموده به مأخذ آن نیز اشاره کرده است.

کتاب «**الفهرست**» حواشی و تکمله‌هایی دارد که از نفیس‌ترین

کتابهای علم رجال به شمار می‌روند، از جمله کتاب **«الفهرست»** شیخ منتجب‌الدین ـ درگذشته پس از سال **۵۸۵ هـ** ـ که مؤلّف در آن به ذکر نام مصنّفانی که پس از حیات شیخ تا زمان وی می‌زیسته‌اند، پرداخته است. این کتاب همراه با آخرین جزء کتاب **«بحارالانوار»** به چاپ رسیده و من نسخه‌ای به خط خود از آن دارم که استنساخ آن را به سال ۱۳۲۰ هـ در نجف اشرف پیش از آنکه از چاپ آن در آخر **«بحارالانوار»** اطّلاع یابم، به پایان برده‌ام. یکی دیگر از آن حواشی و تکمله‌ها کتاب **«معالم‌العلماء»** شیخ رشیدالدّین محمّدبن علی بن شهرآشوب سروی، صاحب **«المناقب»** ـ درگذشته به سال ۵۸۸ هـ ـ است که نام سیصد مؤلّف را علاوه بر نام مؤلّفانی که شیخ الطّائفه ذکر کرده است، در بردارد. شیخ نجم‌الدّین، ابوالقاسم جعفربن حسن بن یحیی بن سعید هذلی، معروف به محقّق حلّی، صاحب کتاب **«الشّرایع»** ـ درگذشته به سال ۶۷۶ هـ ـ کتاب **«الفهرست»** را با حذف نام کتابها و اسناد آنها تلخیص کرده و تنها به ذکر نام مؤلّفان و خصوصیاتشان به ترتیب الفبایی نام، لقب و کنیه پرداخته است. من این کتاب را، همچنانکه در **«الذّریعة»**، ج ۴، ص ۴۲۵ آمده، در کتابخانهٔ سیّد حسن صدر دیده‌ام.

۲۰ـ مالایسع‌المکلّف الاخلال به: این کتاب در خصوص علم کلام است که نجاشی در کتاب رجال خویش و شیخ‌الطّائفه در کتاب **«الفهرست»** از آن نام برده‌اند. من نزد مرحوم علّامه شیخ هادی آل کاشف الغطاء مجموعه‌ای به خط نیای بزرگوارش، شیخ جعفر

کاشف‌الغطاء یافتم که در اول آن کتابی در اصول و فروع دین به خطّی غیر از خطّ شیخ جعفر نوشته شده و آغازش چنین بود: «سپاس خدایی را که شایسته و سزاوار ستایش است و درود بیکران او بر سرور پیامبران محمّد و خاندان گرامی و برگزیده‌اش. من به درخواست استاد ـ خدا تأییدش کناد ـ پاسخ گفته و به نگارش وجیزه‌ای درخصوص کلیّهٔ اصول واجب الاعتقاد دین و تبرّعاتی که عمل به آنها همچون دیگر فرایض، برای مکلّف واجب است، پرداخته و با همهٔ اختصار و ایجازی که در این کتاب رعایت شده از اشاره به دلایل علمی هریک از این معتقدات فروگذار نکرده‌ام. هر مبتدی برای یادگیری و هر استادی برای یادآوری بدین کتاب نیاز خواهد داشت و من از خدای بزرگ یاری و رستگاری می‌طلبم... الخ».

او پس از گفتار فوق، این چنین به اصل مطلب پرداخته است: «یکی از موارد واجب‌الاعتقاد در باب توحید آن است که اجسام حادث‌اند، چه بر حوادث مقدّم نبوده‌اند؛ بنابراین، حکم آنها مربوط به حدوث است... الخ». به گمان قوی کتاب فوق‌الذکر باید همان کتاب «**مالایسع المکلف‌الاخلال به**» باشد و خدا داناتر است.

۲۱ـ **مایعلّل و مالایعلّل**: این کتاب در خصوص علم کلام است که نجاشی در کتاب **رجال** خویش و شیخ‌الطّائفه در کتاب «**الفهرست**» از آن نام برده‌اند.

۲۲ـ **المبسوط**: این کتاب در باب فقه است و از مهمترین کتابهای این

فن به شمار می‌رود و همهٔ ابواب آن در هفتاد رساله به سال ۱۲۷۰ هـ در ایران چاپ شده است و من چندین نسخهٔ خطّی و نفیس آن را در جاهای مختلف دیده و خصوصیّات آنها را در زیر حرف میم از کتاب «الذّریعة» مفصّلاً بیان کرده‌ام که پس از چاپ این کتاب، دیگر نیازی به ذکر آنها در اینجا نیست و پژوهندگان برای اطّلاع بیشتر می‌توانند به کتاب مذکور مراجعه کنند.

۲۳ـ **مختصراخبار المختاربن ابی عبیدالثّقفی:** این کتاب به «اخبارالمختار» نیز موسوم است و ما در «الذّریعة»، ج ۱، ص ۳۴۸ از آن با همین عنوان نام برده‌ایم.

۲۴ـ **مختصرالمصباح:** این کتاب در باب ادعیه و عبادات است و ملخّصی از کتاب بزرگ «مصباح‌المتهجّد» یا «المصباح‌الکبیر» است که «المصباح‌الصّغیر» نیز نامیده می‌شود. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانهٔ شیخ هادی آل کاشف‌الغطاء و دو نسخهٔ دیگر از آن در کتابخانهٔ مدرسهٔ فاضل خان در مشهد مقدّس موجود است و ما از این کتاب در زیر حرف میم از کتاب «الذّریعة» نام برده‌ایم.

۲۵ـ **مختصرفی عمل یوم و لیلة:** این کتاب در باب عبادات است که بعضی آن را «یوم‌ولیلة» نیز نامیده‌اند، ولی شیخ‌الطّائفه در کتاب «الفهرست» آن را با همان عنوان نخستین ذکر کرده است. شیخ در این کتاب به بیان فرایض و نوافل پنجاه و یک رکعتی و پاره‌ای تعقیبات لازم در شبانه‌روز، در نهایت اختصار بسنده کرده است و من چندین نسخه از

آن را دیده‌ام که یکی از آنها به خطّ علّامه سیّداحمد زوین نجفی است که به سال ۱۲۳۴ هـ استنساخ آن را به پایان برده است و نسخهٔ دیگر به خطّ سرور ارجمند میرزا محمّد تهرانی عسکری است که هم‌اکنون در کتابخانهٔ سامراء وجود دارد و من از همهٔ آنها در زیر حرف میم کتاب «**الذّریعة**» نام برده‌ام.

۲۶ـ **مسألة فی‌الاحوال**: شیخ‌الطّائفه در کتاب «**الفهرست**» این کتاب را جزو تألیفات خویش شمرده و آن را کتابی دلنشین توصیف کرده است.

۲۷ـ **مسألة فی‌العمل بخبرالواحد و بیان حجّیته**: ما از این کتاب در «**الذّریعة**»، ج ۶، ص ۲۷۰ با عنوان «**حجّیّةالاخبار**» نام برده‌ایم.

۲۸ـ **مسألة فی تحریم‌الفقاع**: شیخ‌الطّائفه در «**الفهرست**» از این کتاب نام برده است و من نسخه‌ای از آن را در کتابخانهٔ مرحوم میرزا محمّد تهرانی عسکری در سامراء و به خطّ خود او دیده‌ام. نسخهٔ دوم این کتاب در کتابخانهٔ حسینیّهٔ شوشتری‌ها در نجف اشرف و نسخهٔ سوم در کتابخانهٔ راجه فیض‌آباد هند یافت می‌شود و ما از این کتاب در «**الذّریعة**» به تفصیل سخن گفته‌ایم.

۲۹ـ **مسألة فی‌وجوب‌الجزیة علی‌الیهود والمنتمین الی‌الجبابرة**: از این کتاب در «**الفهرست**» چاپی حاضر نامی نرفته است، لیکن مولا عنایت‌الله قهپایی در کتاب «**مجمع‌الرّجال**» خویش که نسخه‌ای از آن به خطّ خود او نزد ما موجود است، به نقل از «**الفهرست**» شیخ، از آن کتاب نام برده

است و این امر، گویای آن است که اولاً نام این کتاب در نسخهٔ «الفهرست» موجود نزد وی، ذکر شده و ثانیاً کتاب «الفهرست» چاپی، نواقصی دارد.

۳۰ـ مسائل ابن‌البراج: شیخ الطّائفه در «الفهرست» از این کتاب نام برده است.

۳۱ـ الفرق بین‌النّبی والامام: این کتاب در خصوص علم کلام است که شیخ در «الفهرست» از آن نام برده است.

۳۲ـ المسائل‌الالیاسیة: این کتاب مشتمل بر صد مسأله در فنون مختلف است که شیخ از آن در «الفهرست» نام برده و ما نیز در «الذّریعة»، ج ۵، ص ۲۱۴ با عنوان «جوابات‌المسائل الالیاسیة» از آن نام برده‌ایم.

۳۳ـ المسائل‌الجنبلائیة: این کتاب در باب فقه تألیف یافته که بنابر گفتهٔ شیخ در «الفهرست» مشتمل بر بیست و چهار مسأله است و ما از آن در «الذّریعة»، ج ۵، ص ۲۱۹ با عنوان «جوابات المسائل الجنبلائیة» نام برده‌ایم. در برخی موارد نام این کتاب به غلط الجیلانیّة ثبت شده است.

۳۴ـ المسائل الحائریّة: این کتاب در باب فقه است و همچنانکه در «الفهرست» آمده نزدیک به سیصد مسأله دارد و بنابر گفتهٔ علّامه مجلسی در مقدّمهٔ کتاب «بحارالانوار»، کتاب فوق یکی از مآخذ وی بوده است و ابن ادریس در کتاب «السرائر» با عنوان «الحائریات» از آن نام برده و مانیز در «الذّریعة»، ج ۵، ص ۲۱۸ از آن نام برده‌ایم.

۳۵ـ **المسائل الحلبیّة:** این کتاب در باب فقه است که شیخ نام آن را در **«الفهرست»** ذکر کرده و ما نیز در **«الذّریعة»**، ج ۵، ص ۲۱۹ از آن نام برده‌ایم.

۳۶ـ **المسائل الدمشقیّة:** این کتاب در خصوص تفسیر قرآن و مشتمل بر دوازده مسأله است که شیخ از آن در **«الفهرست»** نام برده و گفته است که کتابی همانند آن تألیف نشده است. ما نیز در **«الذّریعة»**، ج ۵، ص ۲۲۰ با عنوان **«جوابات المسائل الدمشقیة»** از آن نام برده‌ایم.

۳۷ـ **المسائل الرازیّة:** این کتاب در باب وعید و مشتمل بر پانزده مسأله است که توسّط یکی از فضلای ری از سیّد مرتضی ـ استاد شیخ طوسی ـ پرسیده شد و سیّدمرتضی بدانها پاسخ گفت. علاوه بر استاد، شیخ نیز در این کتاب به پاسخ آن مسایل پرداخته و نام کتاب را در **«الفهرست»** ذکر کرده است و ما نیز در **«الذریعة»**، ج ۵، ص ۲۲۱ با عنوان **«جوابات المسائل الرازیّة»** ـ همراه با ذکر نام کتاب **«جوابات‌المسائل الرازیة»** سیّد مرتضی ـ از آن نام برده‌ایم.

۳۸ـ **المسائل الرجبیّة:** این کتاب در تفسیر آیاتی از قرآن است که شیخ در **«الفهرست»** از آن نام برده و در وصف آن گفته که همانند این کتاب تألیف نشده است. ما در زیر حرف میم کتاب **«الذّریعة»** از این نسخهٔ خطّی نام برده‌ایم.

۳۹ـ **المسائل القمیّة:** مولا عنایت‌الله قهپایی به نقل از **«الفهرست»** این کتاب را جزو تألیفات شیخ‌الطّائفه ذکر کرده است، لیکن ما نام آن رادر

«الفهرست» چاپی حاضر نیافته و در «الذّریعة»، ج ۵، ص ۳۳۰ با عنوان «جوابات‌المسائل القمیّة» از آن نام برده‌ایم.

۴۰ـ **مصباح‌المتهجّد:** این کتاب در باب اعمال مربوط به سنت اسلام است که از مهمترین و اساسی‌ترین و کاملترین کتابهای ادعیه و اعمال به شمار می‌رود و کتابهای معتبر بسیاری از آن اقتباس شده است، مانند: کتاب «اختیار المصباح» تألیف ابن‌الباقی و «ایضاح المصباح» تألیف نیلی و «تتمّات المصباح» در ده جلد و یک مجلد، تألیف سیّدابن‌طاووس و «قبس‌المصباح» تألیف صهرشتی و «منهاج‌الصّلاح» تألیف علّامه حلّی و سه کتاب مستقل هریک به نام «مختصرالمصباح» تألیف مولا حیدر علی شیروانی، معروف به مجلسی و سیّدعبدالله شبرو نظام‌الدین علی بن محمّد[1] و «منهاج‌الصّلاح» تألیف ابن عبدربه حلّی و کتابهای دیگر. کتاب «مصباح‌المتهجّد» به سرمایهٔ مرحوم حاج سهم الملک بیات عراقی و به توصیه و تشویق دانشمند پرهیزگار سیّد علم‌الهدی کابلی که اخیراً در ملایر سکونت گزیده است، به سال ۱۳۳۸ هـ همراه با ترجمهٔ فارسی آن توسط علّامه شیخ عباس قمی در تهران به چاپ رسیده است.

۴۱ـ **المفصح:** این کتاب در باب امامت و اثری مهم و ارزنده است که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ راجه فیض‌آباد هند یافت می‌شود. شیخ میرزا

---

۱. ماگمان می‌کردیم که وی، نظام‌الدین ساوجی است، لیکن مولا عبدالله افندی صاحب کتاب «الریاض» گفته است: بعید به نظر می‌رسد که این نظام‌الدین همان نظام‌الدین ساوجی، شاگرد شیخ بهایی باشد.

حسین نوری نسخه‌ای از این کتاب همراه با کتاب «**النّهایة**» به خطّ ابوالمحاسن بن‌ابراهیم بن حسین بن‌بابویه بدست آورده که تاریخ کتابت آن در پایان کتاب، روز سه‌شنبه، ۱۵ ربیع‌الآخر سال ۵۱۷ هـ ثبت گردیده است و گروهی از فضلا از روی آن نسخه برداری کرده‌اند که یکی از آن نسخه‌ها، نسخه‌ای است در کتابخانهٔ سامراء که به خطّ مرحوم میرزا محمّد تهرانی عسکری نوشته شده است.

۴۲ـ **مقتل‌الحسین علیه‌السّلام**: شیخ‌الطّائفه در «**الفهرست**» از این کتاب نام برده و ما نیز در زیر حرف میم «**الذّریعة**» از این نسخهٔ خطی نام برده‌ایم.

۴۳ـ **مقدّمة فی‌المدخل الی علم‌الکلام**: نجاشی در کتاب **رجال** خود از این کتاب نام برده و شیخ نیز در «**الفهرست**» نام آن را ذکر کرده و در وصف آن گفته که همانند این کتاب تألیف نشده است.

من در میان کتابهای فقیه عالیقدر، مرحوم سیّد محمّد کوه کمری، معروف به حجّت، نسخه‌ای از کتاب «**المستجاد من‌الارشاد**» یافتم که تاریخ کتابت آن، سال ۹۸۲ هـ ثبت گشته و در حاشیهٔ آن کتابی در اصول دین، منسوب به شیخ‌الطّائفه طوسی نوشته شده بود. حاشیهٔ مذکور چنین آغاز می‌شود: «اگر کسی از تو بپرسد ایمان چیست؟ بگو: ایمان باور داشتن خدا و رسول و کتاب و سنّت وی وامامان ـ درود بر آنان ـ است که نه از روی تقلید، بلکه باید از روی دلیل باشد. ایمان بر پنج رکن استوار است که پذیرندهٔ آنها مؤمن و انکار کنندهٔ آنها کافر محسوب می‌شود و

آن پنج رکن عبارتند از: توحید، عدل، نبوّت، امامت و معاد؛ و حدّ توحید این است که... تا آنجا که گوید: ـ و دلیل بر وجود خدا، این جهان هستی و پدیده‌های آن است که همه از آثار و نشانه‌های او به شمار می‌رود و دلیل بر اینکه جهان هستی اثر او است، این است که ... الخ».

گمان می‌رود که این کتاب همان کتاب «**مقدّمة فی‌المدخل الی علم‌الکلام**» شیخ باشد. نسخهٔ دیگری عیناً مطابق با نسخهٔ مذکور در کتابخانهٔ مولا محمّد علی خوانساری در نجف اشرف، همراه با چند رسالهٔ دیگر در یک مجموعه موجود است که از منسوب بودن آن به شیخ ذکری نرفته و تاریخ کتابت آن، سال ۹۸۲ ﻫ ثبت شده است. از جمله رساله‌هایی که در مجموعهٔ مذکور یافت می‌شود، کتاب «**النکت‌الاعتقادیّة**» تألیف شیخ مفید و کتاب «**مختصرالتّحفة الکلامیّة**» را می‌توان نام برد. نسخه‌ای دیگر از این کتاب که دستخطّ شیخ‌الطّائفه بر روی آن به چشم می‌خورد، در کتابخانهٔ سیّد محمّد مشکات[1] در تهران

---

۱. این کتابخانه بیش از هزار جلد نسخهٔ خطی کهن و نایاب از تألیفات دانشمندان بزرگ قرون نخستین و مبانی اسلام دارد که نزد دانشمندان و ادیبان ایرانی از شهرتی بسزا برخوردار است. ما این کتابخانه را دیده و خصوصیات نسخه‌های کمیاب آن را ثبت کرده‌ایم. صاحب عالیقدر این کتابخانه از دانشمندان کم‌نظیری است که هم‌اکنون در لباس شریف روحانیت، استاد دانشگاه تهران می‌باشد. وی نیز از دوستان ما و از جمله کسانی است که به آنان درجهٔ اجتهاد مطلق و اجازهٔ نقل حدیث داده‌ایم. این دانشمند کتابخانهٔ بزرگ خود را ـ که در راه گردآوری کتابهای ارزندهٔ آن، املاک موروثی خود را از دست داده ـ به دانشگاه تهران اهدا کرده است و دانشگاه نیز به پاس این خدمت بی‌دریغ، تصمیم به تهیهٔ فهرستی از کتابهای اهدایی وی گرفت و آقایان میرزا ←

موجود می‌باشد و بر پشت آن چنین نوشته شده است: «مقدّمة‌الکلام، کتابی است تألیف شیخ بزرگوار، پیشوای عارفان، سرآمد دانشمندان و زبان‌گویای حکیمان و متکلّمان، ابوجعفر محمّدبن حسن‌بن علی طوسی - خدای ما را به درازی عمر او بهره دهاد و از دانشش برخوردار گرداناد-». در صفحهٔ دوم این کتاب نیز چنین آمده است: «دارندهٔ این کتاب که مؤلّف آن محمّدبن حسن‌بن علی است، آن را در چندین جلسه که آخرین آنها بیست و ششم محرّم سال چهارصد و چهل و پنج هجری در حوالی «دارالسّلام» برگزار شد، نزد من خوانده و در معانی آن به بحث پرداخته است - سپاس خدای را، و درود بر محمّد و خاندان پاکش باد -». در پایان کتاب چنین نوشته شده است: «... پروردگار حیات‌بخش و

→

علینقی منزوی، فرزند ارشد اینجانب و محمّدتقی دانش‌پژوه را که هردو از دانشمندان وکتابشناسان و از بهترین شاگردان سیّدمحمّد مشکات در دانشکدهٔ معقول و منقول به شمار می‌روند، بدین مهم مأمور ساخت، و تاکنون فرزندم دو جلد از این فهرست را تدوین کرده است. جلد اول ویژهٔ کتابهایی است که پیرامون قرآن و دعا تألیف یافته و به سال ۱۳۷۰ هـ در ۲۷۵ صفحه به چاپ رسیده و جلد دوم نیز ویژهٔ کتابهای ادبی است که به سال ۱۳۷۲ هـ در ۸۸۹ صفحه به زیور طبع آراسته شده است و برادر گرامی، دانشمند بزرگوار، مفخر عالم تشیع، مرحوم شیخ محمّد حسین آل‌کاشف‌الغطاء - خدایش بیامرزاد - بر جلد اول این فهرست که به کتابخانه موقوفهٔ وی در نجف اشرف ارسال گردیده‌بود، مقدمه‌ای بس سودمند نگاشت که در آغاز جلد دوم آمده‌است. آقای محمّدتقی دانش پژوه نیز پس از تألیف این دو جلد، سلسله فهرستهایی ازکتابهای مربوط به علوم مختلف در فصلهای گوناگون به چاپ رسانید که تاکنون ۲۰۷۲ صفحه از آن به دست ما رسیده است و چنانکه بر می‌آید، تکمله‌ای نیز خواهد داشت.

آفریدگار جهانیان، همواره شایای حیات بخشی و آفرینندگی است و او مرا بسنده و نیکو کارگزاری است؛ پروردگارا، سرانجام نیک ارزانی فرما. استنساخ این کتاب به یاری و توفیق خدا در روز بیست و ششم رجب سال چهارصدو چهل و چهار هجری در «مدینةالسّلام» توسط این بندهٔ کمترین، نظام‌الدّین محمودبن علی خوارزمی ـ ستایشگر خدای تعالی و ثناگوی پیامبر بزرگوارش ـ پایان پذیرفت».

۴۴ـ مناسک‌الحج فی‌مجرّدالعمل: شیخ در **«الفهرست»** نام این کتاب را ذکر کرده است.

۴۵ـ النقض علی ابن شاذان فی مسألةالغار: شیخ در **«الفهرست»** از این کتاب نام برده و علّامه سیّد مهدی بحرالعلوم در کتاب **«الفوائدالرجالیّة»** به ذکر آن پرداخته وگفته است: شیخ با استناد به خبر واحد، مسألهٔ غار و مسألهٔ عمل را نقض کرده است. ظاهراً از این سخن سیّدمهدی بحرالعلوم برمی‌آید که کتاب مذکور را دیده است.

۴۶ـ النهایة فی مجرّدالفقه والفتوی: این کتاب از بزرگترین آثار شیخ و ارزنده‌ترین کتابهای فقهی و متون حدیثی است که مشتمل بر ۲۲ رساله و ۲۱۴ باب می‌باشد و نام آن در کتاب **«الفهرست»** خطّی علّامه شیخ هادی آل کاشف‌الغطاء ذکر شده است. این کتاب از زمان حیات مؤلف آن تا زمان حیات محقّق حلّی ـ همچون کتاب **«الشرایع»** پس از محقّق حلّی ـ میان فقیهان مورد بحث و تحقیق و شرح و تدریس قرار می‌گرفته و تنها سند روایت و اجازه به شمار می‌رفته است.

براین کتاب چندین شرح نوشته شده که ما در کتاب **«الذّریعة»** از آنها نام برده‌ایم و من چندین نسخهٔ خطی از این کتاب یافته‌ام که کهن‌ترین آنها در کتابخانهٔ علّامه شیخ عبدالحسین تهرانی، معروف به شیخ عراقین موجود است. نسخهٔ مذکور، به خط شیخ‌ابوالحسن علی بن‌ابراهیم بن حسن‌بن موسی فراهانی بوده که وی در اول رجب سال ۵۹۱ هـ استنساخ آن را به پایان برده است. از نسخه‌های دیگر این کتاب در زیر حرف نون **«الذّریعة»** ضمن ذکر نام آن مفصلاً سخن گفته‌ایم. کتاب **«النهایة»** همراه با کتاب **«نکت‌النهایة»** تألیف محقّق حلّی و کتاب **«الجواهر»** تألیف قاضی و چندین کتاب دیگر در یک مجلد بزرگ، در سال ۱۲۷۶ هـ به چاپ رسیده و توسط یکی از یاران نزدیک شیخ طوسی به فارسی ترجمه شده است. این ترجمه، نسخه‌ای بس کهن وارزنده است که من آن را در کتابخانهٔ سیّدنصرالله تقوی در تهران دیده و در **«الذّریعة»**، ج ۴، ص ۱۴۳ـ ۱۴۴ از آن نام برده‌ام.

۴۷ـ هدایةالمسترشد و بصیرةالمتعبد: این کتاب در باب ادعیه و عبادات است که شیخ در **«الفهرست»** از آن نام برده و ما نیز زیر حرف هاء **«الذّریعة»** از این نسخهٔ خطی نام برده‌ایم.

این بود نام تألیفات شیخ‌الطّائفه ـ خدا مقامش را والا گرداناد ـ اعمّ از موجود یا مفقود، که تاکنون از آنها اطّلاع یافته‌ایم و شاید هم آثار دیگری داشته باشد که ما از آنها بی‌خبر مانده‌ایم و چه بسا دانشمندانی که بدانها دست یافته باشند.

مشایخ و اساتید شیخ طوسی

شیخ‌الطّائفه در علم روایت و قراءت مشایخ و اساتید بسیاری داشته که شیخ میرزا حسین نوری در کتاب «مستدرک وسائل الشیعة»، ج ۳، ص ۵۰۹ آنان را سی و هفت تن شمرده است. وی نام آنان را از تألیفات خود شیخ و از کتاب «الاجازةالکبیرة» تألیف علّامه حلّی ـ خدا مقامش را والا گرداناد ـ که آن را برای فرزندان سیّدابن زهرة حلبی و دیگران نوشته، استخراج کرده است.

با این توصیف، مشایخی که شیخ‌الطّائفه غالباً در روایت به آنان استناد کرده و اکثراً به نقل روایت از آنان پرداخته و کراراً نام آنان را در «الفهرست» و «التهذیب» و «الاستبصار» ذکر کرده است، پنج تن هستند که نامهایشان ـ صرف‌نظر از میزان درجات علمی ـ به ترتیب الفبایی چنین

است:

۱ـ شیخ ابوعبدالله احمدبن عبدالواحدبن احمدبزّاز، معروف به ابن حاشر مرّة و به ابن‌عبدون اخری ـ درگذشته به سال ۴۲۳ هـ ـ.

۲ـ شیخ احمدبن محمّدبن موسی، معروف به ابن صلت اهوازی ـ در گذشته پس از سال ۴۰۸ هـ ـ.[۱]

۳ـ شیخ ابوعبدالله حسین‌بن عبیدالله‌بن‌غضائری ـ درگذشته به سال ۴۱۱هـ.

۴ـ شیخ ابوالحسین علی بن احمد بن محمّدبن ابی جید ـ درگذشته پس از سال ۴۰۸ هـ ـ.

۵ـ شیخ و معلم امّت شیعه، ابوعبدالله محمّدبن محمّدبن نعمان، معروف به شیخ مفید درگذشته به‌سال ۴۱۳ هـ ـ.

این پنج‌تن، شیوخی هستند که شیخ‌الطّائفه در کتابهای مهمّ خویش از آنان بیش از دیگر مشایخش به روایت حدیث پرداخته است و نام دیگر شیوخی که شیخ‌الطّائفه از آنان، نسبت به پنج شیخ فوق‌الذّکر درکتابهای خویش روایت حدیث‌کرده به ترتیب الفبایی چنین است:

---

۱. تاریخ درگذشت بیشتر مشایخ شیخ‌الطّائفه نامعلوم است و ما برای هر یک از مشایخ عراق که تاریخ وفاتش مشخص نیست، سال ۴۰۸ هـ به بعد را ذکرکرده‌ایم، چه این مشایخ تا سال ۴۰۸ هـ در قید حیات بوده‌اند و همین سال نیز تاریخ ورود شیخ‌الطائفه به عراق بوده است و تردیدی نیست که شیخ پس از ورودش به عراق، از این مشایخ در تاریخی نامعین اجازهٔ نقل حدیث‌گرفته است. بنابراین ما سال ۴۰۸ هـ راکه مورد تأییدمان است، ذکرکرده امیدواریم که دیگران در پیداکردن سال وفات هریک از مشایخ توفیق یابند.

۱ـ ابوالحسین صفّار (ابن‌الصّفار خ ل).

۲ـ ابوالحسین بن‌سوار مغربی، که علّامهٔ حلّی در کتاب «الاجازةالکبیرة» او را از مشایخ سنّی مذهب شیخ شمرده است.

۳ـ شیخ ابوطالب بن غرور.

۴ـ قاضی ابوطیب طبری حویری ـ درگذشته پس از سال ۴۰۸ هـ.

۵ـ ابوعبدالله اخو سروة.

۶ـ ابوعبدالله بن فارسی.

۷ـ ابوعلی‌بن شاذان متکلّم، که علّامه حلّی در کتاب «الاجازةالکبیرة» او را از مشایخ سنی مذهب شیخ شمرده است.

۸ـ ابومنصور سکری، که صاحب «الرّیاض» دربارهٔ وی چنین گفته است: احتمال می‌رود که وی سنّی مذهب یا زیدی باشد، لیکن من می‌گویم که شیخ نوری با استناد به برخی از روایات وی که هیچگاه اهل تسنّن به نقل آنها نپرداخته‌اند، سنّی بودنش را بعید دانسته و در عین حال زیدی بودنش را انکار نکرده است.

۹ـ احمدبن‌ابراهیم قزوینی ـ درگذشته پس از سال ۴۰۸ هـ.

۱۰ـ ابوالحسین یا ابوالعبّاس احمدبن علی نجاشی، صاحب کتاب معروف «الرّجال» ـ درگذشته به سال ۴۵۰ هـ.

۱۱ـ جعفربن حسین‌بن حسکة قمی ـ درگذشته پس از سال ۴۰۸ هـ.

۱۲ـ شریف، ابومحمّدحسن بن قاسم محمّدی ـ درگذشته پس از سال ۴۰۸ هـ.

۱۳ـ ابوعلی حسن بن محمّدبن اسماعیل بن محمّد بن اشناس، معروف به ابن حمامی بزّاز، که سیّدابن طاووس در کتاب «**الاقبال**» ضمن بیان اعمال روز غدیر و شیخ محمّد حرّ عاملی در کتاب «**اثبات الهداة**» از وی به صورت فوق نام برده‌اند و شیخ نوری وی را جزو مشایخ شیخ طوسی، با نام حسن‌بن اسماعیل، معروف به ابن حمامی ذکر کرده است که در واقع، هر دو یکی است. در برخی نوشته‌ها از وی با نام ابوالحسن محمّدبن اسماعیل یاد شده است که این نام نیز در آغاز اسناد برخی از نسخه‌های «**صحیفهٔ سجّادیه**» به چشم می‌خورد. این مرد، به گفتهٔ صاحب کتاب «**الرّیاض**» راوی نسخهٔ کاملی از «**صحیفهٔ سجّادیه**» است که در پاره‌ای از عبارات، و ترتیب کتاب، و تعداد دعاها با صحیفهٔ چاپی موجود تفاوت دارد و صاحب «**الرّیاض**» نیز چندین نسخه از این صحیفهٔ کامل را که یکی از آنها نزد خود وی بوده، نام برده و راوی آن را حسن‌بن اسماعیل ذکر کرده است و در کتاب «**امل‌الآمل**»، ص ۴۶۷، چاپ تهران، سال ۱۳۰۷ هـ که همراه با کتاب «**الرّجال الکبیر**» به چاپ رسیده، نیز شرح احوال راوی مذکور با نام حسن‌بن اسماعیل نگاشته شده است و به جهت تکرار غلط این نام، امر بر شیخ نوری ـ خدایش بیامرزاد ـ مشتبه شده و نام استاد شیخ‌الطّائفه را که همان راوی صحیفه بوده، حسن بن اسماعیل ضبط کرده است. سیّدابن طاووس در اواخر کتاب «**الاقبال**» مطالبی از اصل کتاب حسن‌بن اسماعیل بن‌عبّاس نقل کرده که مقصود، همان حسن بن محمّدبن اسماعیل، استاد شیخ طوسی بوده است. شیخ

مذکور با عنوان ابن اشناس وابن‌الاشناس نیز نامیده شده، لیکن نام و نسب صحیح وی همان است که ما ذکر کردیم.

ابوبکر خطیب که معاصر این شیخ بوده شرح حال وی را در کتاب **«تاریخ بغداد»، ج ۷، ص ۴۲۵-۴۲۶** با عنوان ابن‌اشناس نگاشته و گفته است:

«... این بود شرح حال مختصر و مفیدی که من دربارهٔ او نوشتم. ناگفته نماند که وی مردی رافضی مذهب بود و مجلسی در خانه‌اش واقع در کرخ ترتیب می‌یافت که گروهی از شیعیان در آن گرد می‌آمدند و او به ذکر معایب و لعن برخی از اصحاب و اسلاف می‌پرداخت... سال ولادتش را پرسیدم، گفت: شوّال سال ۳۵۹ هـ. وی در شب چهارشنبهٔ ذی‌القعدهٔ سال ۴۳۹ هـ وفات یافت و در پگاه همان شب در مقبرهٔ باب‌الکناس به خاک سپرده شد».

به عقیدهٔ من اشناس[1] - به فتح الف و سکون شین و فتح نون، و الف ساکن و سین - نام یکی از غلامان جعفر متوکّل عبّاسی بوده است.

۱۴- ابومحمّد حسن بن محمّدبن یحیی بن‌داود فحّام، معروف به ابن فحّام سامرایی - درگذشته پس از سال ۴۰۸ هـ-.

۱۵- ابوالحسین حسنبش مقری - درگذشته پس از سال ۴۰۸ هـ-.

---

۱. صاحب کتاب «الرّیاض» گوید: مشهور آن است که اشناس به ضم همزه و ... باشد، لیکن من ضبط این کلمه را به خط یکی از دانشمندان در «صحیفهٔ سجادیه»‌ای که توسط شیخ مذکور روایت شده است، با فتح همزه یافتم.

۱۶-ابوعبدالله حسین‌بن ابراهیم قزوینی - درگذشته پس از سال ۴۰۸ هـ.

۱۷-ابوعبدالله حسین‌بن ابراهیم بن علی قمی، معروف به ابن خیّاط.

۱۸-حسین بن ابی محمّد هارون بن موسی تلعکبری - درگذشته پس از سال ۴۰۸ هـ.

۱۹-ابو محمّد عبدالحمید بن محمّد مقری نیشابوری.

۲۰-ابوعمرو عبدالواحدبن محمّد بن عبدالله بن محمّد بن مهدی - در گذشته پس از سال ۴۱۰ هـ.

۲۱-ابوالحسن علی بن احمدبن عمربن حفص مقری، معروف به ابن حمامی مقری - درگذشته پس از سال ۴۰۸ هـ.، که وی غیر از ابن‌اشناس، معروف به ابن حمامی است که ذکر نام وی گذشت.

۲۲- سیّدمرتضی علم‌الهدی ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی بن محمّدبن ابراهیم بن امام موسی کاظم - درود بر وی - که در سال ۴۳۶ هـ درگذشته است.

۲۳-ابوالقاسم علی‌بن شبل بن‌اسد وکیل - درگذشته پس از سال ۴۱۰ هـ.

۲۴- قاضی ابوالقاسم علی تنوخی پسر قاضی ابو علی محسن پسر قاضی ابوالقاسم علی بن محمدبن ابی الفهم داود بن ابراهیم بن تمیم قحطانی، که از شاگردان و یاران سیّد مرتضی بوده و علّامهٔ حلّی در کتاب «الاجازةالکبیرة» او را از مشایخ سنی مذهب شیخ شمرده است، لیکن

صاحب کتاب «الرّیاض» ضمن شرح حالش گفته که وی به احتمال قوی شیعی بوده است.

من شرح حال دیگری از وی در کتاب «معجم‌الادباء»، ج ۱۴، ص ۱۱۰-۱۲۴ دیده‌ام که نسب او را به قضاعه رسانیده و گفته که وی در جوانی مقبول‌الشفاعه بوده است و خطیب بغدادی از خود او شنیده که به سال ۳۷۰ هـ تولد یافته است و همو سال وفات وی را ۴۴۷ هـ ذکر کرده است.

۲۵- ابوالحسین علی بن محمّدبن عبدالله بن بشران، معروف به ابن بشران معدل - درگذشته پس از سال ۴۱۱ هـ -.

۲۶- محمّدبن احمدبن ابی‌الفوارس حافظ - درگذشته پس‌از ۴۱۱ هـ -.

۲۷- ابوزکریا محمّدبن سلیمان حرانی (حمدانی خ ل)، که از مردمان طوس و به‌گمان قوی از مشایخ شیخ‌الطّائفه پیش از هجرتش به عراق بوده است.

۲۸- محمّدبن سنان، که علّامه حلّی در کتاب «الاجازةالکبیرة» او را از مشایخ سنی مذهب شیخ شمرده است.

۲۹- ابوعبدالله محمّدبن علی بن حموی بصری - درگذشته پس از سال ۴۱۳ هـ -.

۳۰- محمّدبن علی بن خشیش بن نضربن جعفربن ابراهیم تمیمی - درگذشته پس از سال ۴۰۸ هـ -.

۳۱ـ ابوالحسن محمّدبن محمّدبن محمّدبن مخلد ـ درگذشته پس از سال ۴۱۷ هـ.

۳۲ـ سیّدابوالفتح هلال بن محمّد بن جعفر حفار ـ تولد یافته به سال ۳۲۲ هـ و درگذشته به سال ۴۱۴ هـ.

این سی و دوتن با آن پنج تن مذکور در پیش، که جمعاً سی و هفت تن می‌شوند، از جمله مشایخ و اساتید شیخ‌الطّائفه طوسی بوده‌اند که ما تاکنون از آنان اطلاع یافته‌ایم. ناگفته نماند که شیخ نوری در کتاب «المستدرک» اساتید و مشایخ شیخ‌الطّائفه را سی و هشت تن دانسته و این تفاوت، همچنانکه بیان داشتیم، ناشی از این است که وی نام حسن بن محمّدبن اسماعیل بن‌الاشناس را بار دیگر با عنوان حسن بن اسماعیل ذکر کرده است. ما اسامی این مشایخ را از «المستدرک» شیخ نوری گرفته و پس از ترتیب الفبایی آنها، همراه با اضافات و توضیحاتی سودمند در این مقال آورده‌ایم.

شاگردان شیخ طوسی

همچنانکه پیش از این گفتیم، تعداد شاگردان شیعی شیخ‌الطّائفه بیش از سیصد مجتهد و تعداد شاگردان سنی مذهبش افزون از شمار بوده است که مجلسی در کتاب «**البحار**» و شوشتری در کتاب «**المقابس**» و خوانساری در کتاب «**الروضات**» و مدرس در کتاب «**الریحانة**» و دیگران نیز بدین مطلب اشاره کرده‌اند.

متأسفانه این تعداد بسیار از شاگردان شیخ برای غالب محققان و حتی آنان که اندکی پس از حیات شیخ می‌زیسته‌اند، ناشناس مانده تا آنجا که شیخ منتجب‌الدین بن بابویه ـ درگذشته پس از سال ۵۸۵ هـ ـ با همهٔ نزدیکی دوران زندگیش به عصر شیخ، نتوانسته است از نام آنان آگاهی یابد و در کتاب «**الفهرست**» خود که در آخر کتاب «**البحار**» به چاپ

رسیده، تنها نام بیست و شش دانشمند از شاگردان شیخ را ذکر کرده است وعلّامه سیّدمهدی بحرالعلوم در کتاب «**الفوائد الرجالیة**» نام چهارتن دیگر را بر آنها افزوده و تعداد آنان را به سی تن رسانیده است و با اینکه نامشان نیز در مقدمهٔ کتابهای چاپ شدهٔ شیخ در نجف اشرف ثبت گردیده لیکن شیخ نوری از آنان نامی نبرده است.

نظر به اینکه در نام برخی از شاگردان شیخ تحریفاتی رخ داده و نیز از نام گروهی دیگر از آنان ـ که تذکره نویسان اخیر در ذکر آنها متفق‌القول بوده‌اند ـ در کتاب «**المقابس**» شیخ اسدالله دزفولی شوشتری آگاهی یافته‌ایم، نام همهٔ آنان را با اوصاف مختصری که تذکره نویسان و مؤلفان کتب رجال درباره‌شان ذکر کرده‌اند، به ترتیب الفبایی بیان می‌کنیم:

۱ـ شیخ ثقه، فقیه عادل، آدم بن یونس بن ابی‌المهاجر نسیفی.

۲ـ شیخ ثقه، مؤلف گرانقدر و دانشمند ابوبکر احمدبن حسین بن احمدخزاعی نیشابوری.

۳ـ شیخ ثقه، ابوطالب اسحاق بن محمّدبن حسن بن حسین بن محمّدبن علی بن حسین بن بابویه قمی.

۴ـ شیخ ثقه، ابوابراهیم اسماعیل، برادر شیخ ابوطالب اسحاق مذکور.

۵ـ شیخ ثقه، ابوالخیر برکة بن محمّد بن برکهٔ اسدی.

۶ـ شیخ ثقه، مصنف بزرگوار ابوالصلاح تقی بن نجم‌الدین حلبی.

۷ـ محدث ثقه، سیّد ابوابراهیم جعفربن علی بن جعفر حسینی.

۸ـ امام مصنّف، شیخ شمس‌الاسلام حسن بن حسین بن بابویه قمی،

معروف به حسکا.

۹ـ فقیه ثقه، شیخ ابومحمّد حسن بن عبدالعزیز بن حسن جبهانی (الجهبانی خ ل).

۱۰ـ شیخ ثقه، عالم بزرگوار ابوعلی حسن بن شیخ الطّائفه محمّدبن حسن طوسی.

۱۱ـ شیخ ثقه، امام فقیه، موفّق‌الدین، حسین بن فتح واعظ جرجانی.

۱۲ـ شیخ ثقه، وجه کبیر، امام محی‌الدین ابوعبدالله حسین بن مظفر بن علی بن حسین حمدانی، ساکن قزوین.

۱۳ـ سیّدعمادالدین، ابوالصمصام یا ابوالوضّاح ذوالفقاربن محمّدبن معبد حسینی مروزی.

۱۴ـ سیّد فقیه، ابومحمّد زیدبن علی بن حسین حسینی (حسنی).

۱۵ـ عالم فاضل، سیّدزین بن داعی حسینی.

۱۶ـ فقیه شهیر، شیخ سعدالدین بن براج.

۱۷ـ فقیه ثقه، شیخ‌ابوالحسن سلیمان بن حسن بن سلمان صهرشتی.

۱۸ـ محدث فاضل، شیخ شهرآشوب سروی مازندرانی، نیای شیخ محمّدبن علی، مؤلف کتاب «معالم‌العلماء» و «المناقب».

۱۹ـ فقیه ثقه، شیخ صاعد بن ربیعةبن ابی غانم.

۲۰ـ شیخ عبدالجبّار بن عبدالله بن علی مقری رازی، معروف به مفید.

۲۱ـ شیخ ابوعبدالله عبدالرحمن بن احمد حسینی خزاعی نیشابوری، معروف به مفید.

۲۲ـ فقیه ثقه،شیخ موفق‌الدین ابوالقاسم عبیدالله بن حسن بن حسین ابن‌بابویه.

۲۳ـ فقیه ثقه، شیخ علی بن عبدالصمد تمیمی سبزواری.

۲۴ـ امیر فاضل، فقیه زاهد، غازی‌بن احمد بن ابی منصور سامانی.

۲۵ـ شیخ ثقه، فقیه صالح، کردی بن عکبر بن کردی فارسی، ساکن حلب.

۲۶ـ امام، شیخ جمال‌الدین محمّدبن ابی‌القاسم طبری آملی.

۲۷ـ شیخ امین، فقیه صالح، ابوعبدالله محمّدبن احمدبن شهریار خازن غروی.

۲۸ـ فاضل سدید، شهیر سعید، شیخ محمّدبن حسن بن علی فتّال، صاحب کتاب «**روضة‌الواعظین**».

۲۹ـ فقیه صالح، شیخ ابوالصلت محمّدبن عبدالقادربن محمّد.

۳۰ـ شیخ ثقه، مؤلف عالم، فقیه شیعه، ابوالفتح محمّدبن علی کراچکی.

۳۱ـ شیخ ابوجعفر محمّدبن علی بن حسن حلبی.

۳۲ـ فقیه ثقه،شیخ ابوعبدالله محمّدبن هبةالله طرابلسی.

۳۳ـ صدرالاشراف، سیّدمرتضی ابوالحسن مطهربن ابی‌القاسم علی بن ابی‌الفضل محمّد حسینی دیباجی، که زعیم مذهبی عصر خویش بود.

۳۴ـ عالم فقیه، سیّد منتهی بن ابی زید بن کیابکی حسینی جرجانی.

۳۵ـ فقیه عالم و فاضل، وزیر سعید، ذوالمعالی، زین‌الکفاة، ابوسعید

منصوربن حسین آبی.

۳۶ـ سیّد ثقه، فقیه محدث، ابو ابراهیم ناصربن رضا بن محمّدبن عبدالله علوی حسینی.

این سی و شش دانشمند از شاگردان معروف شیخ طوسی بوده‌اند و چه بسا ما در دو کتاب خود **«ازاحة الحلك الدامس بالشموس المضيئة فی القرن الخامس»** و **«الثقات و العیون فی السادس القرون»** شرح احوال شاگردان دیگر شیخ را بیان داشته‌ایم که در اینجا نام آنان ذکر نشده و تنگی وقت و ضعف مزاج نیز مرا از رجوع مجدد بدانها بازداشته است.

پوشیده نماند که آنچه سیّدمهدی بحرالعلوم و شیخ اسدالله دزفولی بر تعداد شاگردان شیخ طوسی افزوده‌اند، نیاز به تأمل دارد، و در تلمّذ شیخ عبیدالله بن حسن نزد شیخ طوسی نیز جای تأمل است، چه شیخ منتجب‌الدین، فرزند شیخ عبیدالله بن حسن بیش از دیگران صلاحیت داشت که نام پدرش را در کتاب **«الفهرست»** خویش جزو شاگردان شیخ ذکر کند، و حال آن‌که چنین نکرده است. در مورد کراچکی ـ درگذشته به سال ۴۴۹ هـ ـ و جمال‌الدین محمّدطبری نیز جای تأمل است، چه اگر جمال‌الدین همان عمادالدین محمّدبن ابی‌القاسم علی طبری آملی باشد، بنا به گفتهٔ شیخ منتجب‌الدین باید شاگرد شیخ ابوعلی فرزند شیخ طوسی بوده باشد، زیرا اکثر روایاتش از مشایخی نقل شده که پس از سال پانصد هجری می‌زیسته‌اند و خدا عالم است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وفات و قبر شیخ طوسی

شیخ‌الطّائفه دوازده سال تمام در نجف‌اشرف به تدریس و تألیف و هدایت وارشاد و دیگر وظایف و تکالیف شرعی مشغول بود تا اینکه در شب دوشنبه بیست و دوم محرّم سال ۴۶۰ هـ در سن هفتاد و پنج سالگی بدرود حیات گفت و غسل و تدفین وی به دست شاگردانش شیخ حسن بن مهدی سلیقی و شیخ ابومحمّدحسن بن عبدالواحدعین زربی و شیخ ابوالحسن لؤلؤی انجام پذیرفت و بنابر وصیتش در خانهٔ مسکونی خود به خاک سپرده شد و یکی از متأخرین، ضمن مخاطب قرار دادن مرقد مطهر وی در چکامه‌ای که بر دیوارهٔ مسجد نگاشته شده و مرحوم علّامه شیخ جعفر نقدی در کتاب «**ضبط‌التاریخ بالأحرف**»، ص ۱۳ نیز آن را ذکر کرده، مادهٔ تاریخ فوت شیخ را چنین بیان داشته است:

ای مرقدی که شیخ طوسی، احیاکنندهٔ علوم در درون تو خفته است و تو پاکترین مرقد هستی.

تا آنجاکه گوید:

در ماه محرّم چشم از جهان فروبست و با این مصیبت جانگداز غمی تازه بر غمها افزود.

تا آنجاکه گوید:

این، شیخ‌الطّائفه و پیشوای هدایتگران و فراهم آورندهٔ احکام دین پس از پراکندگی است.

تا آنجاکه گوید:

شرع مقدس بر او گریست و تاریخ فوت او را چنین رقم زد که (فقدان محمّد، هدایت و دین راگریانید).[1]

همچنین پس از درگذشت شیخ، خانهٔ وی بنابر وصیتش به صورت مسجدی درآمد و آرامگاه وی در آن، زیارتگاه عام و خاص گردید. این مسجد از معروفترین مساجد نجف به شمار می‌رود که از آغاز تأسیس آن تاکنون دهها حلقهٔ تدریس توسط مجتهدان و مدرسان بزرگ در آن تشکیل یافته است و دانشمندان همواره در کشف مشکلات علمی از

---

۱. یا مرقدالطوسي فیک قدانطوی — محیی‌العلوم فکنت اطیب مرقد
أودی بشهر محرم فأضافه — حزناً بفاجع رزئه المتجدد
بکی شیخ طائفةالدعاةالی الهدی — و مجتمع الاحکام بعد تبدد
و بکی له‌الشرع الشریف مؤرخاً — (ابکی الهدی والدین فقد محمّد)

برکات مزار شیخ مدد می‌جسته‌اند و به همین جهت این مسجد حوزهٔ علمیه و مدرسه‌ای برای تعلیم و تربیت مجتهدان تا زمان شیخ‌الفقهاء محمّد حسن، صاحب کتاب **«الجواهر»** گردید، چه او در این مسجد به تدریس اشتغال داشت و پس از آنکه مسجدی بزرگ به نام وی بنا کردند و مصرّانه از او خواستند که بدان مسجد نقل مکان کند، نپذیرفت و برای بزرگداشت قداست شیخ‌الطّائفه و علاقه‌مندی به همجواری مزار او تا پایان عمر از آن مسجد دل نکند.

پس از وی نیز مجلس درس محقق بزرگ شیخ محمّدکاظم خراسانی، صاحب کتاب **«الکفایة»** در مسجد شیخ برگزار می‌شد و تا زمانی که وی بدرود حیات گفت، شبها در آن به تدریس می‌پرداخت و چنانکه برخی از شاگردانش شبهای تدریس اواخر حیات وی را شمرده‌اند، از هزارودویست جلسه تجاوز می‌کرده‌است. همچنین پس از وی مجاهد بزرگ شیخ شریعت اصفهانی تا زمانی که بدرود حیات گفت، عصرها در آنجا به تدریس اشتغال داشت. به همین ترتیب شاگرد ارشد شیخ خراسانی، معروف به ضیاءالدین عراقی تا زمانی که بدرود حیات گفت، صبحها در آنجا به تدریس می‌پرداخت و گروهی از دانشمندان و فقیهان بزرگ در این مسجد نماز جماعت برپا می‌کرده‌اند که از آن جمله‌اند: فقیه خاندان رسالت، شیخ محمّد حسن نجفی، صاحب کتاب **«الجواهر»** و دیگران. من خود از نیم قرن پیش یا بیشتر به این سو، در این مسجد شاهد پیشوایانی صالح و پرهیزگار و معروف بوده‌ام که مردم به آنان اقتدا

می‌کرده‌اند؛ از جمله، جمال‌السالکین، شیخ آقا رضا تبریزی که شبها با گروه کثیری از علما و فضلا در آن‌جا به نماز جماعت می‌پرداخت و ما نیز از توفیق اقتدا به وی تا زمانی که به سامراء هجرت کردیم، بهره‌مند می‌شدیم. آخرین آنان علّامه متقی، سیّدمحمّد خلخالی است که اندکی پس از وفات وی فرزند فاضل و گرانقدرش، سیّدعلی از من که امامت جماعت را در رواق مطهر آستان علوی به عهده داشتم خواست تا امامت جماعت را در آن مسجد بپذیرم و من نیز پس از پذیرفتن این تقاضا تا این اواخر در آنجا اقامهٔ نماز جماعت می‌کردم. پسر عموی ما، حاج محمّد محسنی، بازرگان معروف، ساکن تهران، توفیق مفروش کردن آن مسجد را یافت و پنج تخته فرشی را که در مسجد موجود است، او هدیه کرده و همچنانکه بر روی فرشها نوشته شده آنها را تا زمانی که در قید حیات هستیم به دست ما سپرده است. پس از وی یکی دیگر از خویشاوندان ما، حاج محمّدتقی قناد تهرانی، پنج تخته فرش اعطا نموده و پس از وی نیز گروهی از مردم نیکوکار کرمانشاه چندین تخته فرش دیگر اهدا کرده‌اند و بدین ترتیب تمام مسجد به توفیق الهی مفروش شد. نا نگفته نماند که ما فقط نماز مغرب و عشاء را در آنجا به جا می‌آوردیم و نماز صبح را در مسجد هندی برپا می‌داشتیم تا زوّار از روی آوردن بدانجا امتناع نورزند. در تابستان گذشته که ضعف بر ما مستولی شده بود، از اقامهٔ نماز مغرب و عشاء بر پشت بام مسجد شیخ بازماندیم، آنگاه حاج ناجی گعویل برای تلطیف هوا چندین پنکهٔ سقفی به مسجد هدیه کرد به طوری که دیگر

نیازی به اقامهٔ نماز بر پشت بام مسجد نبود و ما برای بار دیگر به این مسجد بازگشتیم. مسجد شیخ همواره به وسیلهٔ دانشمندان و پیشه‌وران صالح و باایمان رو به آبادانی می‌رفت تا اینکه در شب عاشورای سال ۱۳۷۶ ه طی حادثه‌ای ستون فقرات ما آسیب دید و بدان سبب چندین ماه بستری شدیم و به اقتضای کهولت و ضعف مزاج سلامت اولیه را باز نیافتیم، بناچار به درخواست بعضی از دوستان مؤمن از آن پس در مسجد طریحی که در نزدیکی خانهٔ ماست، اقامهٔ نماز کردیم و تا هنگامی که خدا مقدر فرماید در این مسجد همچنان اقامهٔ نماز خواهیم کرد که همهٔ قوتها و قدرتها از آن خدای بلندمرتبه و بزرگ است.

مسجد شیخ در محلّهٔ مشراق واقع و از شمال به صحن آستان شریف علوی محدود است، به طوری که درب این صحن را که به مرقد شیخ منتهی می‌شود، باب‌الطوسی می‌نامند و تا آنجا که می‌دانیم این مسجد پس از نخستین بنا، دوبار دیگر تجدید بنا شده است: یکی در حدود سال ۱۱۹۸ ه که به ترغیب علّامه سیّد مهدی بحرالعلوم صورت پذیرفته و خود در کتاب «الفوائدالرجالیة» گفته است: مسجد شیخ در حدود سال ۱۱۹۸ ه با تشویق ما و همکاری بعضی از نیکوکاران تجدید بنا یافت و در زمرهٔ بزرگترین مساجد نجف اشرف درآمد.

سیّد بحرالعلوم در جوار مزار شیخ برای خود و فرزندان و نوادگانش مقبره‌ای ترتیب داد.

بنای دیگر مسجد شیخ بنا به گفتهٔ دوست ما، سیّد جعفر آل بحرالعلوم

در کتاب خویش «تحفة‌العالم»، ج ۱، ص ۲۰۴ به اهتمام علّامه سیّد حسین آل بحرالعلوم ـ درگذشته به سال ۱۳۰۶ هـ ـ انجام پذیرفت. سیّد جعفر آل بحرالعلوم در همین کتاب گفته است: چون سیّد حسین آل بحرالعلوم دید که ستونهای مسجد شیخ سست شده و رو به ویرانی نهاده است، به تشویق بعضی از نیکوکاران پرداخت تا مسجد را از پای بست درهم کوبیده و از نو بنا کنند و آن عمارت تاکنون پابرجا مانده است.

در سال ۱۳۰۵ هـ حکومت وقت حدود یک چهارم مساحت مسجد شیخ را خراب کرد و آن را به خیابانی که در همان سال در کنار این مسجد احداث نمود و خیابان طوسی نام نهاد، افزود و بدین‌ترتیب مسجد دارای دو در شد که یکی در بزرگتر و نوسازتر شرقی است که رو به همین خیابان نواحداث باز می‌شود و دیگری در قدیمی غربی است که مقابل مدرسهٔ مهدیّه قرار دارد و رو به خیابان قدیمی گشوده می‌گردد. صحن مسجد از سطح خیابان مقدار زیادی پایین تر قرار گرفته و بنای آن نیز رو به سستی و ویرانی نهاده است و ما از خدای تعالی مسألت داریم تا توفیق تعمیر آن را نصیب بعضی از مؤمنان و ثوابکاران گرداند که «همانا، مسجدهای خداوند را کسی سازد و آباد کند که ایمان به خدا و روز رستاخیز داشته باشد»[1].

---

۱. سورهٔ توبه (۹)، آیهٔ ۱۸؛ ترجمه از: «کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار».

فرزندان و نوادگان شیخ طوسی

شیخ ابوعلی حسن

شیخ‌الطّائفه از خود، فرزندش، شیخ‌ابوعلی حسن بن ابی جعفر محمّد طوسی ـ خدایش بیامرزاد ـ را به جای گذاشت و او به حق در علم و عمل جانشین پدر شد و بر علمای نجف پیشی جست، به طوری که در تدریس و فتوی و نقل حدیث مرجعی مورد اعتماد گردید. وی از دانشمندان سرشناس و راویان بزرگ و معتمد حدیث بود که نزد پدر خویش دانش آموخت تا در سال ۴۵۵ ه یعنی پنج سال پیش از وفات پدر از دست او اجازهٔ نقل حدیث گرفت.

شیخ منتجب‌الدین بن بابویه در کتاب «الفهرست» چاپ شده در آخر کتاب «البحار»، ص ۴ حرف حاء را با ذکر نام او چنین آغاز کرده است:

شیخ جلیل ابوعلی حسن بن ابی جعفر محمّدبن حسن طوسی، فقیه ثقه، تمامی تصانیف خویش را که پدرش از آنها نام برده، نزد وی خوانده است.

ابن حجر عسقلانی در کتاب «لسان‌المیزان»، ج ۲، ص ۲۵۰ از وی چنین یاد کرده است:

حسن بن محمّد بن حسن بن علی طوسی، ابوعلی بن جعفر[1] محضر درس پدر خویش و ابوطیب طبری و خلال و تنوخی را درک کرد و در آستان قدس علوی فقیه و پیشوای شیعیان گردید و ابوالفضل بن عطاف و هبةالله سقطی و محمّدبن محمّد نسفی محضر درس او را درک کرده‌اند. وی مردی سلیم‌النفس، متدین و متقی بود و در حدود سال ۵۰۰[2] هـ بدرود حیات گفت.

شیخ رشیدالدین ابوجعفر محمّدبن علی بن شهرآشوب سروی نیز در کتاب «معالم‌العلماء»، ص ۳۲ از وی به اختصار نام برده است. ناگفته نماند که علّامه میرزا محمّد استرابادی در دو کتاب خود «الرجال الکبیر» و «الرجال الصغیر» و استاد بی‌نظیر، بهبهانی که بر کتاب استرابادی مستدرک و تعلیقاتی نگاشته است، نام او را ذکر نکرده‌اند.

چه بسا عدم ذکر نام وی ناشی از ناآگاهی آن دو مؤلف مذکور نبوده است، چه اساس کار آنان در دو کتاب فوق، ذکر نام رجالی است که در

---

۱. صحیح این اسم، همچنانکه در بیشتر جاها از نظرتان گذشت، ابی جعفر است.
۲. تاریخ فوق، همچنانکه بیان خواهیم داشت، نادرست است.

کتابهای چهارگانهٔ اصول رجال آمده است و از آنجاکه نام شیخ ابوعلی در هیچیک از کتابهای چهارگانه ذکر نشده بود، این مؤلفان نیز به ذکر نام وی نپرداخته‌اند. مولا محمّد اردبیلی، صاحب کتاب «**جامع الرواة**» نیز مانند آنان نام این شیخ بلندپایه را از قلم انداخته است، با اینکه وی «**الفهرست**» شیخ منتجب‌الدین را به کتابهای چهارگانهٔ اصول رجال افزوده و همهٔ آنها را در کتاب خویش گردآورده است.

علّامه محدث، شیخ محمّد حر عاملی در کتاب «**امل‌الآمل**» چاپ تهران، سال ۱۳۰۷ ﻫ، ص ۴۶۹ از وی چنین یاد کرده است:

شیخ ابوعلی حسن بن محمّد بن حسن بن علی طوسی، مردی دانشمند و فقیه و محدث و بلندمرتبت و قابل اعتماد بود که تألیفاتی چند دارد.

علّامه محقق، مولا عبدالله افندی در صفحهٔ ۹۳ از کتاب «**ریاض‌العلماء و حیاض الفضلاء**» که نسخهٔ خطی آن در کتابخانهٔ ما موجود است، او را چنین توصیف کرده است: این فقیه و محدث بلند مرتبت و عالم و عامل اندیشمند نیز همانند پدر خویش است. سپس گفته است:

«... او با شیخ ابوالوفاء عبدالجباربن عبدالله بن علی رازی و شیخ ابومحمّد حسن بن حسین‌بن بابویه قمی و شیخ ابوعبدالله محمّدبن هبةالله وراق طرابلسی در قراءت کتاب «**التّبیان**» نزد پدر خویش، شیخ طوسی همدرس بوده است، و من خود این موضوع را در اجازهٔ نقل حدیثی که شیخ به افراد داده و آن را با خط خویش بر پشت کتاب «**التّبیان**» مذکور

نوشته است، دیده‌ام...»، تا آنجا که گفته است:

وی از پدر خویش و گروهی از معاصرانش ـ خدا از آنان خرسند باد ـ و نیز از شیخ مفید به نقل حدیث پرداخته است. همو در پایان شرح احوال وی گفته است: به نظر من در اینکه وی بلاواسطه از شیخ مفید نقل حدیث کرده باشد، جای تأمل است[1].

شیخ اسدالله دزفولی در کتاب «مقابس الانوار»، ص ۱۱ از وی چنین یاد کرده است:

شیخ محدث، فقیه فاضل، عالم امین، مفیدالدین ابوعلی حسن ـ خدا تربتش را پاکیزه و مرتبتش را در بهشت والا گرداناد ـ از شاگردان بزرگ پدر خویش و دیلمی و مشایخ دیگر بود و گروه بسیاری از دانشمندان معروف نزد وی شاگردی کردند و اجازهٔ نقل بسیاری از احادیث موجود در کتب قدیمه از ناحیهٔ او صادر شده است.

شیخ علّامه میرزا حسین نوری در کتاب «مستدرک الوسائل»، ج ۳، ص

۱. شیخ نوری در کتاب «المستدرک»، ضمن تعلیقی که بر این نکتهٔ قابل تأمل دارد، گفته است: وفات شیخ مفید به سال ۴۱۳ هـ اتفاق افتاده است و از تاریخ فوت ابوعلی اطلاعی در دست نیست، لیکن از برخی مطالب کتاب «بشارة المصطفی» برمی‌آید که در سال ۵۱۵ هـ در قید حیات بوده است. بنابراین اگر هم وی از شیخ مفید روایت کرده باشد، می‌بایستی بنابر عقیدهٔ مترجمانی که بدین نکته اشاره کرده‌اند، از عمری بسیار طولانی برخوردار بوده باشد.
به نظر من این سخنی نامربوط است، چه اگر بپذیریم که وی از شیخ مفید نقل حدیث کرده می‌بایست که هنگام وفات استادش حداقل بیست ساله بوده و نتیجهٔ در سال ۵۱۵ هـ یکصد و بیست و دوسال از عمرش گذشته باشد، بدیهی است که اگر چنین می‌بود، مترجمانی که از وی یاد کرده‌اند، بدان اشاره می‌کردند.

۴۹۷ از وی چنین یاد کرده است:

فقیه بلندپایه، عالم کامل، محدث فاضل، ابوعلی حسن بن شیخ‌الطّائفه ابی جعفر محمّدبن حسن طوسی که اجازات نقل حدیث بسیاری از یارانش توسط وی صادر شده است، گاهی از او به ابوعلی طوسی و گاهی نیز به مفید یا مفیدثانی تعبیر می‌شود.

بسیاری از کتابهای خطی و چاپی شرح احوال وی را ثبت کرده‌اند که ذکر آنها در این مختصر نمی‌گنجد و همهٔ مترجمان در عظمت و بلندپایگی علمی و عملی وی متفق بوده‌اند، چه وی یکی از بزرگترین فقیهان و دانشمندان شیعی و فاضلترین راویان و ناقلان موثق حدیث بوده است که بسیاری از اجازات و اسناد روایات بدو منتهی می‌شود و در منزلت والامقامی بدانجا رسید که به مفیدثانی ملقب گشت و مرحوم علّامه شیخ عباس قمی در کتاب خود «الکنی والالقاب»، ج ۳، ص ۱۶۵ از وی با همین لقب نام برده است.

شاگردان شیخ ابوعلی حسن

بسیاری از دانشمندان و محدثان شیعی و سنی تحصیلات خود را نزد وی به پایان بردند و او نزد شیعیان و سنیان مرجعیت یافت و به همین دلیل است که از وی بسیار روایت شده و مورد استناد همگان بوده است. مترجمان وی نام بسیاری از شاگردانش را ذکر کرده‌اند، از جمله شیخ منتجب‌الدین بن‌بابویه در کتاب «الفهرست» نام چهارده‌تن از آنان را آورده که ما نیز برای تیمن و تبرک در اینجا به ذکر آنها می‌پردازیم:

۱ـ فقیه ثقه، شیخ اردشیربن ابی‌الماجد بن ابی المفاخر کابلی.

۲ـ فقیه ادیب، شیخ اسماعیل بن محمودبن اسماعیل حلبی.

۳ـ فقیه صالح، شیخ بدربن سیف‌بن بدرالعربی، که از مشایخ منتجب‌الدین بوده است.

۴ـ فقیه صالح، شیخ ابوعبدالله حسین بن احمد بن محمّدبن علی بن طحال مقدادی.

۵ـ امام ثقه، فقیه صالح، شیخ موفق‌الدین حسین بن فتح‌الله واعظ بکرآبادی جرجانی.

۶ـ فقیه صالح، شیخ جمال‌الدین حسینی بن هبة‌الله بن رطبهٔ سوراوی.

۷ـ فقیه متقی، شیخ ابوسلیمان داودبن محمّدبن داود حاسی.

۸ـ فقیه صالح، سیّدابوالنجم ضیاء بن ابراهیم بن‌رضا علوی حسنی شجری.

۹ـ سیّد فقیه، عالم ثقه، طاهربن زیدبن احمد.

۱۰ـ شیخ فقیه، شاعر صالح، ابوسلیمان ظفربن داعی بن ظفر حمدانی قزوینی.

۱۱ـ فقیه ثقه، حافظ صالح، شیخ ابوالحسن علی بن حسین بن احمدبن علی حاسی.

۱۲ـ شیخ فقیه، رکن‌الدین علی بن علی.

۱۳ـ سیّد فاضل، شاعر متبحر، لطف‌الله بن عطاءالله احمد حسنی شجری نیشابوری.

۱۴ـ فقیه ثقه، دانشمند کثیرالتألیف، امام شیخ عمادالدین محمّد بن ابی القاسم بن علی طبری آملی کجی.

اسامی گروهی دیگر از شاگردان وی که برخی از مترجمان نامشان را ذکر کرده‌اند و ما نیز به نام برخی از آنان در روایات مختلف و احادیث بسیار دست یافته‌ایم، به ترتیب الفبایی به قرار زیر است:

۱۵ـ ابوالفتوح احمدبن علی رازی. صاحب کتاب «الریاض» گفته است: باید دانست که این ابوالفتوح، ابوالفتوح رازی صاحب تفسیر مشهور «روح‌الجنان و روض‌الجنان» نیست، هرچند که هر دو در یک عصر می‌زیسته‌اند، چه نام این ابوالفتوح، حسین بن علی بن محمّد بن احمد خزاعی رازی است ـ بدین نکته نیک بنگر ـ؛ در ضمن ممکن است که این دو ابوالفتوح برادر باشند، لیکن یکی بودن کنیه‌هایشان بعید به نظر می‌رسد.

۱۶ـ شیخ عالم، الیاس بن‌هشام حائری.

۱۷ـ شیخ بواب بصری.

۱۸ـ شیخ فاضل، ابوطالب حمزةبن محمّدبن احمدبن شهریار خازن.

۱۹ـ ابوالفضل داعی بن علی حسینی سروی.

۲۰ـ عبدالجلیل بن عیسی بن عبدالوهاب رازی.

۲۱ـ شیخ موفق‌الدین، عبیدالله بن حسن بن بابویه، پدر شیخ منتجب‌الدین.

۲۲ـ علی بن شهرآشوب مازندرانی سروی، پدر صاحب کتاب

«المناقب» و **«المعالم»**.

۲۳ـ علی بن علی بن عبدالصمد.

۲۴ـ ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی، صاحب کتاب **«مجمع البیان»**.

۲۵ـ ابوالرضا فضل‌الله بن علی بن عبیدالله حسینی راوندی.

۲۶ـ محمّدبن حسن شوهانی.

۲۷ـ ابوجعفر محمّدبن علی بن حسن حلبی.

۲۸ـ محمّدبن علی بن عبدالصمد نیشابوری.

۲۹ـ ابوعلی محمّدبن فضل طبرسی.

۳۰ـ شیخ محمّدبن منصور حلی، معروف به ابن‌ادریس. صاحب کتاب **«الریاض»** گفته است: بنابر مشهور، ابن‌ادریس گاهی با واسطه و گاهی بی‌واسطه از ابوعلی روایت کرده است.

۳۱ـ مسعود بن علی صوانی، که در کتاب **«الریاض»**، صوابی و در کتاب **«المقابس»**، سوانی ذکر شده است.

اسامی سه تن از علمای اهل تسنن که از وی نقل حدیث کرده‌اند و عسقلانی در کتاب **«لسان‌المیزان»** به ذکر نامشان پرداخته، به قرار زیر است:

۳۲ـ ابوالفضل بن عطاف.

۳۳ـ محمّدبن محمّد نسفی.

۳۴ـ هبةالله سقطی.

وی علاوه بر نامبردگان فوق شاگردان بسیار دیگری داشته که نه از آنان اطلاعی در دست است و نه تعدادشان در شمار گنجد؛ با اینهمه گمان نمی‌کنیم که هیچیک از مترجمان وی بیش از آنچه که ما در اینجا آورده و برشمرده‌ایم، ذکر کرده باشد و خدا توفیق دهنده است.

آثار شیخ ابوعلی حسن

شیخ ابوعلی آثار و کتابهایی بس ارزنده و مهم از خود برجای گذاشت که از آن جمله است: **«شرح النهایة»** که شرح کتاب فقهی پدرش **«النهایة»** است. صاحب کتاب **«امل الآمل»** ضمن شرح حال ابوعلی از این کتاب با نام **«المرشد الی سبیل التعبد»** و صاحب کتاب **«معالم العلماء»** نیز از آن یاد کرده‌اند.

به عقیدهٔ ما شیخ یوسف بحرانی، صاحب کتاب **«الحدائق»** ضمن ذکر نام شیخ ابوعلی در کتاب **«لؤلؤة البحرین»**، ص ۲۴۵، آن‌جا که آورده است: ابن شهر آشوب از وی یاد کرده و گفته است «المرشد الی سبیل الله و المتعبد...»، دچار اشتباه شده و پنداشته است که این عبارت صفت شیخ ابوعلی است، و حال آنکه نام یکی از کتابهای وی می‌باشد.

بسیاری از کسانی که شرح حال او را نگاشته‌اند، کتاب **«الامالی»** را که جزو تألیفات پدرش از آن نام برده‌ایم، به وی نسبت می‌دهند. این نویسندگان عبارتند از: علّامه مجلسی، صاحب **«الریاض»**، صاحب **«امل الآمل»**، صاحب **«الروضات»**، صاحب **«قصص العلماء»**، صاحب **«الکنی والالقاب»**، صاحب **«مستدرک الوسائل»** و دیگران. علّامهٔ مجلسی در جزء

اول کتاب «بحارالانوار»، ـ پس از ذکر مآخذ کتاب در فصل دوم که آن را ویژهٔ بیان مصادر و اختلاف آنها قرار داده ـ این کتاب را صراحةً جزو آثار شیخ ابوعلی شمرده و گفته است:

«... کتاب «امالی» پسر شیخ طوسی در روزگار ما از کتاب «امالی» خود وی مشهورتر است و بیشتر مردم می‌پندارند که این «امالی» همان کتاب «امالی» شیخ طوسی است، و حال آن‌که بنابر شواهد و قراین آشکار چنین نیست. در هر صورت کتاب «امالی» پسر شیخ طوسی از جهت شهرت و اعتبار از کتاب «امالی» پدرش کمتر نیست، اگرچه به نظر من «امالی» شیخ طوسی صحیح‌تر و مطمئن‌تر است».

ما از این «امالی» درکتاب «الذّریعة»، ج ۲، ص ۳۰۹-۳۱۱ و ص ۳۱۳-۳۱۴ یاد کرده و ثابت کرده‌ایم که از تألیفات شیخ‌الطّائفه است و نیز علل این انتساب کاذب و شهرت شایع را بیان داشته‌ایم که دانش‌پژوهان برای تفصیل بیشتر و آگاهی از ادله و وجوه مربوط بدان می‌توانند به کتاب مذکور مراجعه کنند.

به عقیدهٔ ما شیخ ابوعلی علاوه بر مشایخی که تذکره نویسان برای او ذکر کرده‌اند، مشایخ دیگری نیز داشته است، همانند ابوالحسن محمّدبن حسین، معروف به ابن صقال، چنانکه در کتاب «بشارةالمصطفی لشیعةالمرتضی»، ص ۱۶۷ بدان اشاره شده است و نیز ابوعلی از ابویعلی حمزه، معروف به سلاربن‌عبدالعزیز دیلمی ـ درگذشته به سال ۴۴۸ هـ بنابر روایت کتاب «البغیة» سیوطی، یا به سال ۴۶۳ هـ بنابر روایت کتاب

«نظام‌الاقوال» ساوجی ـ به نقل حدیث پرداخته است، چنانکه در کتاب **«امل‌الآمل»** ضمن شرح حال سلار بدان اشاره شده است.

وفات شیخ ابوعلی حسن

شیخ ابوعلی پس از سال ۵۱۵ هـ درگذشته است، چه همچنانکه از برخی اسناد کتاب **«بشارة‌المصطفی»** برمی‌آید، وی تا این سال در قید حیات بوده و اگر نیز پس از این تاریخ می‌زیسته خدا آگاهتر است. ما از قبر وی اطلاعی نداریم، لیکن شکی نیست که قبر او در نجف اشرف است و شاید هم در جوار پدرش مدفون شده باشد و عقیدهٔ صاحب **«لسان‌المیزان»** در اینکه وی در حدود سال ۵۰۰ هـ وفات یافته، درست نیست و ما قبلاً بدین نکته اشاره کرده‌ایم.

یکی از آراء مشهور شیخ ابوعلی اعتقاد به وجوب استعاذه در قراءت قرآن و نماز است، همچنانکه صاحب کتاب **«ریاض العلماء»** ضمن شرح احوال وی گفته است:

بدان که شیخ ابوعلی معتقد به وجوب استعاذه در قراءت نماز و قرآن بود، به سبب آنکه به نظر وی در این باره حکم به وجوب وارد شده و حال آنکه بنابر اجماع، این حکم استحبابی بوده است، حتی پدرش شیخ طوسی ـ مزارش پاکیزه باد ـ در کتاب **«الخلاف فی‌الاحکام»** نقل کرده است که بنابر اجماع، این حکم قطعاً برای ندب واستحباب است.

شیخ ابونصر محمد

از شیخ ابوعلی فرزندی به نام شیخ ابونصر محمدبن ابی علی حسن بن

ابی‌جعفر محمّدبن حسن بن علی بن حسن طوسی نجفی ـ رحمت خدا بر آنان باد ـ بر جای ماند که می‌توان او را آخرین مرد دانش از این خانواده در نجف اشرف به شمار آورد. شگفت اینکه نام وی در کتابهای علمای شیعه و تذکره نویسان و مورخان و اهل اخبار نیامده است و حتی شیخ میرزا حسین نوری با همهٔ عظمت و قدر و منزلت علمی و شهرت در تحقیق و تتبع از او بی‌اطلاع بوده است، چنانکه در کتاب «المستدرک»، ج ۳، ص ۴۹۷ گفته است: و از احوال ابونصر محمّد و نیز حسن، نیای شیخ طوسی اطلاعی نیافتیم که آنان اهل درایت و روایت بوده‌اند یا نه.

به عقیدهٔ ما شیخ ابونصر محمّد از عالمان و فقیهان و راویان بزرگ بوده که در نجف جانشین پدر خویش گشته و زعامت و مرجعیت شیعه بدو انتقال یافته است، به طوری که دانش پژوهان از نواحی مختلف به سوی او روی می‌آوردند. ابن عماد حنبلی در کتاب «شذرات‌الذهب فی‌اخبار من ذهب»، ج ۴، ص ۱۲۶ـ ۱۲۷ ضمن ذکر حوادث سال ۵۴۰ ه به شرح احوال وی پرداخته و گفته است:

از کسانی که در این سال در گذشته‌اند، ابوالحسن محمّدبن ابی علی حسن بن ابی جعفر طوسی است. وی از شیوخ وعلمای شیعه و فرزند شیخ و عالم بزرگ آنان بوده که شیعیان از هر سو برای زیارت او راهی عراق می‌شدند. او مردی پرهیزگار و دانشمند و بسیار زاهد بود. سمعانی او راستوده و عماد طبری دربارهٔ او گفته است که اگر درود بر غیر پیامبران جایز می‌بود، من بر او درود می‌فرستادم.

به عقیدهٔ ما وی همچنانکه در کتاب «الشذرات» آمده به سال ۵۴۰ هـ وفات یافته است و از او تنها یک فرزند به نام حسن ـ همنام نیای خویش ـ به جای ماند و مادر وی کنیزکی بود ریاض النوبیه نام که سیّدعلی بن غرام (عزام خ ل) حسینی ـ ولادت یافته به سال ۵۵۷ هـ و درگذشته به سال ۶۷۰ یا ۶۷۱ هـ ـ روزگار وی را درک کرده بود و سیّد غیاث‌الدین عبدالکریم بن طاووس نیز این نکته را از کتاب «فرحة‌الغری» تألیف سیّد علی بن غرام حسینی، ص ۵۸، چاپ ایران، سال ۱۳۱۱ هـ نقل کرده است.

دختران شیخ طوسی

شیخ‌الطّائفه ـ خدا درجات او را رفیع گرداناد ـ علاوه بر پسرش شیخ‌ابوعلی، بنابر گفتهٔ پیشینیان دو دختر از خود به جای گذاشت که هر دو از دانشمندان و صاحبان اجازه و اهل درایت و روایت به شمار می‌رفتند. در کتاب «ریاض العلماء» آمده است: این دو دختر، عالم و فاضل بودند و یکی از آن دو مادر علّامهٔ شهیر ابن‌ادریس حلّی، صاحب کتاب «السرائر» بوده است، همچنانکه در شرح حال وی گفته‌اند، و مادر این دختر نیز دختر مسعود ابن ورام بوده است.

صاحب کتاب «اللؤلؤة» در صفحهٔ ۲۱۲ ضمن شرح احوال سیّدرضی الدین ابوالقاسم علی و سیّدجمال‌الدین ابوالفضائل احمد فرزندان سیّد سعیدالدین ابوابراهیم موسی بن جعفر آل طاووس گفته است:

«... اینان دو برادر از یک پدر و مادرند که مادرشان بنابر گفتهٔ برخی از

دانشمندان، دختر شیخ مسعود ورام بن‌ابی فراس بن حمدان بوده و مادر مادرشان نیز دختر شیخ طوسی بوده است و شیخ به او و خواهرش، مادر شیخ محمّدبن ادریس اجازه داده است که از تمامی مصنفات خویش و دیگر علمای شیعه نقل حدیث کنند».

این مطلب نیز در کتاب «الروضات»، ص ۳۹۲، چاپ اول، به نقل از کتاب فوق آمده و قسمت زیر بر آن افزوده شده است: علاوه بر گفتهٔ صاحب «ریاض‌العلماء» و صاحب «اللـؤلؤة» در خصوص مادر ابن ادریس، خود وی در مواضع بسیاری از کتابهای خویش بدان اشاره کرده است.

علّامهٔ محقق شیخ علی آل کاشف الغطاء در کتاب «الحصون المنیعة فی طبقات الشیعة»، نسخهٔ خطّی، ج ۱، ص ۳۲۸ گفته است:

هر دو دختر شیخ طوسی عالم و فاضل بوده‌اند که یکی از آن دو مادر ابن‌ادریس بوده و خواهرش همان است که یکی از علما به او اجازهٔ نقل حدیث داده و شاید آن اجازه دهنده برادرش شیخ ابوعلی ویا پدرش طوسی بوده باشد.

علاوه براینان بسیاری از پیشینیان نیز به این نکته اشاره کرده‌اند و دیگران که پس از آنان آمده‌اند، گفته‌هایشان را گرفته و بی‌آنکه در آنها تحقیق کنند، صحیح تلقی کرده‌اند.

به عقیدهٔ ما این نسبت، درست نیست و شیخ طوسی نیز بدون واسطه جد مادری ابن طاووس و ابن ادریس نبوده است، چه سیّدرضی الدین

علي بن طاووس در بسیاری از تألیفات خود، از جمله کتاب «الاقبال»، چاپ تبریز، ص ۳۳۴ ضمن دعای روز اول ماه رمضان به صراحت گفته است که شیخ طوسی جد مادری پدرش، سیّدشریف ابوابراهیم موسی بن جعفر بوده و شیخ ابوعلی نیز دایی وی محسوب می‌شده است، لیکن مقصود سیّدرضی‌الدین از جد و دایی در اینجا، جد و دایی بلافصل وی نبوده است، چون مادر پدرش شریف موسی ـ بنابر گفتهٔ شیخ‌میرزا حسین نوری در «مستدرک‌الوسائل»، ج ۳، ص ۴۷۱ دختر شیخ طوسی بوده است، به جهت اینکه سیّدابن طاووس در سال ۵۸۹ هـ تولد یافته و پدرش تا مدتی قابل ملاحظه از عمر سیّد در قید حیات بوده است، تا آنجاکه سیّد کتابهای «المقنعهٔ» شیخ مفید و «الامالی» شیخ طوسی و چندین کتاب دیگر را نزد پدر خویش خوانده و در تألیفاتش صراحةً بدین معنی اشاره کرده است؛ بنابراین پدرش تا حدود سال ۶۱۰ هـ در قید حیات بوده است. اما در مورد سال تولد او اطلاع دقیقی در دست نیست، لیکن ظاهراً از عمری طولانی برخوردار نبوده و به سن هشتاد یا هفتاد سالگی نرسیده است، چه در غیراینصورت فرزند وی بنا به مناسبتی در یکی از تألیفاتش بدین نکته اشاره می‌کرد. با اینهمه اگر فرض کنیم که به سن هشتاد سالگی رسیده باشد، باید ولادتش در حدود سال ۵۳۰ هـ اتفاق افتاده باشد؛ از طرفی هم شیخ طوسی به سال ۴۶۰ هـ وفات یافته است، پس اگر فرض کنیم که شیخ طوسی در سال وفات خویش دختری کوچک داشته باشد، بایستی این دختر تا پیش از پنجاه سالگی بچه‌دار شده باشد. بنابراین به

جهت این بعد زمانی و عدم امکان زایمان زنان پس از پنجاه سالگی، این دختر نمی‌تواند مادر سیّد موسی بوده باشد و اگر عقلاً ممکن باشد که این دختر، آخرین فرزند شیخ و سیّدموسی آخرین فرزند این دختر بوده و صد و اندی سال نیز عمر کرده باشد، باز این امر عادةً نمی‌توانسته امکان‌پذیر باشد. شاید دختر شیخ مادر مادر سیّدموسی بوده که در اینصورت شیخ طوسی جد مادر سیّد موسی محسوب می‌شده است و اشکالی ندارد که مقصود کسی از جد و دایی خویش، جد و دایی مادرش باشد. اگر مادر مادر سیّد موسی دختر شیخ ابوعلی پسر شیخ طوسی بوده باشد، در اینصورت شیخ ابوعلی جد مادر سیّد موسی است، نه دایی وی، همچنانکه سیّدابن طاووس خود صراحةً این نکته را بیان کرده است. این بود عقیده ما در این باره و ظاهراً هم حقیقت مطلب همین است.

همچنین است وضع شیخ محقق، محمّدبن ادریس حلّی که دربارهٔ وی گفته شده است: مادر وی دختر شیخ طوسی بوده است، چه ابن ادریس در سال ۵۴۳ هـ تولد یافته است. پس چگونه دختر شیخ می‌تواند مادر وی باشد و اگر هم این فرض محال را بپذیریم که مادر ابن ادریس آخرین فرزند شیخ وابن ادریس نیز آخرین فرزند مادر خویش بوده باشد، به هیچ وجه گفتهٔ راستین و انکارناپذیر عده‌ای از پیشینیان را در اینکه شیخ به دو دختر خود اجازهٔ نقل حدیث داده است، نمی‌توان توجیه کرد.

در اینجا اشتباهی دیگر نیز به نظر می‌رسد و آن تعبیر کردن از شیخ ورام به مسعود ورام یا مسعودابن ورام است، چه مسعود ورام و ابن‌ورام

غیر از شیخ ورام زاهد، صاحب کتاب «تنبیه‌الخاطر» است، همچنانکه شیخ نوری نیز بدین نکته اشاره کرده است.

نکتهٔ جالب توجه دیگر در این زمینه اینکه صاحب «الریاض» به نقل از رساله‌ای به زبان فارسی گوید که مفسر بزرگ، ابن‌عیسی رمانی نوادهٔ دختری شیخ‌الطّائفه بوده و نزد دایی خویش، شیخ ابوعلی تحصیل می‌کرده و آثاری از او برجای مانده است، از جمله کتاب «کشف الغمة» در فضایل ائمهٔ اطهار ـ درود بر آنان ـ که این کتاب غیر از «کشف‌الغمهٔ» اربلی است. وی آثار دیگری نیز داشته و از سخنان نیایش، شیخ طوسی کاملاً مطلع بوده است.

به نظر می‌رسد این رمانی که از پیشوایان بزرگ شیعی واز مفسران و نحویان و فقیهان و متکلمان به شمار می آمده، همان ابوالحسن علی بن عیسی بن علی بن عبدالله سامرایی بغدادی واسطی، معروف به ابن رمانی یا به ابوالحسن وراق و ملقب به اخشیدی بوده باشد. وی صاحب تفسیری است بزرگ که در کتاب «الذّریعة»، ج ۴، ص ۲۷۵ از آن نام برده‌ایم. وی به سبب تلمذ نزد ابن اخشید به اخشیدی ملقب گشته و بنابر انتسابش به قصر رمان در واسط به رمانی معروف شده است. ابن ندیم در کتاب «الفهرست»، ص ۹۴ـ۹۵ و یاقوت حموی در کتاب «معجم‌الادباء»، ج ۱۴، ص ۷۳ـ۷۸ و در کتاب «معجم‌البلدان»، ج ۴، ص ۲۸۳ و خطیب بغدادی در کتاب «تاریخ بغداد»، ج ۱۲، ص ۱۶ـ۱۷ و عسقلانی در کتاب «لسان‌المیزان»، ج ۴، ص ۲۴۸ و قمی در کتاب «الکنی و

الالقاب»، ج ۲، ص ۲۵۱ به شرح حال وی پرداخته‌اند و ما نیز در کتاب خود «**نوابغ‌الرواة فی‌رابعة‌المآت**»، ص ۱۴۳ از او نام برده‌ایم. علاوه بر اینان کسانی دیگر نیز به شرح حال او پرداخته‌اند که ذکر نامشان از حوصلهٔ این مقال خارج است، لیکن همگان صراحةً متفقند که او در سال ۲۹۶ ﻫ تولد و در سال ۳۸۴ ﻫ وفات یافته است؛ بنابراین وفات وی یکسال پیش از تولد شیخ طوسی اتفاق افتاده است، پس این شخص چگونه می‌تواند نوادهٔ شیخ طوسی بوده باشد؟ جالبتر اینکه خود شیخ در مقدمهٔ تفسیر «**التبیان**» از «**تفسیر الرمانی**» به نیکی یادکرده وگفته است: و ازکسانی که این راه را با موفقیت طی کرده‌اند، محمّدبن بحرابومسلم اصفهانی و علی بن عیسی رمانی را می‌توان نام بردکه کتابهای خود را در این زمینه به بهترین وجه نگاشته‌اند.

کوتاه سخن اینکه به طور قطع و یقین شیخ طوسی دو دختر عالم وفاضل داشته که هر دو اهل روایت و درایت بوده‌اند، اما از اینکه آنان چه نام داشته و با چه کسانی ازدواج کرده و در چه سالهایی وفات یافته‌اند، تاکنون اطلاع دقیقی کسب نکرده‌ایم.

داماد شیخ طوسی

یقیناً یکی از دامادهای شیخ طوسی، شیخ سعید ابوعبدالله محمّدبن احمدبن شهریار، خزانه‌دار آستان قدس علوی بوده است. وی فقیهی درستکار بوده که سیّد بهاءالشرف ابوالحسن محمّدبن حسن بن احمد علوی حسینی در ربیع‌الاول سال ۵۱۶ ﻫ «**الصحیفة‌السجادیة**» را از وی

روایت کرده است و این نکته در مقدمهٔ همین کتاب مذکور است. وی یکی از شاگردان شیخ طوسی بوده که تا سال ۵۱۶ هـ حیات داشته و از ابومنصور عکبری معدل که خود از ابوالفضل شیبانی ـ درگذشته به سال ۳۸۷ هـ ـ روایت می‌کرده، به نقل حدیث پرداخته است. شیخ منتجب‌الدین در کتاب «الفهرست» از وی با عنوان فقیهی صالح یاد کرده و همین عنوان را شیخ حر نیز در کتاب «امل‌الآمل» به نقل از «الفهرست» به وی داده است. همچنین سیّدابن طاووس در کتاب «مهج‌الدعوات» به ذکر او پرداخته و گفته است: «... سعید امین، شیخ ابوعبدالله محمّدبن احمدبن شهریار، خزانه‌دار آستان قدس علوی در ماه رمضان سال چهارصد و پنجاه و هشت هجری قمری روایت حدیث کرده است».

عمادالدین طبری در کتاب «بشارةالمصطفی» و شریف زیدبن ناصر علوی و شریف محمّدبن علی بن عبدالرحمن صاحب کتاب «التعازی» و ابویعلی حمزةبن محمّد دهان و جعفربن محمّد درویستی و محمّدبن احمدبن علان معدل و گروهی که دیگر که نامشان در کتاب «ریاض‌العلماء» ذکر شده است از شیخ ابوعبدالله محمّد بن احمدبن شهریار روایت کرده‌اند و خود شیخ ابوعبدالله نیز از شیخ طوسی روایت کرده است.

شیخ ابوطالب حمزه

شیخ ابوعبدالله از دختر گرامی شیخ‌الطّائفه صاحب فرزندی به نام شیخ ابوطالب حمزه گردید که فقیهی درستکار بود و از دایی خود، شیخ

ابوعلی‌بن شیخ طوسی روایت می‌کرد و برادر زاده‌اش شیخ موفق، ابوعبدالله احمدبن شهریار بن‌ابی عبدالله محمدبن احمدبن شهریار، خزانه‌دار آستان قدس علوی در تاریخ رجب سال ۵۵۴ ه از وی نقل حدیث کرده و ابن‌طاووس این نکته را در باب صدوسی وهشتم کتاب «الیقین» بیان داشته است. شیخ حسن بن علی دربی، استاد محقق حلّی و سیّدعلی بن طاووس نیز ـ همچنانکه از اجازه نامهٔ علّامهٔ حلّی به بنی زهرهٔ حلبی برمی‌آید ـ از شیخ موفق روایت کرده‌اند.

صاحب کتاب «الریاض» در صفحهٔ ۱۹۶ به شرح احوال حمزه پرداخته و صراحةً گفته است که وی نوادهٔ شیخ‌الطّائفه بوده و از دایی خود، ابوعلی روایت می‌کرده است. در کتاب «امل‌الآمل» جلد دوم نیز شرح حال وی آمده لیکن از نیای مادریش، شیخ طوسی نامی برده نشده است. وی فرزندی به نام شیخ علی داشت که کتاب «اختیارالرجال» نیایش شیخ‌الطّائفه را به سال ۵٦۲ ه به خط خویش نگاشته است. این کتاب نسخه‌ای نفیس و منقح است که ما در کتاب «الذّریعة»، ج ۱، ص ۳۳٦ از آن نام برده‌ایم و شهید اول نیز نسخهٔ خود را از روی همین نسخهٔ نگاشته شده به خط شیخ علی نوشته و شیخ نجیب‌الدین علی بن محمّد شاگرد صاحب کتاب «المعالم» هم نسخهٔ خود را از روی نسخهٔ شهید اول استنساخ کرده است و من خود نسخهٔ نجیب‌الدین را در کتابخانهٔ علّامه سیّدحسن صدر در کاظمین دیده‌ام.

از برخی از قراین چنین بر می‌آید که به گمان قوی اول کسی که لقب

خازن یافته نیای افراد نامبردهٔ فوق یعنی شهریار قمی بوده است که لقب خازن پس از وی تا چند نسل در فرزندانش ادامه یافته است. این شهریار، مردی قمی‌الاصل و با دیانت و تقوی بود که از وی دو فرزند به نامهای ابونصر احمد و حسن بن شهریار پدر جعفر باقی ماند؛ همان جعفری که عسقلانی در کتاب «لسان‌المیزان»، ج ۱، ص ۳۰۵، به نقل از شرح احوالش در کتاب «تاریخ‌الری» ابن‌بابویه، از وی نام برده و شیخ منتجب‌الدین نیز در کتاب «الفهرست» بدو اشاره‌ای کرده است. این شهریار که نیای این خاندان به شمار می‌آید معاصر با سلطان عضدالدولهٔ دیلمی بوده است و عضدالدوله بنا به گفتهٔ گروهی از مورخان به سال ۳۶۹ هـ آستان قدس علوی و حسینی را بازسازی کرد. ابن‌طاووس در کتاب «فرحة‌الغري»، ص ۵۸، چاپ اول از یحیی بن علیان، خزانه‌دار آستان قدس علوی روایت کرده است که وی دستخطی از شیخ ابوعبدالله محمّدبن سری، معروف به ابن برسي و مقیم آستان علوی ـ خدایش بیامرزاد ـ بر پشت کتابی بدین مضمون دیده است: عضدالدوله در ماه جمادي الاولي سال سیصد و هفتاد و یک حرم امام علی و امام حسین ـ درود بر آنان ـ را زیارت کرد، آنگاه چند روزی از ماه جمادی‌الاولی را در حرم امام حسین ـ درود خدا بر وی ـ به زیارت گذرانید و طبقات مختلف را از صدقات و عطایای خود بهره‌مند ساخت و دراهم بسیاری در صندوق ضریح مطهر گذاشت که چون آن مبلغ بین علویان تقسیم شد ـ با آنکه دو هزار و دویست نفر بودند ـ به هر یک از آنان سی و دو درهم

رسید و به عوام و مجاوران حرم نیز ده هزار درهم بخشید و یکصد هزار رطل آرد و خرما و پانصد دست جامه میان اهالی حرمین شریف تقسیم کرد و هزار درهم نیز به ناظر بر این امور داد، آنگاه رهسپار کوفه شد و پنج روز آخر ماه جمادی‌الاولی همان سال را در آن شهر سپری ساخت و در دومین روز ورودش به کوفه که مصادف با روز یکشنبه بود، به زیارت آستان قدس علوی شتافت و پس از زیارت، دراهمی به صندوق ضریح مطهر ریخت که از آن مبلغ به هریک از علویان ـ که هزار و هفتصد تن بودند ـ بیست و یک درهم رسید. همچنین پانصد هزار درهم میان مجاوران حرم و دیگران، پانصد هزار درهم میان خادمان، هزار درهم میان نوحه خوانان و سه هزار درهم میان فقرا و فقها تقسیم کرد و به خزانه‌دار و نایبان وی توسط ابوالحسن علوی وابوالقاسم بن ابی عابد و ابوبکربن سیار، پانصد درهم داد، و درود خدا بر محمّد و خاندان پاکش باد.

مطالب فوق در کتاب «**الکامل**»، ابن اثیر، ج ۸، ص ۳۳۴ به چشم می‌خورد و بدیهی است که زیارت عضدالدوله پس از سال تعمیر حرمین شریف بوده است. ابن عنبه در کتاب «**عمدة‌الطالب**»، ص ۴۴، چاپ لکنهو گفته است:

«... تا دوران عضدالدوله، فنا خسرو پسر بویهٔ دیلمی که عمارتی باشکوه بر مرقد علی ـ درود بر وی ـ بنا نهاد و مال بسیاری در این راه صرف کرد و موقوفاتی برای آن معین ساخت».

اینک این پرسش پیش می‌آید که چنین سلطان بزرگ و با سیاست و هوشمند و اندیشمندی که املاک بسیاری وقف کرده و برای تعمیر و ساختمان بقعه‌های متبرکه آنهمه مخارج را به عهده گرفته و برای علما و فقها مقرری معین داشته و به نیازمندان و مقیمان آستان قدس علوی بذل مال نموده است، آیا تمامی اینها را بدون تعیین متولی یا وکیل یا خزانه‌دار یا خادمی جهت رسیدگی به امور آن آستان مبارک انجام داده است؟ بی‌شک این امور به سرپرستی مردی مسؤول صورت پذیرفته که به گمان قوی همان شهریار قمی، نیای این خاندان اصیل و دانشمند و پرهیزگار و خزانه‌دار و خدمتگزار آستان قدس علوی بوده است. این نکته را تشرف عضدالدوله برای زیارت ـ دو سال پس از ساختن بقعه و بارگاه آن آستان شریف ـ بیش از هر چیز تأکید می‌کند، چه بدیهی است که وی برای بررسی امور مقرره به زیارت شتافته تا بداند که آیا دستوراتش به نحوی شایسته صورت پذیرفته یا خیر؟ این است عقیدهٔ ما و خدا داناتر است.

دیگر نوادگان شیخ طوسی

دربارهٔ فرزندان شیخ طوسی سخن به درازا کشید و ما را از مقصود خویش دور ساخت، لیکن پوشیده نماند که نسل شیخ انقراض نیافت، بلکه بعضی از اولاد وی از نجف به اصفهان کوچ کرده در آنجا اقامت گزیدند و نسب و منزلت علمی خاندان خویش را حفظ کردند. از جملهٔ نوادگان شیخ، مفسر و محدث بزرگ شیخ محمّدرضابن عبدالحسین‌بن محمّدزمان نصیری طوسی، ساکن اصفهان بوده است. وی صاحب کتاب

بزرگی در تفسیر، موسوم به «**تفسیرالائمة لهدایةالامة**» و کتاب «**کشف‌الآیات**» است که به سال ۱۰۶۷ هـ از کتابت آن فراغت یافته است. این شیخ در اثنای تفسیر خویش برخی احادیث را از شیخ‌الطّائفه روایت کرده و گفته است: «نیای بزرگوار و دانشمند ما، عالم به علوم پیشینیان راستین، شیخ ابوجعفر محمّدبن حسن طوسی گفت...». ظاهراً شیخ‌الطّائفه نیای پدری او بوده است، چه اگر نیای مادری او می‌بود، این نسبت را همچنانکه در مورد ابن‌طاووس و ابن‌ادریس با تعبیر امّی (مادری) قید کرده در مورد خویش نیز بیان می‌داشت.

نسبت این شیخ به نصیر برای ما روشن نشد، چون دانشمندانی که با نام نصیرالدین شهرت یافته‌اند، بسیارند؛ از جمله: ۱ـ خواجه نصیر طوسی. ۲ـ نصیرالدین ابوطالب عبدالله بن‌حمزةبن حسن طوسی شارحی، معروف به نصیرالدین طوسی که در «**الفهرست**» شیخ منتجب‌الدین از او یاد شده است. ۳ـ شیخ نصیرالدین علی بن حمزة بن حسن که در «**امل‌الآمل**» از او یاد شده است. ۴ـ شیخ نصیرالدین علی بن محمّدبن علی کاشانی حلّی، از علمای قرن هشتم هجری. ۵ـ شیخ نصیرالدین بن محمّد طبری، مدفون در سبزوار، از علمای قرن نهم هجری، و نیز چندین تن دیگر که اینک نامشان در خاطر ما نیست.

گویند که این تفسیر درسی مجلّد نگاشته شده که من فقط دو جلد آن را دیده‌ام. جلد اول کتابی بس قطور و بزرگ است که فرزند مؤلف بر پشت آن نوشته که این کتاب را از پدر خویش به ارث برده است، لیکن

تاریخ این نوشته را ذکر نکرده و با عنوان «عبدالله بن محمّدرضا نصیری طوسی» امضا کرده است. این کتاب را سیّد شبربن محمّد بن ثنوان حویزی نجفی در سال ۱۱۶۰ـ۱۱۸۲ ه‍، همچنانکه از دستخط وی در دو سال یاد شده بر روی این کتاب بر می‌آید، به دست آورده است، آنگاه این کتاب به دست علّامه شیخ اسداله دزفولی کاظمی، صاحب کتاب **«المقابس»** افتاده و او نیز آن را وقف کرده و بر پشت آن، وقفنامه را به خط خود نوشته است و من این کتاب را در کتابخانهٔ مرحوم شیخ محمّد امین آل شیخ اسداله دزفولی دیده‌ام.

جلد دوم نیز کتابی قطور است که من آن را در نجف اشرف در کتابخانهٔ مرحوم شیخ محمّد جواد آل محی‌الدین دیده‌ام و از بقیهٔ مجلدات این تفسیر کبیر اطلاعی ندارم؛ فقط دوست گرانقدر، مرحوم شیخ ابوالمجد آقا رضا اصفهانی صاحب کتاب **«نقد فلسفة داروین»** در نامه‌ای برای ما نوشت که: پانزده جلد از این کتاب در کتابخانهٔ قزوینی، واقع در اصفهان موجود بوده است که سه جلد آن را اقبال‌الدوله در زمان حکومت خویش در اصفهان گرفته و پس نداده است و مابقی مجلّدات در همانجا موجود است و ما در کتاب **«الذّریعة»**، ج ۴، ص ۲۳۶ـ۲۳۸ مفصلاً از این تفسیر نام برده‌ایم.

صاحب این تفسیر برادری گرامی به نام مولا محمّدتقی بن عبدالحسین نصیری طوسی اصفهانی دارد. وی مؤلف کتاب **«العقال فی مکارم الخصال»** بوده که در روز ۲۶ ربیع‌الثانی سال ۱۰۸۰ ه‍ از نگارش یکی از

مجلّدات آن فراغت یافته است. پدر این دو برادر مولا عبدالحسین بن محمّد زمان نصیری طوسی از دانشمندان بنام بوده است و همچنانکه از دستخط وی بر پشت نسخه‌ای از کتاب «**نهج‌الحق**» تألیف علّامهٔ حلّی در زمینهٔ علم کلام به خط محمّد کاظم بن شکرالله دزمانی به سال ۱۰۲۵ ه بر می‌آید، با عنوان «عبدالحسین بن محمّد زمان نصیری طوسی» امضا می‌کرده است.

از دیگر مؤلفان این خاندان، شیخ مولا حسن بن محمّد صالح نصیری طوسی، صاحب کتاب «**هدایةالمسترشدین**» در باب استخارات بوده که به سال ۱۱۳۲ ه آن را نگاشته است. دیگر مولا محمّدابراهیم بن زین‌العابدین نصیری طوسی است که تا سال ۱۰۹۷ ه در قید حیات بوده و در همین سال کتاب «**تلخیص الشافی**» را برای خود استنساخ کرده است. دیگر فرزند مولا محمّدابراهیم، به نام مولا محمّدبن ابراهیم بن زین‌العابدین نصیری طوسی بوده که دستخط وی بر پشت برخی کتابهایش باقی مانده است. رویهمرفته هریک از این خانواده، خود را فقط با عنوان نصیری طوسی توصیف نموده بی‌آنکه به سیادت خود اعم از حسنی یا حسینی و یا لقبی دیگر اشاره‌ای کرده باشد. از تمامی این گفتار، روشن می‌شود که این دانشمند مفسر ـ شیخ محمّدرضا بن عبدالحسین بن محمّدزمان نصیری طوسی ـ غیر از امیرکبیر سیّد محمّدرضا حسینی منشی‌الممالک است که ساکن اصفهان و معاصر با شیخ حر عاملی بوده‌است و شیخ حر در کتاب «**امل‌الآمل**» به شرح حال وی پرداخته واز

کتابهای «کشف‌الآیات» و «التفسیرالکبیر» وی در بیش از سی جلد به زبانهای فارسی و عربی نام برده است. بنابراین از دستخط سیّد شبر حویزی بر پشت جلد اول این تفسیر به تاریخ ۱۱۶۰ ه‍ بر نمی‌آید که مؤلف آن همان کسی باشد که شرح حالش در «امل‌الآمل» ثبت شده است، چه مؤلف خود در جلد اول تفسیر صراحةً گفته است که تمامی اخباری را که در تفسیر خویش آورده از شیخ خود، سیّد ... امیر شرف‌الدین علی بن حجة‌الله حسنی شولستانی نجفی روایت کرده است و امیر شرف‌الدین نیز تا سال ۱۰۶۳ ه‍ حیات داشته و از مشایخ علّامه مولا محمّد تقی مجلسی - درگذشته به سال ۱۰۷۰ ه‍ یعنی دو سال پیش از تألیف کتاب «امل‌الآمل» - بوده است و مؤلف نیز که معاصر محمّدتقی مجلسی بوده و تا سال ۱۰۶۷ ه‍ از تألیف کتابهایش فراغت یافته، ممکن است تا زمان تألیف کتاب «امل‌الآمل» بدرود حیات گفته باشد، و حال آنکه منشی‌الممالک تا سال تألیف «امل‌الآمل» در قید حیات و ساکن اصفهان بوده است. از آنچه گذشت، روشن می‌شود که مفسر نامبرده - شیخ محمّدرضا بن عبدالحسین بن محمّد زمان نصیری طوسی - پیشتر از سیّد امیر محمّدرضابن محمّد مؤمن مدرس امامی خاتون آبادی، مؤلف کتاب «جنات الخلود» می‌زیسته است. وی این کتاب را در سال ۱۱۲۷ ه‍ به نام شاه‌سلطان حسین صفوی نوشته و علاوه بر آن کتاب تفسیری نیز داشته است.

این تمامی شناختی است که ما از نوادگان شیخ‌الطّائفه داریم و جای

بسی تأسف است که اینان سلسله نسب خود را حفظ نکرده‌اند، لیکن امید می‌رود که سلسله نسب آنان در تألیفات یا کتابخانه‌هایشان در اصفهان یافت شود و خدا آگاهتر است.

شگفت‌آور اینکه برخی از معاصران گفته‌اند که شیخ طوسی برادری به نام حمزه داشته است؛ البته، منشأ این گفته از کتاب «**تکملة امل‌الآمل**» سیّد حسن صدر ـ خدایش بیامرزاد ـ مأخوذ است، چه وی بر حال حمزه که همانند بسیاری از علما فراموش شده و در کتب اصول از آنان ذکری نرفته است، تأسف خورده و گفته است که از نام حمزه در اجازه نامهٔ ابن‌نما آگاهی یافته و روشن شده که وی صاحب روایات و تألیفاتی بوده است.

به عقیده ما تمامی اجازه نامهٔ شیخ نجم‌الدین جعفربن محمّدبن جعفر ابن هبةالله بن نما حلّی به دست ما نرسیده است، لیکن قسمتهای کوتاهی از آن در دست است. شیخ حسن، صاحب کتاب «**المعالم**» در صفحهٔ ۱۰۰ از اجازه نامهٔ بزرگ خویش که در پایان کتاب «**البحار**» چاپ شده، گفته است که سه اجازه نامه به خط شیخ شهید محمّدبن مکی ـ آرامگاهش پاکیزه باد ـ ثبت کرده است و این اجازه‌نامه‌ها را صاحبانشان که ذیلاً نام آنان خواهد آمد، برای شیخ‌کمال‌الدین حماد واسطی نوشته‌اند:

۱ـ اجازه نامهٔ سیّد غیاث‌الدین بن طاووس حلّی ۲ـ اجازه نامهٔ نجیب‌الدین یحیی بن سعید حلّی. ۳ـ اجازه نامهٔ نجم‌الدین جعفر حلّی، معروف به ابن نما. آنگاه شیخ حسن، صاحب «**المعالم**» می‌افزاید که

مطالب مهم سه اجازه نامهٔ مذکور را در اجازه نامهٔ خویش نقل کرده است، لیکن در آن‌چه از مطالب سودمند اجازه نامهٔ ابن‌نما نقل کرده نام و اثری از حمزه، برادر شیخ طوسی ذکر نکرده است.

به گمان قوی امر بر صاحب «المعالم» مشتبه شده و پنداشته است که شیخ جلیل، معروف به ابن حمزهٔ طوسی مشهدی، صاحب کتاب «الوسیلة الی نیل‌الفضیلة» ـ مشهور به ابوجعفر ثانی یا ابوجعفر متأخر ـ نوهٔ حمزه برادر شیخ طوسی بوده است، و حال آن‌که این پندار، درست نیست، چه شیخ منتجب‌الدین ضمن شرح حال شیخ جلیل صراحةً از وی چنین نام برده است: «امام عمادالدین ابوجعفر محمّدبن علی بن حمزهٔ طوسی مشهدی ...»، و برخلاف عادت همیشگی‌اش که خویشاوندان سرشناس رجال مورد بحث خود را معرفی می‌کرده، در این زمینه اشاره‌ای نکرده است.

این خطا از سوی دیگر بر ما پوشیده نیست، چه شرح احوال شیخ‌الطّائفه از روز خروجش از طوس تا روز وفاتش در نجف بر همهٔ مورخان و تذکره نویسان روشن است و جای هیچگونه ابهامی ندارد و ما در طول عمر وی برادری برایش نشناخته و نامش را نشنیده‌ایم. ای کاش می‌دانستیم که آیا این برادر همراه با شیخ‌الطّائفه از طوس مهاجرت کرده یا در بغداد به وی پیوسته است؟ یا اینکه از برادرش شیخ طوسی بزرگتر بوده یاکوچکتر؟ و بسیاری از این پرسشهاکه هیچگونه راه‌حلی در مورد آنها وجود ندارد و خدا بدانها آگاهتر است.



چند نکتهٔ قابل تذکر

۱ـ علّامهٔ حلّی در کتاب «الخلاصة» ضمن شرح حال شیخ‌الطّائفه گفته است:

«... وی در آغاز به وعید معتقد بوده که بعداً از عقیدهٔ خود برگشته است. این نکته را تذکره نویسان دیگری که به شرح احوال شیخ ـ خدایش رحمت کناد ـ پرداخته‌اند، نیز ذکر کرده‌اند».

به نظر ما اعتقاد داشتن به وعید، عقلاً اعتقاد داشتن به عدم جواز عفو الهی است از گناهان کبیره، در صورتی که گناهکار توبه نکرده باشد، همچنانکه فرقهٔ وعیدیه همانند ابوالقاسم بلخی معتقدند. البته، این عقیده مخالف با اعتقادات فرقهٔ امامیه است، چه این فرقه متفقند براینکه بندهٔ مؤمن و نیکوکار به بهشت رفته و در آن جاودان خواهد ماند، لیکن

بنده‌ای که کار نیک خود را با کار بد توأم کند، مستوجب عذاب نخواهد بود، بلکه خدا او را مورد عفو خویش قرار خواهد داد یا رسول گرامیش - درود خدا بر او و بر خاندانش - شفیع وی خواهد شد، چنانکه خود فرموده است: «همواره شفاعت من برای گناهکاران امتم برجاست»؛ و اگر هم خدا او را عقوبت کند، عقوبتی دائمی نیست، چه چنین کسی مستحق ثواب خواهد بود.

شیخ صدوق در کتاب «**الاعتقادات**» گفته است:

«عقیدهٔ ما در باب وعد و وعید چنین است که اگر خدا بنده‌ای را در کاری وعدهٔ ثواب دهد، بی‌شک آنرا به جا خواهد آورد و اگر بنده‌ای را در کاری وعید عقوبت دهد، در به جا آوردن آن وعید مختار است، یعنی اگر عقوبت کند از عدل اوست و اگر عفو کند از فضل او، که «خداوند تو بر بندگان خویش ستمگر نیست»[1] و خدای تعالی فرماید: «همانا خدا مشرکان را نمی‌آمرزد و جز آنان هرکسی راکه بخواهد، می‌آمرزد»[2] و خدا آگاهتر است.

شیخ کلینی در کتاب «**الکافی**» در تفسیر آیهٔ «عسی‌الله ان یتوب علیهم[3]» از امام محمّدباقر - درود بروی - روایت کرده است که فرمود: آنان مؤمنانی هستند که با همهٔ ایمانشان گناهانی را مرتکب می‌شوند که دیگر مؤمنان آنها را زشت و ناپسند می‌شمرند. همچنین در «تفسیر

---

۱. سورهٔ فصّلت (۴۱)، آیهٔ ۴۶.
۲. سورهٔ نساء (۴)، آیهٔ ۴۸.
۳. سورهٔ توبهٔ (۹)، آیهٔ ۱۰۲.

العیاشی» به نقل از امام باقر ـ درود بروی ـ آمده است که فرمود:« شاید هم خدا پذیرفتن توبهٔ آنان را برخود واجب داند و این آیه در خصوص شیعیان گناهکار ما نازل شده است». تفسیر آیهٔ فوق را صافی نیز در تفسیر خویش، ص ۱۹۸، چاپ تهران، سال ۱۳۱۱ ه از دو مأخذ مذکور نقل کرده است.

علاوه بر مطالب فوق و بنابر آنچه در قرآن و سنت در این زمینه آمده بعید به نظر می‌رسد که شیخ‌الطّائفه از تمامی آنها غفلت ورزیده و آنها را نادیده گرفته باشد و ابتدا به وعید معتقد گشته، آنگاه از عقیدهٔ خود عودت کرده باشد؛ بلکه دشمنانش این عقیده را به او نسبت داده و تذکره نویسان اهل تسنن که غالباً از این نوع گفتار و آراء استقبال کرده‌اند، آن را ضمن شرح احوالش بیان داشته‌اند، و حال آن‌که شیخ را هرگز در این زمینه رأی و گفتاری نیست.

دلیل بر عدم صحت گفتار فوق، سخن سبکی در کتاب «طبقات الشافعیة الکبری» است که ضمن شرح احوال شیخ وی را همچنانکه خواهد آمد، شافعی دانسته است. حال باید گفت آیا چنین سخنی در حق چنین دانشمند بزرگی که پس از امامان معصوم ـ درود بر آنان ـ پیشوای شیعیان دوازده امامی بوده، درست است؟ نه تنها این سخن درست نیست، بلکه خود دلیل بر مقام شامخ و درجات والای شیخ در اجتهاد است. از سوی دیگر برای ما روشن می‌شود که علّامهٔ حلّی نیز سخن فوق را از چنین مؤلفانی دربارهٔ شیخ‌الطّائفه نقل کرده است.

۲ـ اجماع از دیدگاه شیخ‌الطّائفه به معنی حقیقی مصطلح در نزد متأخران نبوده، بلکه غالباً وی در قبال آراء اهل تسنن بدان تمسک می‌جسته است تا بدینوسیله با بیان ادله‌ای از خود آنان به رد عقایدشان بپردازد، حتی اگر مسایلی اصولی همچون امامت و خلافت، مورد بحث بوده باشد. به همین جهت شیخ‌الطّائفه در زمینهٔ بسیاری از مسایل مربوط به فروع دین با اجماع استدلال کرده و سپس در آخرین کتابش به همان مسایل برخلاف اجماع فتوی داده است. شیخ سعید، زین‌الدین شهید اجماعات شیخ را در رساله‌ای جداگانه گردآورده که به ضمیمهٔ **«الالفیهٔ»** شهید اول در سال ۱۳۰۸ هـ چاپ شده و در آغاز آن چنین آمده است: شیخ‌الطّائفه با آنکه در پاره‌ای از مسایل دعوی اجماع داشته، لیکن خود با حکم اجماع در آنها مخالفت ورزیده است و ما آن اجماعات را جداگانه در این رساله آورده‌ایم تا روشن شود که شیخ چندان هم مدعی اجماع نبوده است... الخ. شیخ سعید، زین‌الدین شهید دربیان این اجماعات، از مسایل کتاب نکاح آغاز کرده و سپس به کتاب طلاق تاآخر کتاب دیات پرداخته است؛ بنابراین معلوم می‌شود وی به اجماعاتی که شیخ در کتب عبادات با آنها مخالفت ورزیده، دست نیافته است.

۳ـ شیخ‌الطّائفه را فتاوی نادری است که متأخران به سبب ادلهٔ قوی و محکمی که در رد آنها دارند، چندان از آن فتاوی خرسند نبوده‌اند. یکی از آن فتاوی در مورد مسألهٔ شیء آلوده به خون است که شیخ چنین شیئی را نجس کننده نمی‌داند. صاحب کتاب **«الجواهر»** در این باره گوید:

تنجیس چنین شیئی بنا به اتفاق نظر فقها احوط بلکه اقوی است و عدم تنجیس آن را تنها شیخ در کتاب «الاستبصار» و «المبسوط» مجاز دانسته است، تا آنجا که گوید: و ظاهراً صاحب کتاب «الذخیرة» با نظر وی موافق بوده است و در خطای وی جای شکی نیست... الخ.

فتوای دیگر در مورد مسألهٔ تصویر کردن جانداران و مجسمه‌سازی است که شیخ اگرچه جواز آن را در کتابهای فقهی خویش ذکر نکرده، لیکن در کتاب تفسیر «التبیان» صراحةً آن را جایز دانسته است و همچنانکه از کتاب «النهایة» برمی‌آید، ممکن است که بعداً از این عقیده عدول کرده باشد. به هر حال شیخ در کتاب «التّبیان»، چاپ اول، ج ۱، ص ۸۵، س ۱۲ ضمن تفسیر آیهٔ «اتخذتم العجل من بعده و أنتم ظالمون[1]» گفته است: مقصود از ساختن گوساله، به خدایی گرفتن آن است، برای اینکه نفس فعل آن قوم در ساختن مجسمهٔ گوساله موجب ظالم شدنشان نیست، چه این فعل حرام نبوده، بلکه مکروه است و اینکه پیامبر ـ درود خدا بر او و برخاندانش ـ صورتگران و پیکرتراشان را لعن فرموده، مقصود حضرتش گروهی بوده‌اند که خدا را با اوصاف بشری تشبیه کرده و به جسمانیت او عقیده داشته‌اند. بنابراین در آیهٔ فوق، کلمهٔ «الها» محذوف مقدر است، چه آن قوم همچنانکه سامری به آنان گفته بود این گوساله اله شماست، در غیبت موسی به پرستش آن پرداختند.

۱. سورهٔ بقرة (۲)، آیهٔ ۵۱.

شیخ امین‌الاسلام طبرسی، صاحب تفسیر **«مجمع‌البیان»** که در تفسیر خویش همچنانکه گذشت، از تفسیر **«التّبیان»** شیخ‌الطّائفه دنبال روی کرده، سخن شیخ‌الطّائفه را در تفسیر همین آیه بدون تأمل و اظهارنظر عیناً بیان داشته است، لیکن متأخران از فتوای این دو پیشوا خرسند نشده و خود به حرام بودن صورتگری خصوصاً تصویر کردن جانداران و سختگیری در امر پیکرتراشی فتوی صادر کرده‌اند. شیخ بزرگوار و استاد همهٔ متأخران، علّامه شیخ مرتضی انصاری در کتاب **«المکاسب المحرمة»** ص ۲۰۳، چاپ تهران گفته است: مسألهٔ چهارم در زمینهٔ تصویر کردن چهره‌های جانداران است که اگر آن چهره‌ها به صورت مجسمه باشد بی‌اختلاف در فتاوی فقها حرام است. یکی دیگر از فتاوی شیخ‌الطّائفه همچنانکه از ظاهر کتاب **«النهایة»** و **«السرائر»** برمی‌آید، در مورد مسألهٔ عدم تجسیم است که از این فتوی حدس می‌زنیم شیخ‌الطّائفه از عقیدهٔ پیشین خویش در تفسیرش عدول کرده است، لیکن کتابی فقهی از شیخ طبرسی به دست ما نرسیده تا فتوای قطعی وی را در این زمینه بدانیم.[۱]

۴ـ از صاحب کتاب **«الریاض»** نقل شده است که مورخ بزرگ، مسعودی، صاحب کتاب **«مروج‌الذهب»** جد مادری شیخ‌الطّائفه بوده است. این سخن بعید به نظر می‌رسد و اگر هم چنین نسبتی وجود داشته

---

۱. مدتی پیش، دکتر بشر فارس عضو فرهنگستان زبان قاهره طی نامه‌ای عقیدهٔ علمای شیعه را در زمینهٔ تصویرکردن جانداران از ما پرسیده بود و ما عین مطالب فوق را در پاسخ وی ارسال داشتیم.

باشد، مسعودی نمی‌تواند بلاواسطه جد مادری شیخ باشد، بلکه ممکن است مادر شیخ یکی از نوادگان دختری مسعودی بوده باشد، چه مسعودی به سال ۳۰۹ ه فارس و کرمان راگشته و بساکه در ایران ازدواج کرده و در آنجا صاحب فرزندان و نوادگانی شده باشد، گرچه وفات وی به سال ۳۴۶ ه در مصر اتفاق افتاده است. برای مزید اطلاع از احوال مسعودی به کتاب «**فوات‌الوفیات**» تألیف ابن‌شاکر، ج ۲، ص ۵۷، چاپ شده در سال ۱۲۸۳ ه، و کتاب «**الفهرست**» تألیف ابن‌ندیم، ص ۲۱۹، چاپ مصر و کتاب «**تاریخ آداب اللغة العربیة**» تألیف جرجی زیدان، ج ۲، ص ۳۱۳ رجوع کنید.





مآخذ شرح احوال شیخ طوسی

شیخ‌الطّائفه ـ خدایش بیامرزاد ـ به آنچنان شهرتی والا و مقام و منزلتی عالی دست یافت که جز افرادی انگشت شمار از دانشمندان و پیشروان بدان نرسیدند، به همین جهت، هیچ کتابی در باب رجال یا مشیخه‌ای در حدیث یا اجازه‌ای در روایت یا سلسله‌ای از روایاتی که به خاندان عصمت و طهارت ـ درود بر آنان ـ منتهی باشد، یافت نمی‌شود مگر آنکه نام شیخ طوسی در آنها آمده‌است. بنابراین، مآخذی که شرح احوال شیخ در آنها یافت می‌شود، آنقدر زیاد است که ذکر همهٔ آنها در این مختصر نمی‌گنجد، لیکن ما مآخذی را که ضمن نگارش این زندگینامه مورد استفاده قرار داده‌ایم، دراینجا ذکر می‌کنیم؛ با آنکه معتقدیم چندین برابر این مقدار از خاطر ما دور افتاده است و به یاد نمی‌آید، که

گفته‌اند: وجود ناقص به از عدم صرف است.

۱ـ **اتقان المقال فی‌احوال الرجال:** شیخ محمّد طه نجف، ص ۱۲۱، چاپ نجف، سال ۱۳۴۰ ه.

۲ـ **اجازةالشیخ عبدالله السماهیجی:** نسخهٔ خطی این اجازه به خط خودم در کتابخانهٔ شخصی‌ام موجود است که آن را در کتاب بزرگ خویش «**اجازات الروایة والوراثة فی‌القرون الاخیرة الثلاثة**» نیز نگاشته‌ام. صاحب کتاب «**اللؤلؤة**» از این اجازه با عنوان «اجازهٔ یکی از مشایخ معاصر مان» یاد کرده است. شرح حال شیخ طوسی در ورقهٔ (۲۰ـ أ) از اجازهٔ مزبور آمده است.

۳ـ **ازاحةالحلک‌الدامس بالشموش المضینة فی‌القرن الخامس:** آقا بزرگ تهرانی ـ خدا او و پدر و مادرش را بیامرزاد ـ، نسخهٔ خطی، ص ۷۲. این کتاب در واقع جزء دهم دومین دایرةالمعارف ما، به نام «**طبقات اعلام‌الشیعة**» است که شرح احوال شیخ را با افزودن فواید و نکاتی چند در این اثر، از آن گرفته‌ایم.

۴ـ **الاعلام:** خیرالدین زرکلی، ج ۳، ص ۴۸۴، چاپ مصر، سال ۱۳۴۷ ه. وی محل وفات شیخ راکوفه و کتاب «**المبسوط فی‌الفقه**» را ۸۱ جزء دانسته که در هر دو مورد اشتباه کرده است. شاید مقصود وی آن باشد که کتاب «**المبسوط**» مشتمل بر ۸۱ کتاب فقهی است که در این صورت نیز صحیح نیست، چه این کتاب رویهمرفته در حدود ۷۰ جزء است.

۵ـ **اعیان الشیعة:** سیّد محسن امین، ج ۱، ص ۱، ۱۲، ۲۸۲ و ۳۰۳ـ ۳۰۴، چاپ دمشق، سال ۱۳۵۳ هـ.

۶ـ **بحارالانوار الجامعة لدر رأخبار الائمةالاطهار:** شیخ محمّدباقر مجلسی. در جاهای بسیاری از این کتاب خصوصاً در جلد اجازات که آخرین جزء کتاب مذکور است، از شیخ‌الطّائفه نام برده شده است.

۷ـ **البدایة والنهایة:** ابن کثیر، ج ۱۲، ص ۹۷، چاپ مصر، سال ۱۳۵۱ هـ.

۸ـ **تاریخ آداب اللغةالعربیة:** جرجی زیدان، ج ۳، ص ۱۰۲، چاپ مصر، سال ۱۹۱۱ م. در این کتاب تاریخ فوت شیخ اشتباهاً سال ۴۵۹ هـ قید شده است.

۹ـ **تاریخ مصر:** تألیف یکی از اشعریان. صاحب کتاب «الروضات» ضمن شرح احوال شیخ از این کتاب مطالبی نقل کرده است.

۱۰ـ **تأسیس‌الشیعة لعلوم الاسلام:** سیّد حسن صدر، ص ۳۱۳ و ۳۳۹، چاپ بغداد، سال ۱۳۷۰ هـ.

۱۱ـ **تحفةالاحباب فی‌نوادر آثار الاصحاب:** شیخ عباس قمی، ص ۳۲۳ ـ ۳۲۵، چاپ تهران، سال ۱۳۶۹ هـ.

۱۲ـ **تحیةالزائر و بلغة المجاور:** شیخ میرزا حسین نوری، ص ۷۸، چاپ تهران، سال ۱۳۲۷ هـ.

۱۳ـ **تلخیص الاقوال فی تحقیق احوال الرجال:** سیّدمیرزا محمّدبن علی حسینی استرابادی، مؤلف سه کتاب در علم رجال به نامهای: ۱ـ

الرجال الکبیر ۲ـ الرجال الوسیط که کتاب فوق‌الذکر است **۳ـ الرجال الصغیر.** نسخهٔ خطی این کتاب در کتابخانهٔ ما موجود است و شرح احوال شیخ در ورقهٔ (۱۴۱ـأ) آن آمده است.

۱۴ـ **تنقیح المقال فی‌علم الرجال**[1]: شیخ عبدالله مامقانی، ج ۳، ص ۱۰۴، چاپ نجف، سال ۱۳۵۲ هـ.

۱۵ـ **توضیح‌المقال فی‌علم‌الرجال:** مولا علی کنی، ص ٦۲، چاپ تهران، سال ۱۳۰۲ هـ.

۱٦ـ **جامع‌الرواة:** مولا محمّدبن علی اردبیلی، ج ۲، ص ۹۵، چاپ تهران، سال ۱۳۷۴ هـ.

۱۷ـ **الخلاصة‌المنظومة:** شیخ عبدالرحیم اصفهانی، ص ۸۴، چاپ تهران، سال ۱۳۴۳ هـ.

۱۸ـ **خلاصة‌الاقوال فی‌معرفة الرجال:** علّامه حلّی، ج ۱، ص ۷۲، چاپ تهران، سال ۱۳۱۰ هـ.

۱۹ـ **الذّریعةالی تصانیف الشیعة:** آقا بزرگ تهرانی ـ خدایش بیامرزاد ـ ج ۱، ص ۷۳ و ۳٦۵ ـ ۳٦٦؛ ج ۲، ص ۱۴ـ ۱٦، ۲٦۹ـ ۲۷۰،

---

۱. استاد محقق، یوسف اسعد داغر در مآخذ کتابش «مصادرالدراسة‌الادبیة»، ج ۱، ص ۱۲ این کتاب را «منتهی‌المقال» نامیده است و نظر مؤلف آن را چنین ملخص کرده است که رجال ثقهٔ مذکور در کتاب (۱۳۲۸ تن) و رجال حسن (۱۴۴۵ تن) و رجال موثق (٦۴۱ تن) هستند و بقیه که (۱۳۲٦۸ تن) هستند، رجال ضعیف و مجهول و مهمل را شامل می‌شوند. برای آگاهی یافتن از رأی شیخ مامقانی و مقصودش از رجال مجهول به کتاب «الذّریعة»، ج ۴، ص ۴٦٦ ـ ۴٦۷ مراجعه کنید.

۳۰۹ ـ ۳۱۱، ۳۱۳ ـ ۳۱۴ و ۴۸۶؛ ج ۳، ص ۳۲۸ـ۳۳۱؛ ج ۴، ص ۲۶۶ ـ ۲۶۷، ۴۲۳، ۴۳۳ و ۵۰۴ ـ ۵۰۷؛ ج ۵، ص ۱۴۵؛ ج ۷، ص ۲۳۶ و ج ۱۰، ص ۱۲۰، چاپ نجف و تهران.

۲۰ ـ **راهنمای دانشمندان:** سیّدعلی اکبر برقعی، ج ۲، ص ۱۱۸ ـ ۱۲۰، چاپ تهران، بدون تاریخ. جزء اول این کتاب در سال ۱۳٦۸ ه به چاپ رسیده است.

۲۱ ـ **الرجال:** ابوالعباس احمدبن علی نجاشی، ص ۲۸۷ ـ ۲۸۸، چاپ بمبئی، سال ۱۳۱۷ ه. مؤلف این کتاب معاصر شیخ طوسی بوده و پس از خود شیخ که شرح احوال خویش را در کتاب «**الفهرست**» نگاشته است، نخستین کسی بوده که به شرح حال وی پرداخته است.

۲۲ ـ **الرجال:** ابن‌داود، ص ۵۱ از نسخه‌ای خطّی که در کتابخانهٔ ما وجوددارد و تاریخ کتابت آن سال ۹۹۲ ه است.

۲۳ ـ **الرواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیة:** میرسیّد محمّدباقر داماد، ص ۸۸، چاپ تهران، سال ۱۳۱۱ ه.

۲۴ ـ **روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات:** سیّد محمّدباقر خوانساری، ص ۵۸۰ ـ ۵۹۱، چاپ تهران، سال ۱۳۰٦ ه.

۲۵ ـ **الروضة‌البهیة فی‌الطرق الشفیعیة:** سیّد شفیع جاپلقی، ص ۱۸۲ ـ ۱۹۰، چاپ تهران، سال ۱۲۸۰ ه.

۲٦ ـ **ریحانة‌الادب فی‌المشهورین بالکنیة واللقب:** شیخ میرزا محمّدعلی مدرس تبریزی، ج ۲، ص ۳۹۹ ـ ۴۰۱، چاپ تهران، سال

۱۳۶۷ ه.

۲۷ـ **ریاض العلماء و حیاض الفضلاء:** مولا عبدالله افندی. این کتاب جزو نسخ خطی کتابخانهٔ ماست، لیکن در نسخهٔ خطی ما چیزی از حرف میم یافت نمی‌شود.

۲۸ـ **سفینة بحارالانوار و مدینةالحکم و الآثار:** شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۹۷، چاپ نجف، سال ۱۳۵۵ ه.

۲۹ـ **سماءالمقال فی تحقیق علم‌الرجال:** شیخ میرزا ابوالهدی کلباسی، ج ۱، ص ۳۲ـ۵۵، چاپ قم، سال ۱۳۷۲ ه.

۳۰ـ **سیرالعلم فی‌النجف:** سیّد محمّد حسن آل طالقانی، ص ۱ـ۱۴. این نسخه خطی است و فصلی از آن به شرح احوال شیخ‌الطّائفه و پسرش شیخ ابوعلی حسن و نواده‌اش شیخ ابونصر محمّد بن حسن بن محمّد و نیز تحقیق در خصوص شاگردان آنان اختصاص یافته است.

۳۱ـ **شعب‌المقال فی‌احوال الرجال:** میرزا ابوالقاسم نراقی، ص ۹۴، چاپ یزد، سال ۱۳۶۷ ه.

۳۲ـ **الشیعة و فنون الاسلام:** سیّد حسن صدر، ص ۳۳ و ۵۷، چاپ صیدا، سال ۱۳۳۱ ه.

۳۳ـ **طبقات الشافعیةالکبری:** سبکی، ج ۳، ص ۵۱، چاپ مطبعهٔ حسینی، سال ۱۳۲۴ ه.

در این کتاب اشتباهاً شیخ طوسی، شافعی قلمداد شده و در «کشف‌الظنون»، ج ۱، ص ۳۱۱ نیز این اشتباه به تبع از «طبقات

الشافعیةالکبری» تکرار گشته است، و حال آن‌که کتابهای استدلالی و آراء استنباطی شیخ خود بهترین دلیل است بر اینکه وی یکی از بزرگترین مجتهدان اسلامی بوده است، پس چگونه می‌توان چنین شخصی را مقلد پنداشت!؟

۳۴ـ عنوان‌الشرف فی و شی النجف: شیخ محمّد سماوی، ص ۸۸، چاپ نجف، سال ۱۳۶۰ هـ. در این کتاب تاریخ فوت شیخ ذکر شده است که چون ما آن را در جای خودیادآور نشده‌ایم، اینک به ذکر آن می‌پردازیم. اهمیت دیگر این تاریخ فوت، آن است که همچنانکه حدس زده‌ایم، قبر پسر شیخ با قبر خود شیخ در یک جاست. وی می‌گوید:

همچون شیخ طوسی، آنکه خبر مرگ دهنده‌اش فریاد برآورد که «حی ماتا: زنده‌ای مرده» را تاریخ فوت او بگیر.

قبر او با قبر فرزندش در خانهٔ خود او واقع است و خانهٔ او چونان فضلش بلندآوازه است[1].

۳۵ـ عیون‌الرجال: سیّدحسن صدر، ص ۷۴، چاپ لکنهو، سال ۱۳۳۱ هـ.

۳۶ـ الفوائد الرجالیة: سیّد مهدی بحرالعلوم. این نسخه‌ای خطی است که در کتابخانهٔ حسنیهٔ شوشتریها در نجف و کتابخانهٔ سیّد جعفر آل بحرالعلوم و نیز دیگر کتابخانه‌ها موجود است و ما اینک صفحهٔ مربوط

---

۱. کشیخنا‌الطوسي من اصاتا ‌ ‌ ‌ نعیّه ارخه حي ماتا
مرقده بداره مع نجله ‌ ‌ ‌ و داره معروفة کفضله

به شرح حال شیخ را به یاد نداریم.

۳۷ـ **الفوائد الرضوية فی احوال علماء المذاهب الجعفرية:** شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۴۷۰ـ ۴۷۳، چاپ تهران، سال ۱۳۶۷ ه.

۳۸ـ **الفهرست:** شیخ‌الطّائفه. شیخ در زیر حرف میم از این کتاب به شرح حال خود پرداخته است، ص ۱۵۹ـ ۱۶۱، چاپ نجف، سال ۱۳۵۶ ه.

۳۹ـ **فهرست کتابخانهٔ آستان قدس رضوی:** چاپ خراسان، سال ۱۳۶۹ ه. در بسیاری جاها از این فهرست نام بیشتر تألیفات شیخ آمده است، از آن جمله: ج ۴، ص ۱۹، ۵۵ و ۲۵۳، و اگر ضعف حال نبود به ذکر تمامی آنها می‌پرداختیم.

۴۰ـ **فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار:** ابن یوسف شیرازی، ص ۶۶ ـ ۶۸، چاپ تهران، سال ۱۳۶۵ ه.

۴۱ـ **فهرست کتابخانهٔ مجلس:** ابن یوسف شیرازی، ج ۳، ص ۶۹، چاپ تهران، سال ۱۳۰۸ ه.

۴۲ـ **فهرست کتابخانهٔ اهدایی آقای سیّد محمّد مشکات:** میرزا علی نقی منزوی، ج ۱، ص ۲۰۱ـ ۲۰۴ و ج ۲، ص ۶۳۷ ـ ۶۴۰، چاپ تهران، سال ۱۳۷۱ ه.

۴۳ـ **قصص العلماء:** میرزا محمّد تنکابنی، ص ۳۱۲، چاپ تهران، سال ۱۳۰۴ ه.

۴۴ـ **الکامل فی التاریخ:** ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۲۴، چاپ مصر، سال

۱۳۰۱ هـ.

۴۵ـ کشف‌الحجب والاستار عن اسماء الکتب والاسفار: سیّد اعجاز حسین کنتوری، چاپ کلکته، سال ۱۳۲۰ هـ. وی تمام تألیفات شیخ‌الطّائفه را در جای خود آورده است، لیکن این نسخه اکنون نزد ما نیست تا صفحات مربوط به شرح حال شیخ را معین کنیم.

۴۶ـ کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون: کاتب چلبی، ج ۱، ص ۳۱۱ـ۳۱۲، چاپ استانبول، سال ۱۳۱۰ هـ. وی همچنانکه در پاورقی صفحهٔ ۳۹ـ۴۰ از این کتاب ذکر کرده‌ایم، شیخ طوسی و شیخ طبرسی را یکی دانسته است.

۴۷ـ الکنی والالقاب: شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۳۵۷، چاپ صیدا، سال ۱۳۵۸ هـ.

۴۸ـ لسان‌المیزان: ابن حجر عسقلانی، ج ۵، ص ۱۳۵، چاپ حیدرآباد دکن، سال ۱۳۳۱ هـ.

۴۹ـ لؤلؤةالبحرین فی‌الاجازةلقرتی العین: شیخ‌یوسف درازی بحرانی، ص ۲۴۵ ـ ۲۵۲، چاپ بمبئی، بدون تاریخ.

۵۰ـ مجالس المؤمنین: قاضی شهید نورالله مرعشی، ص ۲۰۰ـ۲۰۱، چاپ تبریز.

۵۱ـ مجمع‌الرجال: مولا عنایت‌الله قهپایی. این نسخه خطی و در کتابخانهٔ ما موجود است که اصل آن در سال ۱۰۱۶ هـ به خط خود مؤلف نوشته شده و شرح حال شیخ در ورقهٔ (۲۳۰ـأ) آن آمده است.

۵۲ـ **مختلف‌الرجال:** سیّد حسن صدر. این نسخه خطی و در کتابخانهٔ مؤلف در کاظمین موجود است که ضمن دهمین تنبیه از فصل تنبیهات در مقدمه به شرح حال شیخ پرداخته است.

۵۳ـ **مستدرک‌الوسائل و مستنبط المسائل:** شیخ میرزا حسین نوری، ج ۳، ص ۵۰۵ ـ ۵۰۹، چاپ تهران، سال ۱۳۲۱ ه.

۵۴ـ **المستطرفات فی‌الالقاب والکنی والنسب:** سیّد حسین بروجردی، ص ۲۰۴ و ۲۱۰، چاپ تهران، سال ۱۳۱۳ ه.

۵۵ـ **المشیخة أوالاسناد المصفی الی آل بیت‌المصطفی:** آقا بزرگ تهران، ص ۷۱ـ ۷۳، چاپ نجف، سال ۱۳۵۶ ه.

۵۶ـ **مصادرالدراسة الادبیة:** یوسف اسعد داغر، ج ۱، ص ۱۲، چاپ صیدا، سال ۱۹۵۰ م.

۵۷ـ **مصفی المقال فی مصنفی علم‌الرجال:** آقا بزرگ تهرانی، ورقهٔ (۶۵ ب) از نسخهٔ خطی.

۵۸ـ **معالم‌العلماء:** ابن شهرآشوب، ص ۱۰۲ـ ۱۰۳، چاپ تهران، سال ۱۳۵۳ ه.

۵۹ـ **معجم‌المطبوعات العربیة والمعربة:** یوسف‌الیان سرکیس، ستون ۱۲۴۸، چاپ مصر، سال ۱۳۴۶ هـ ۱۹۲۸ م.

۶۰ـ **مقابس الانوار و نفایس الاسرار فی‌احکام النبی المختار و آله الاطهار:** شیخ اسدالله دزفولی، ص ۴ـ ۶، چاپ تهران، سال ۱۳۲۲ ه.

۶۱ـ **مقدمة‌الاستبصار:** شیخ محمّدعلی اردوبادی، چاپ نجف، سال

۱۳۷۵ هـ.

۶۲ـ مقدمةالتبیان: تألیف یکی از دانشمندان، سال چاپ ۱۳۶۰ هـ.

۶۳ـ مقدمةالخلاف: سیّد آقا حسین بروجردی و شیخ ریحان‌الله نخعی گلپایگانی و شیخ عبدالحسین فقیهی و شیخ مهدی تبریزی، چاپ تهران، سال ۱۳۷۰ هـ.

۶۴ـ مقدمةالفهرست: سیّد محمّد صادق آل بحرالعلوم، چاپ نجف، سال ۱۳۵۶ هـ.

۶۵ـ مقدمة ترجمةالنهایة: سیّد محمّدباقر سبزواری، چاپ تهران، سال ۱۳۷۳ هـ.

درکتاب «الذّریعة»، ج ۴، ص ۱۴۳ـ ۱۴۴ ذکر کرده‌ایم که به ترجمه‌ای فارسی از کتاب «النّهایة» در کتابخانهٔ سیّد نصرالله تقوی دست یافته و گفته‌ایم: این کتاب نسخه‌ای قدیمی از آن یکی از یاران معاصر شیخ بوده است و ما درکتاب حاضر به هنگام ذکرکتاب «النّهایة» نیز بدان اشاره کرده‌ایم. این ترجمه سه سال پیش به چاپ رسیده و نسخه‌ای از آن از سوی دانشگاه تهران به ما اهدا شده است که ما ذکر این نکته را در جای خود فراموش کرده‌ایم. ناگفته نماند که این کتاب از روی نسخهٔ موجود درکتابخانهٔ حاج حسین ملک التجار چاپ شده است، نه از روی نسخهٔ تقوی؛ و مقدمه‌ای پرمحتوا در شرح احوال شیخ بر این کتاب افزوده شده است.

۶۶ـ المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم: ابن جوزی، ج ۸، ص ۱۷۳ و

۱۷۹، چاپ حیدرآباد، سال ۱۳۵۷ ه.

۶۷ـ **منتهی المقال فی احوال الرجال:** شیخ ابوعلی حائری، ص ۲۷۰، چاپ تهران، سال ۱۳۰۲ ه.

۶۸ـ **منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال:** سیّد میرزا محمّداسترابادی، ص ۲۹۲ـ ۲۹۳، چاپ تهران، سال ۱۳۰۴ ه.

۶۹ـ **موجزالمقال فی مقاصد علم‌الدرایة والرجال:** شیخ عبدالرحیم اصفهانی، نوادهٔ صاحب کتاب «**الفصول**»، ص ۲، چاپ تهران، سال ۱۳۴۳ ه.

۷۰ـ **نخبةالمقال فی علم‌الرجال:** سیّد حسین بروجردی، ص ۸۸، چاپ تهران، سال ۱۳۱۳ ه.

۷۱ـ **نقدالرجال:** سیّدمصطفی تفرشی، چاپ تهران، سال ۱۳۱۸ ه. از این کتاب نسخه‌ای نزد ما نیست تا صفحهٔ مربوط به شرح احوال شیخ را در آن مشخص کنیم.

۷۲ـ **نقض‌الفضائح:** شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی، ص ۱۸۰، چاپ تهران، سال ۱۳۷۱ ه.

۷۳ـ **نهایةالدرایة:** سیّد حسن صدر، ص ۲۳۸ ـ ۲۴۹، چاپ لکنهو، سال ۱۳۲۳ ه.

۷۴ـ **هدیةالاحباب فی ذکرالمعروفین بالکنی والالقاب:** شیخ عباس قمی، ص ۱۶۸، چاپ نجف، سال ۱۳۴۹ ه.

۷۵ـ **الوجیزة:** شیخ محمّدباقر مجلسی، صاحب کتاب «**البحار**»، ص

۱۶۳، چاپ تهران، سال ۱۳۱۲ ه.

۷۶ـ **الوجیزة:** شیخ بهاءالدین محمّدعاملی، ص ۱۸۴، چاپ تهران، سال ۱۳۱۱ ه.

۷۷ـ **وسائل‌الشیعة الی تحصیل مسائل‌الشریعة:** شیخ محمّد حرعاملی، ج ۳.

۷۸ـ **وصول الاخیار الی اصول الاخبار:** شیخ حسین عاملی، پدر شیخ بهایی، ص ۷۱، چاپ تهران، سال ۱۳۰۶ ه.

این بود آنچه از دست ما در حق شیخ‌الطّائفه ـ خدایش جزای خیر دهاد ـ بر می‌آمد و برای ما به صورت مهمترین و برترین آرزو در آمده بود که از دیرباز بدان می‌اندیشیدیم، چه قصد آن داشتیم که دو کتاب تألیف کرده در کتاب اول به شرح احوال سه محمّد نخست: محمّدبن یعقوب کلینی، صاحب «**الکافی**»، شیخ صدوق محمّدبن علی قمی، صاحب «**من لایحضره الفقیه**» و شیخ‌الطّائفه محمّدبن حسن طوسی ـ خدایشان بیامرزاد ـ و در کتاب دوم نیز به شرح احوال سه محمّد دوم: محمّدبن مرتضی، معروف به فیض، صاحب «**الوافی**»، محمّدبن حسن حر عاملی، صاحب «**الوسائل**» و محمّدباقربن محمّد تقی مجلسی، صاحب «**البحار**» بپردازیم[1] تا شمه‌ای از فضل آنان را بیان نموده و

---

۱. این شش تن از اقطاب و ارکان و حافظان آثار عالم تشیع بشمارند که فضلی عظیم و منتی‌گران برگردن شیعیان دوازده امامی دارند و تألیفات آنان تا به امروز مدار عمل ←

حقشان را اداکرده باشیم، لیکن مشغلهٔ بسیار و پیش‌آمدهای پیاپی ما را از رسیدن به این آرزو باز داشت.

با وجود این در اواخر ذی‌القعدهٔ سال ۱۳۷۴ ه‍ رساله‌ای مختصر در یازده صفحه در زمینهٔ کتاب «الکافی» نگاشتیم و در اینکه در کتاب مزبور خبر ضعیفی هست یا نه؟ و چرا مؤلف، این کتاب را به سفرای اربعهٔ امام زمان عرضه نداشته است؟ و مسایلی از این قبیل به بحث و گفتگو پرداختیم. سبب تألیف این رساله پاسخگویی به پرسشی بود که از سوی خطیب شهیر شیخ عباس قلی تبریزی، معروف به واعظ چرندابی مطرح شده بود، اما همچنانکه گفتیم این رساله را درخصوص معرفی کتاب «الکافی» نوشته‌ایم، نه در مورد شرح احوال مؤلف آن، به همین جهت همچنان در پی فرصتی بودیم تا آرزوی خویش را برآورده سازیم. دریغا که با عارضهٔ ناگواری که در محرم همین سال به ما دست داد، کاخ آمال و آرزوهای ما درهم شکست، ارادهٔ ما متزلزل شد، از قصد خود بازماندیم و نیمه رمقی که در ما بود به طور کلی از بین رفت و تاکنون برخلاف ظاهر نسبةً خوبی که داریم، در حالتی به سر می‌بریم که موجب ناراحتی و عدم استقامت شده و ما را از انجام بسیاری از کارها و تحقیقات مهم علمی باز داشته است و به همین جهت نیز در کنگره‌ای که همین روزها به منظور

→

این امت است. تألیفات سه تن اول «کتب اربعه» و تألیفات سه تن دوم «جوامع المتأخرین» نامیده می‌شود.

بزرگداشت چهاردهمین قرن میلاد سرور جهانیان و قهرمان اسلام، امیرمؤمنان امام علی ـ درود بر وی ـ در کراچی برگزار می‌شود، نتوانستیم حضور یابیم؛ لذا رئیس کنگره، مهاراج محمّد امیر احمد محمّدی که از دوستان قدیمی ماست، به دیدن ما آمد و ما را بدین کنگره دعوت کرد، لیکن به سبب ضعف شدیدی که بر ما مستولی شده بود، از حضور در کنگره عذر خواستیم. رئیس کنگره عذر ما را پذیرفت و بنا شد که آن را در پاکستان به دیگر اعضاء ابلاغ کند و همچنین بنابه درخواست وی سخنرانیی پیرامون کنگره به رشتهٔ تحریر در آوردیم که آن را نیز با خود بدانجا برد.

آری، بیماری اینچنین ما را خانه‌نشین کرد و از تألیف و تحقیق بازداشت و اگر تقاضای ناشر کتاب «التّبیان» نبود، هرگز اندیشهٔ نگارش این اثر در شرح احوال شیخ طوسی با چنین حال نامساعدی به ذهن ما خطور نمی‌کرد. خدای را در آنچه برای من خواسته سپاس می‌گویم و هم از وی در بلایش شکیبایی می‌طلبم و بر محمّد و خاندان پاکش درود می‌فرستم.

من این اثر را در شب جمعه، بیست و یکم رجب سال هزار و سیصد و هفتاد و شش هجری قمری در خانهٔ خویش واقع در نجف اشرف با انگشتانی لرزان نگاشتم.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



- فهرست اعلام
- فهرست اماکن
- فهرست قبایل و فرق و جماعات
- فهرست کتابها


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست اعلام

ز

س

فهرست اماکن


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست قبایل و فرق و جماعات

فهرست كتابها




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

The Biography & Works of

Shaykh Ṭūsī

by

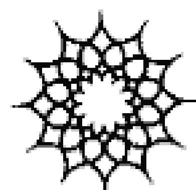
Shaykh Āqā Buzurg Tihrānī

Translated by

Dr. Ali Reza Mirza Mohammad

&

Dr. Seyyed Hamid Tabibian



Institute for Humanities
and
Cultural Studies

Tehrān, 1997